



تسبیح آیتش علی الثغوی من اول یوم اعیان تقوم فیه



۱۷۹

ماهنامه مسجد / ماهنامه فرهنگی، آموزشی و ترویجی / دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد / شماره ۱۷۹ / آذر ماه ۱۳۹۳
 صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد • مدیر مسئول: سعید کرمی • دبیر تحریریه: حسن علی آبادی **دبیران سرویس** • سرویس منبر:
 یاسر شریعتی • سرویس رواق: سعید علی آقائی • سرویس محراب: علی بانوشی • سرویس شبستان: مهدی
 اخلاقی • کارشناسان تحریریه: حجت الاسلام کاظم حقانی، دکتر احسان جندقی، حسین فروغی، حجت
 الاسلام صادق منتظری • گروه مؤلفین: حجت الاسلام صمد نظری، حجت الاسلام دکتر مهاجر نیا، حسین هرمز،
 هادی الیاسی، حسین زمان پور، جواد محمد زمانی، سعید محمد مهدی رضوی پور، سعید محسن باقی زاده،
 نفیسه پور امینی، رضارضائی، دانیال نعیمی، مصطفی موسوی تبار، محمد حسن جاویدی، داوود امیری
 خوارودی، لیلا کریمی شنبه بازاری، بلور بازار کلازدهی، میثم جیرانی، عبدالحسن مسلمی شهیدانی، حمید
 شکاری، هانیه علی اصغری، محمد درودگری • طراحی و گرافیک: مصطفی سلیمانی / اسیدمهدی حسینی
 • ویراستار: جعفر مروجی • شمارگان: ۳۰۰۰



منبر



مهارت مرثیه خوانی / ۴ ■ نمونه فیش / ۶ ■ زمان غروب سبط اکبر / ۱۲
 ریزش و رویش / ۱۴ ■ بارگران / ۱۵ ■ رزیه الخمیس / ۱۷
 پیشوای رئوف / ۱۸ ■ مردی بی ترس و طمع / ۲۰
 ره جویان حقیقت / ۲۱

رواق



گونه شناسی ادیان / ۲۴ ■ تنها امامی که... / ۲۵ ■ فلسفه قربانی / ۲۸
 ترانه قربانی / ۲۹ ■ بودیسم و جنیسم / ۳۱ ■ قربانی در خاور دور / ۳۱
 ذبیحه ی مهر / ۳۲ ■ قوانینی سخت برای قربانی / ۳۳ ■ جانشین قربانی / ۳۴
 ■ قربانی بر صلیب / ۳۵

محراب



یک مسجد با شرایط ویژه / ۳۸ ■ مسجد تشکیلاتی / ۴۲
 ■ نرخ شاه عباسی / ۴۴ ■ مسجد کانون تربیت تشکیلاتی / ۴۶
 ■ حرکت در مسیر مسجد / ۴۸ ■ آئین نامه شورای فرهنگی مسجد / ۵۰
 ■ نرم افزاری برای ائمه جماعات / ۵۲

شبستان



بسیجی آنگونه که رهبر دوست دارد / ۵۴ ■ واکوی واقعه ۱۶ آذر / ۵۶
 ■ آثار سیاسی اجتماعی جریان اخباری گری / ۵۷ ■ جمع بین توحید و انسان در
 قانون اساسی ایران / ۵۷ ■ نقشی بر آب / ۵۸ ■ انگاره ها راهنمای زندگی / ۶۰
 ■ احترام به قانون و نقش نهادهای دینی / ۶۲ ■ رنگی های سیاه و سفید / ۶۳
 ■ تعظیم شعائر یا... / ۶۵ ■ قلندر قلعه قلم / ۶۷ ■ هنر نزد حکیمان است و بس / ۶۹
 ■ فلسفه با طعم طنز / ۷۰ ■ کتابخانه مسجد / ۷۲

♦ در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است

♦ آثار مندرج در نشریه بیانگر نظرات نویسندگان است نقل و اقتباس از مطالب نشریه فقط با ذکر منبع مجاز است.

♦ مطالب خود را ترجیحاً تایپ شده به رایانامه نشریه ارسال کنید.

♦ مطالب ارسال شده به تحریریه، بازگردانده نمی شود.

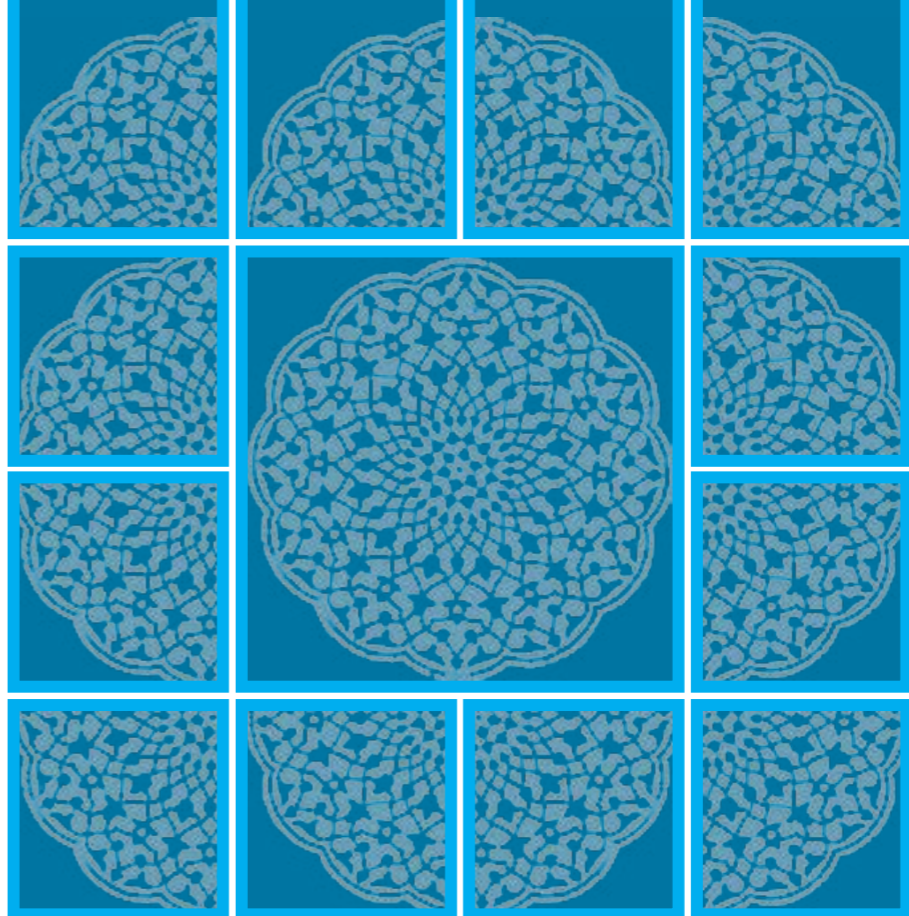
♦ باتشکر از تمام عزیزانی که ما را در تهیه یاری رساندند.

آدرس: قم، بلوار شهید صدوقی، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل (ع) پلاک ۱۰۳

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

• تلفن: ۰۲۵۳۲۹۲۳۸۳۵-۶ • نامبر: ۰۲۵۳۲۹۲۳۸۳۷ • سامانه پیام کوتاه: ۰۱۵۱۵۴۲۳۰۰۰

• نشانی اینترنتی: <http://www.masjed.ir> • پست الکترونیک: n.masjed@chmail.ir



منبر

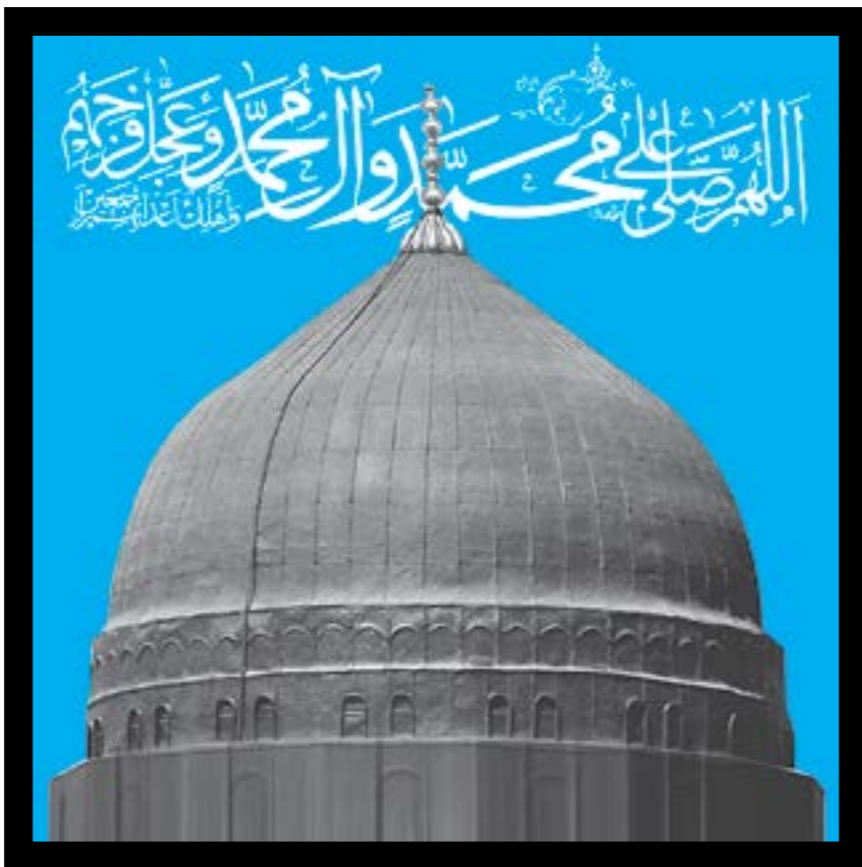
مسجد / شماره ۱۷۹ / آذرماه ۱۳۹۳

ماه صفر به نحوست مشهور است و برای دفع نحسی به صدقه دادن و خواندن برخی اذکار سفارش شده است. آیا نحوست واقعی است یا خرافی؟ بر طبق آیات کریمه اینکه بعضی از روزها نجسند نسبی نیست مانند آیه ۱۶ سوره فصلت: (أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ) علامه طباطبائی رحمته در ذیل آیه ۱۹-۲۰ قمر می فرماید: «از نظر عقلی نمی توان دلیلی اقامه کرد که فلان زمان نحس است و فلان وقت سعد، اما از نظر شرعی دو آیه در قرآن داریم که ظاهر این آیات و سیاق آنها بیش از این دلالت ندارد و آن ایام خاص که عذاب بر قوم نمود ارسال شد، روزهای نحسی بوده اند، ولی دیگر نمی رساند که حتی همان روزها در هفته بعد و در ماه بعد و... ایام نحس هستند».

بنابر این می توان گفت که سعدی و نحسی متعلق به ایام نیست بلکه مربوط به اتفاقاتی است که در این روزها افتاده است مثل شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ایام صفر. از دست دادن پیامبر برای مسلمانان روز خوبی نیست و مردم با مطالعه این حوادث با دعا و نیایش روی به درگاه خدای آورند.

پی نوشت:

علامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۸۳، ۷۹.



مسجد محور تشکل دین

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی فقه در تمام زوایای زندگی بشر است». این عبارت معروف مرحوم امام (ره) که در واقع نقش و جایگاه اصیل فقه را بیان می دارد، گویای برنامه کاملاً اجتماعی و ساختاری اسلام است.

فقه و تفقه و فقاہت، تار و پود تفکر و تعقل عملی جامعه اسلامی است. شاکله سازی و ساختار مندی جامعه ای که بخواهد بر اساس قاعده دین رفتار نماید، متأثر از علم هزار و چند ساله ای است که در دو بعد فردی و اجتماعی به شکلی خاص، روش ها و شیوه هایی را برای قاعده مند زندگی کردن ارائه کرده و می کند.

این شاکله مندی و در هم تنیدگی احکام اسلام خود به خود می تواند عرصه فهم درست تشکیلات و کارکرد تشکلی باشد. اینکه اجزای اصلی یک علم عملی، جریان ساز حرکت های اجتماعی می شود، گویای ظرفیت های این دانش پیشرفته است که متأسفانه مغفول مانده است.

البته اثبات مدعای فوق در مجال مختصر و کوتاه این نوشتار ناممکن است؛ اما جمله معروف مرحوم امام (ره) خود سندی جدی بر این مسئله است؛ زیرا حاکمیت بیش از هر چیزی، با ارکان تشکیلاتی نیرومند می تواند قواعد دقیق و حساب شده را اعمال کند. چه اینکه باید متأثر از نوعی علم و تعلم تشکیلاتی صورت پذیرد که فقه شیعی با انعطاف فراوان زمانی و مکانی، دارای چنین ظرفیت منحصر به فردی است.

یکی از تجلیات فلسفه علمی حکومت و نیز تشکیلات جامعه ساز، مسجد است. از احکام حضور در مکان عمومی که ظاهر اجتماعی دارد تا روابط قاعده مند در انجام فریضه نماز به شکل جماعت، همگی به نوعی زمینه ساز اخلاق تشکیلاتی است که جمع را به همکاری و تعاون و تعامل در امور دعوت می کند. امروزه این فرصت وجود دارد که همگان با مطالعه و روش های نو و به روز، روش تشکیلاتی متناسب با فضای مسجد را ترسیم نمایند.

به نظر می رسد مسجد شاکله مند و تشکیلاتی در عصر جدید، همچون قلعه ای محکم در برابر حوادث باشد؛ به خصوص در زمانه ای که مؤلفه های ارتباط، طوری شاکله غفلت و دنیاپرستی را ارائه می کند که گاه جامعه ایمانی را به چالش می کشد. اکنون فرصتی جدی پیش روی جامعه مؤمنین است که با بازگشتی قدرتمندانه در مجموعه مسجد و شاکله پذیری از فرهنگ آن، جامعه ای نیرومند را برای آینده اسلام و مسلمانان فراهم آورند.

به برکت ایثارگری های فراوان علما و بزرگان، به خصوص امام و شهیدان انقلاب اسلامی، این فرصت به دست آمده و باید آن را غنیمت شمرد و گامی اساسی را برای ساختن جامعه ای متعالی برداشت.



قسمت دوم

مهارت مرثیه خوانی

صمد نظری



در شماره قبل چهار مرحله از مراحل مرثیه خوانی مطرح شد. در این شماره به ادامه مراحل مرثیه خوانی همراه با مثال پرداخته می شود.

۵. پیر و رش مرثیه

مثال ۱: مرثیه حضرت عباس (علیه السلام)

مرحوم سید عبدالرزاق مقرر از قول شیخ کاظم سبئی می گوید: یکی از علمای برجسته و مورد اطمینان به بنده گفت: حضرت عباس (علیه السلام) را در خواب دیدم که به من فرمود: شیخ کاظم چرا مصیبت مرانمی خواند؟ عرض کردم: من همواره می شنوم مصیبت شما را می خواند. فرمود: به شیخ کاظم بگو این مصیبت را بخواند: هر گاه سواره ای بخواهد از پشت اسب به زمین سقوط کند، اول دست هایش را بر زمین می گذارد. اما اگر تیرها و نیزه ها در سینه او فرو رفته باشند و دست هایش بریده باشد، بمادا یتلقى الارض؟ چگونه و با چه سختی بر زمین می افتد؟

مثال ۲: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

سال ۸۶ در جریان برف سنگین قم، یکی از عزاران امام حسین (علیه السلام) هنگام عزیمت از تهران به قم برای شرکت در مراسم عزاداری حرم نقل

کرد: یک شب سرد بر فی در کولاک بزرگراه با خانواده گرفتار شدیم. هر چه دست بلند کردیم و کمک خواستیم، هیچ کس توقف نکرد. وضعیت ما خیلی سخت و نگران کننده بود تا اینکه فکری به ذهنم رسید. به همسرم گفتم: بچه شیر خوارم رو بده! بچه رو روی دستم گرفتم مقابل ماشین های عبوری! اولین ماشین ترمز زد و ایستاد! دومی ایستاد! سومی و چهارمی و ...! بچه شیر خواره شوخی نیست همه رو تحت تأثیر قرار می ده! من نمی دونم کربلا ...

۶. مقدمه (نوشتن جملات احساسی):

مثال ۱: مرثیه امام حسین (علیه السلام)

حسین جان ما شنیدیم برار سیدن به خدا یه در دیگه ای هم هست، اونم باب الحسینه. خدا از این در بهتر بنده هاشو راه می ده. حالا ما اومدیم که ما رو با خدا آشتی بدی آقا! خیلی ها اومندن، عاشقات اومدن، عزارات اومدن، نوکرات و

مثال ۲: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

شش ماهه ای که معجزه در کربلا کند باب الحوائجی که مشکل پیچیده او کند در مهد گریه کرد تا خنده بر پدر پیکان چو بر گور رسیدش از وفا کند

۸. مقدمه (آیه یار و ایت یا ...)

مثال ۱: مرثیه امام حسین (علیه السلام)

قال رسول الله (ص): ان لقتل الحسين حراره فی قلوب المؤمنین لا تبردا ابدا به درستی که برای شهادت حسین چنان حرارت و سوزی در دل مؤمنین است که هیچ گاه سرد نخواهد شد.

مثال ۲: مرثیه حضرت عباس (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) ان للعباس عندالله تبارک و تعالی منزله یغبطه بها جمع الشهداء یوم القیامه. برای (عمویم) عباس در قیامت مقامی هست که همه شهیدان به آن مقام حسرت می برند.

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

خداوند در قرآن مرثیه مظلوم و بی گناه را می خواند: «بأی ذنب قتلت؛ به کدامین گناه کشته شد». او که با کسی جنگ نداشت، او که گناهی نداشت!

۹. مقدمه (سلام):

مثال ۱: مرثیه امام حسین (علیه السلام)

السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته، السلام علی من الاجابه تحت قتیته، السلام علی من الاثمه من ذریته.

مثال ۲: مرثیه حضرت عباس (علیه السلام)

السلام علی ابی الفضل العباس بن امیرالمؤمنین المؤمنی آخاه بنقیسه.

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

السلام علی الطفل الرضیع المرمی الصریع المضحط دما المصعد دمه فی السماء المذبوح بالشهیم فی حجر ایه.

۱۰. نوشتن حلقه اتصال از سخنرانی به مرثیه

گاهی سخنران، مطالب سخنرانی را تمام کرده و از مخاطبان تقاضای فرستادن صلوات می کند. سپس به طور مستقل مرثیه ای می خواند و گاهی سخنران در انتهای سخنرانی خود از موضوع و مطالب سخنرانی به صورت هنرمندانه با مرثیه ارتباط و پیوند قوی ایجاد می کند؛ به طوری که مستمعین احساس نمی کنند سخنرانی تمام شده؛ بلکه به صورت غیر مستقیم در مرثیه قرار می گیرند و ناگهان متوجه می شوند که سخنران

در حال مرثیه خوانی است.

مثال ۱: مرثیه امام حسین (علیه السلام)
موضوع: مقام رضا

عرض کردیم مقام رضا یعنی هر چه خدا بخواهد و هر بلایی نازل شود و هر آزمایش و امتحانی گرفته شود، انسان راضی باشد و تحمل کند و شکایت نکند. یکی از مصادیق بارز و نمونه کامل مقام رضای خداوند، وجود نازنین امام حسین (علیه السلام) است. بلامی دید، صبر می کرد. مصیبت می دید، می فرمود: «الهی رضا بقضائک، صبرا علی بلائک، لا مبعود سواک یا غیاث المستغیثین». خدا هر چه خواست، امام فرمود: چشم، داغ جوان! راضی ام، شش ماهه! راضی ام و ...

حالا بیایید به یاد امام راحل، شهدا، اموات دل ها رو ببریم کربلا به سلامی و عرض ادبی کنیم!

مثال ۲: مرثیه حضرت عباس (علیه السلام)

موضوع: ولایت پذیری

ولایت پذیری یعنی ذوب شدن در ولایت، چشم به اشاره ولی خدا داشتن. نمونه بسیار کامل آن قمر منیر بنی هاشم ابالفضل العباس (علیه السلام) است. فقط گوش به فرمان امام و ولی زمانش دارد. فقط به اشاره او چشم دوخته. آب نمی نوشد؛ چون ولی خدا تشنه است. می فرماید: «والله لا أدوق الماء و سیدی الحسین عطشاناً»!

حالا بیایید به یاد امام راحل، شهدا، اموات دلها رو ببریم کربلا به سلامی و عرض ادبی!

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

موضوع: آزمایش ها و ابتلائات

هر کس به طریقی در این دنیا آزمایش و امتحان و دچار ابتلا می شود. نمونه: امام حسین (علیه السلام) شش ماهه خودش را بالای دست گرفته؛ شش ماهه ای که داره پرپر می شه و داره جون می ده. خدای خواد آزمایش کند و مقام بدهد. امام حسین (علیه السلام) طاقت می آره و شکایت نمی کنه. تحمل داغ بچه کوچولویی که هنوز گناهی نداره، خیلی سخته. کی طاقت داره؟

حالا بیایید به یاد امام راحل، شهدا، اموات دل ها رو ببریم کربلا، به سلامی و عرض ادبی کنیم!

۱۱. نوشتن گریز از مرثیه به مرثیه:

مثال ۱: مرثیه امام حسین (علیه السلام)

یا ابا عبدالله اینجا قاتل روی سینه شما نشسته بود. قاتل رو دیدی. من نمی دانم اینجا بر شما خیلی سخت گذشت یا زمانی که قاتل مادر رو می دیدی و داشتی نظاره می کردی!

آقا جان دیدی که مادرت را

قاتل گهپی به کوچه گاهی به خانه می زد!

گردیده بود قنقد همدست با مغیره

او با غلاف شمشیر این تاز یانه می زد!

مثال ۲: مرثیه حضرت عباس (علیه السلام)

یا قمر بنی هاشم اینجا به ابا عبدالله خیلی سخت گذشت؛ اما یک جای دیگه هم سخت گذشت. اون خیلی سخت تر بود. آقا جون، قربون شما برادر غیر تی برم، اون لحظه ای که امام تو قتلگاه افتاده بود، تک و تنه او دیگه کسی نمونده بود، یک لحظه نگاه کنه ببینه دشمن داره به سمت خیمه می ره.

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

حسین جان اینجا از آسمان برای شما ندا اومد از بس مصیبت سخت بود؛ اما یک بار دیگه توی مصیبتی هم از آسمان ندا اومده بود. ملائکه طاقت دیدن اون لحظه ای رو نداشتن که بند کفن مادرتون باز شد با یه دست شما و با یه دست دیگه داداشتون امام حسن رو بغل گرفت ...

۱۲. خاتمه، فرود و پایان:

مثال ۱: مرثیه امام حسین (علیه السلام) (با توجه به گریز از مرثیه به مرثیه):

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود؟

مثال ۲: مرثیه حضرت عباس (علیه السلام)

در کنار علقمه سروی زبا افتاده است

یا گلی از گلشن آل عبا افتاده است

بهر آبی در حرم طفلان معصوم منتظر

از عطش بنگر چه شوری در خیمه ها افتاده است

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

اصغر که به چهره از عطش رنگ نداشت

یارای سخن یا من دلتنگ نداشت

یارب تو گواه باش که شش ماهه من

شد کشته ظلم و با کسی جنگ نداشت

۱۳. زمزمه:

مثال ۱: مرثیه امام حسین (علیه السلام)

حسین آرام جانم حسین روح و روانم، همه بگیذ یا زهرا (علیه السلام).

مثال ۲: مرثیه حضرت عباس (علیه السلام)

ابالفضل ابالفضل

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر (علیه السلام)

لای لای علی لای لای علی علی جان علی جان

پی نوشت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.



سبک زندگی کاظمی

حسین هرمز

آیا می‌دانید برنامه‌ریزی چه اهمیت و ضرورتی دارد؟ داشتن برنامه‌ریزی چه نقشی در سرتوشت ما ایفا می‌کند؟ داشتن برنامه در زندگی چه فایده‌ای دارد؟ اگر در زندگی برنامه نداشته باشیم، چه مشکلاتی برای ما به وجود می‌آید؟ بنا بر روایتی، در روز قیامت فرد قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه در باره چهار چیز از او می‌پرسند و یکی از آنها سؤال از عمر است که آن را در چه راهی صرف کرده است. حال با بیان این روایت، اهمیت و ضرورت برنامه مشخص می‌شود. اما چگونه برای اوقات خود برنامه‌ریزی کنیم که موجب خسران و حسرت ما در آینده نشود؟

اقناع اندیشه به روش تقسیم و دسته‌بندی و توضیح و تبیین

امام کاظم علیه السلام در یک دستور جامع و کاربردی برای برنامه‌ریزی در زندگی چنین می‌فرماید: «جْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ؛ تلاش کنید اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید». حضرت بر جامع‌نگری و لزوم تلاش برای رفع نیازهای مختلف انسان تأکید فرموده است و به عبارت دیگر، مقصود امام علیه السلام این نیست که اوقات شبانه‌روز را به طور مساوی به چهار بخش تقسیم کرده به هر بخش، شش ساعت اختصاص دهید؛ بلکه مراد آن است که باید به تمام این چهار بخش و محور که به ابعاد مختلف وجودی انسان مربوط می‌شوند، توجه داشت. بنا بر این اصل برنامه‌ریزی و تقسیم زمان برای رفع نیازهای مختلف مادی و معنوی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ و لسی مقدار زمان اختصاص یافته به هر یک از بخش‌های چهارگانه، مختلف است و میزان آن، بستگی به این دارد که انسان در چه موقعیتی قرار داشته باشد و چه وضعیت فیزیکی، روانی و اجتماعی بر او حکم فرما باشد. طبیعی است که متناسب با سن فرد و موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرد، اختصاص زمان به هر یک از این بخش‌ها متفاوت خواهد بود. مثلاً در دوران کودکی و نوجوانی، زمان اختصاص یافته به بخش چهارم بیشتر است و در دوران جوانی که نیروی کار، تلاش و تحصیل علم و دانش در اوج است، به بخش دوم زمان بیشتری اختصاص می‌یابد.

بخش‌های چهارگانه اوقات زندگی

۱. مناجات با خدا

«سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ؛ بخشی برای مناجات با خدا». منظور از مناجات و ارتباط با خالق هستی، نماز، روزه، قرائت قرآن، خواندن دعاهای مختلف، گفتن ذکرهای زبانی و نظیر آن است که اصطلاحاً عبادت خاص نامیده می‌شوند.

یکی از القاب امام کاظم علیه السلام «العبد الصالح» است که به جهت شایستگی در عبادت و بندگی در برابر خداوند، حضرت را به آن ملقب نموده‌اند. آن بزرگوار در اوایل دوران حبس در زندان می‌فرمودند: «خدایا، تو را حمد و سپاس که مرا در جای خلوتی قرار دادی که با فراغت بهتر بتوانم تو را عبادت کنم».^۲

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت تاریخ و حتی مخالفان، بخش مهمی از ساعات زندگی خویش را به عبادت و دعا و نیایش و مناجات می‌گذراند و ارزشمندترین لحظات آن حضرت زمانی بود که با خدای خویش خلوت داشت. هر گاه در حال نماز یا مناجات در پیشگاه خدای بزرگ قرار می‌گرفت، اشکش همچون باران جاری می‌شد و از خوف عظمت خداوند، اضطراب تمام وجودش را فرامی‌گرفت. هر گاه داخل مسجد الحرام می‌شد، به سجده می‌افتاد و با اشک و اخلاص و خشوع عرضه می‌داشت: «عَظَّمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلَيْحَسِّنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ؛ (خدایا) گناه بنده‌ات بزرگ شد، پس بخشودگی از نزد تو چه زیبا است».

در زیارت‌نامه آن حضرت نیز چنین می‌خوانیم: «وَصَلَّ عَلَيَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَصَيِّ الْأَبْرَارِ وَأَمَامِ الْأَخْيَارِ... الَّذِي كَانَ يُحِبُّ اللَّيْلَ بِالسَّهْرِ إِلَى السَّحْرِ بِمَوْاصِلَةِ الْأَسْتِغْفَارِ خَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ وَالذَّمُوعِ الْعَزِيزَةِ وَالْمُنَاجَاةِ الْكَثِيرَةِ وَالصَّرَاعَاتِ الْمُتَّصِلَةِ؛^۴ درود بر موسی بن جعفر وصی نیکان و پیشوای برگزیدگان... آن کسی که شب‌راتا سحر [زنده می‌داشت و] به استغفار همیشگی و سجده‌های طولانی و گریه‌های سرشار و مناجات بسیار و ناله‌های پی‌درپی بیدار بود».

تحریک احساس به روش داستانی

یکی از یاران امام کاظم علیه السلام می‌گوید: روزی نزد فضل بن ربیع رفتم، در حالی که در پشت‌بام نشسته بود. گفت: نزدیک بیا. نزدش رفتم، گفت: به آن اتاق نگاه کن. نگاه کردم. گفت: چه چیز می‌بینی؟ گفتم: یک لباس که به زمین انداخته‌اند. گفت: دقت کن. با دقت نگاه کردم، گفتم: مردی را می‌بینم که در حال سجده است. گفت: او را می‌شناسی؟ گفتم: نه! گفت: او مولای تو است. گفتم: مولای من؟! گفت: خود را به نادانی می‌زنی؟! گفتم: نه! ولی برای خود مولایی نمی‌شناسم. گفت: او موسی بن جعفر علیه السلام است. من شب و روز حال او را زیر نظر دارم. او را همیشه در این حال یافته‌ام. نماز صبح را می‌خواند و تا طلوع آفتاب به تعقیب می‌نشیند، بعد سر به سجده می‌گذارد تا ظهر می‌رسد. به بعضی از خدمتکاران زندان گفته است که چون ظهر شود، او را خبر کنند. وقتی که غلام، اعلام ظهر می‌کند، برخاسته، بدون وضو شروع به نماز می‌کند. از آن می‌دانم که در سجده نخواهیده است.^۵

۲. کار و تلاش

«وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ؛ بخشی را به کار و تلاش برای امرار معاش و کسب درآمد».

پی‌نوشت

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.
۲. صدوق، امالی، ص ۳۷۷.
۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۱.
۴. مفاتیح الجنان، زیارت‌نامه

رفتار سازی

منظور از امرار معاش، هر کار و تلاشی است که برای تأمین احتیاجات مادی زندگی انجام می‌گیرد؛ حال چه کار عملی باشد و چه فعالیت علمی که منبع درآمد فرد برای تأمین احتیاجات روزمره است. یکی از یاران امام کاظم علیه السلام می‌گوید: روزی امام را دیدم که در زمین خودش کار می‌کرد و پیشانی او غرق عرق شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! کار گرانت کجایند که شما این چنین کار می‌کنید؟ فرمودند: ای علی! کسانی بادت خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم بهتر بودند. گفتم: منظور شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و همه پدرانم که بادت خویش کار می‌کردند. بادت خود کار کردن، سیره پیامبران و رسولان و اوصیا و صالحان است.^۶

۳. گفتگو با دوستان

«وَسَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكَمُ غُيُوبَكُمْ وَيُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ؛ و بخش سوم را به روابط اجتماعی و گفت‌وگو با دوستان و افراد مورد اعتمادتان که (در جهت رشد و تعالی) عیوب شما را بیان می‌کنند و به شما خالصانه علاقه‌مند هستند، اختصاص دهید».

روان‌شناسان انسان را موجودی اجتماعی معرفی کرده‌اند که باید به این نیازش پاسخ مناسب داده شود. منظور از بخش سوم، داشتن روابط اجتماعی با دیگران و دوستان است. این امر در رشد و کمال انسان، به‌ویژه در بُعد اجتماعی مؤثر است. امام علیه السلام می‌فرماید که این معاشرت‌ها، باید بر محور ارزش‌های اخلاقی و زمینه‌ساز کمال انسان باشد. به همین علت می‌فرماید: با افراد قابل اعتماد روابط اجتماعی داشته باشید؛ آنهایی که دلسوز شما هستند و خالصانه به شما علاقه‌مندند و اگر عیب، نقص و کمبودی در رفتار شما مشاهده کنند، از سر خیر خواهی، آن عیوب را به شما تذکر می‌دهند تا درصد رفع آن برآید و زمینه رشد و کمال خود را فراهم کنید.

۴. پرداختن به لذت‌های حلال

«وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدُرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ؛ بخش چهارم برای پرداختن به لذت‌هایی است که حرام نباشند. با این بخش است که شما می‌توانید به سه بخش دیگر رسیدگی کنید».

مقصود از بخش چهارم، هر نوع فعالیت و تلاشی است که به منظور لذت بردن از امور حلال انجام می‌شود. طبیعی است که این بخش، دامنه‌ی زیادی دارد و شامل خواب، استراحت، بازی، گردش و هر تفریح حلال دیگری می‌شود.

اسلام بر خلاف مکتب‌های به ظاهر عرفانی که دنیا را پست و منفور دانسته و به پرهیز از آن فرا می‌خوانند، دنیا را بد نشمرده و به بهره‌مندی حلال از آن توصیه کرده است. حضرت در ادامه همین حدیث می‌فرماید: «اجْعَلُوا الْأَنْفُسَ كَحَمَلٍ مِنَ الدُّنْيَا يَا عِبَادَ اللَّهِ مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَمَا لَمْ يَتَلَيَّمِ الْمَرْوَةَ وَلَا سَرَفَ فِيهِ وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ تَرَوِي لَيْسَ مِمَّا مِنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِيَدِينَهُ وَدِينَهُ لِدُنْيَاهِ؛^۷ برای خودتان بهره‌ای از دنیا قرار دهید. از حلالی که دوست می‌دارید و به شرافت شما آسیبی نمی‌رساند و اسراف‌ی در آن نیست، استفاده کنید و به مدد این حلال به وظایف دینی خود برسید؛ زیرا روایت شده است: از ما نیست کسی که دنیایش را برای دینش، یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد».

خواهش‌ها و تمایلات درونی حقیقتی انکارناپذیر است که در نگاه دینی به دو بخش حلال و حرام تقسیم می‌شود. اگر به کلی با این درخواست‌ها مخالفت شود آن‌گونه که طرفداران سرکوب نفس معتقدند نفس سرکوب شده دیگر توان انجام امور دینی را نخواهد داشت. امام در این فرمایش نورانی توصیه می‌کند انسان مؤمن تا حدی پاسخ مثبت و حساب‌شده به خواسته‌های حلال خود بدهد تا از نفس، مرکب راهواری برای طی طریق بندگی بسازد.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.
۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۵.
۳. صدوق، امالی، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۶۲.
۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.
۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۵.
۶. صدوق، امالی، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۶۲.
۷. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.



مردم‌شناسی امام حسن علی‌علیه السلام

حسین هرمز

در شب شهادت سبط نبی گرامی، روایتی از امام حسن علیه السلام از کتاب «الخصال» شیخ صدوق بیان می‌شود. ایشان که از فقها و محدثین بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری بود، در این کتاب روایات فراوانی دربارهٔ مسائل اخلاقی و عقیدتی و دیگر موضوعات مورد نیاز جامعه بشری جمع‌آوری کرده‌است. این کتاب در نوع خود بی‌نظیر و اولین کتابی است که به این سبک به نگارش در آمده است. مؤلف به شکلی زیبا و با توجه به اعداد یک تا هزار، روایات را دسته‌بندی کرده است. کتاب خصال با وجود حجم کم، دائره‌المعارف بزرگی از معارف اسلامی و احکام حلال و حرام است و هیچ فقیه یا دینی از آن بی‌نیاز نیست. این کتاب، به مباحث تاریخی، تفسیر قرآن، نکات فلسفی و مسائل سیاسی نیز اشاره دارد.

این روایت که در باب چهارم آمده، به اقسام مردم پرداخته است. از یک نگاه، امام حسن علیه السلام دربارهٔ اقسام مردم خطاب به جعید بن همدان فرمودند: «النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَلَا خَلَقٌ لَهُ؛ مردم چهار دسته‌اند: دسته‌ای از آنها اخلاق دارند، اما خوش‌رو نیستند».

«وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلَقٌ وَلَا خُلُقٌ لَهُ؛ گروهی از مردم خوش‌رو هستند، اما اخلاق ندارند».

«وَمِنْهُمْ مَنْ لَا خُلُقَ وَلَا خَلَقَ لَهُ وَذَلِكَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ؛ عده‌ای نه خوش‌رو هستند و نه اخلاق دارند که اینها بدترین مردم‌اند».

«وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَخَلَقٌ فَذَلِكَ خَيْرُ النَّاسِ؛ دسته‌ای، هم اخلاق دارند و هم خوش‌رو هستند. پس آنان بهترین مردم‌اند».

تفاوت‌های خُلق و خَلق

صاحب تفسیر میزان می‌نویسد: کلمهٔ خلق به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه، به آسانی از آدمی سر می‌زند؛ حال چه اینکه آن ملکه از فضائل باشد، مانند عفت و شجاعت و امثال آن و چه از ذائل، مانند

حرص و جبن و امثال آن. ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود. راغب می‌گوید: کلمهٔ «خلق» چه با فتحه «خاء» خوانده شود و چه با ضمه آن، در اصل به یک معنا بوده و مانند کلمه «شرب» و «صرم» که چه با فتحه اول خوانده شوند و چه با ضمه، یک معنا را می‌دهند. لیکن بر اثر استعمال زیاد، امروزه، اگر به فتحه خاء استعمال شود، معنای صورت ظاهر و قیافه و هیئت را می‌رساند که با بصر دیده می‌شود و اگر به ضمه خاء استعمال شود، معنای قوا و سجایای اخلاقی را افاده می‌کند که با بصیرت احساس می‌شود.^۲ بسیاری از عالمان در تعریف اخلاق، آن را از ریشه خُلُق دانسته و گفته‌اند صفات باطنی و درونی آدمی را بیان می‌کند؛ در حالی که خلق صفات ظاهری و جسمی را در بر دارد؛ لذا می‌توان با مقایسه خلق با خُلُق و بررسی تفاوت‌های آن دو، تا حد زیادی به مفهوم روایت نزدیک شد.

| | خُلُق | خَلق |
|----|-------------------------------------|---|
| | (صفات باطنی و امور اخلاقی) | (ساختار جسمی و بدن و چهره و نژاد جنسیت) |
| ۱ | امور باطنی و درونی | امور ظاهری و بیرونی |
| ۲ | امور معنوی و روحی | امور مادی و جسمی |
| ۳ | قابل دیدن و مشاهده نیست | قابل رؤیت و مشاهده است (به‌طور مستقیم) |
| ۴ | قابل اندازه‌گیری نیست | قابل اندازه‌گیری است و واحدا اندازه‌گیری دارد |
| ۵ | اکتسابی است | ذاتی، ارثی و خدادادی است |
| ۶ | در حوزه اختیار انسان قرار دارد | در اختیار انسان نیست |
| ۷ | قابل تغییر است | قابل تغییر نیست ^۳ |
| ۸ | مورد بازخواست و مؤاخذه قرار می‌گیرد | مورد سؤال و بازخواست قرار ندارد |
| ۹ | قابل ستایش یا نکوهش است | قابل مدح و ذم نیست |
| ۱۰ | فرسوده شده و فانی است | فرسوده شده و فانی است |
| ۱۱ | ملاک و معیار انسانیت است | معیار و مبنای انسانیت نیست |

خُلُق و خَلق امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام مصداق کاملی از مردمی است که «لَهُ خُلُقٌ وَخَلَقٌ؛ هم اخلاق دارند و هم خوش‌رو هستند».

۱. خَلق حضرت

امام مجتبی علیه السلام از دوران کودکی از نبوغ سرشاری برخوردار بود. وی آیاتی را که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) نازل می‌شد، می‌شنید و با حافظهٔ نیرومندش همه را حفظ می‌کرد. وقتی به خانه می‌رفت، آنها را برای مادرش می‌خواند و حضرت فاطمه علیها السلام آن آیات را برای حضرت علی علیه السلام نقل می‌کرد و علی علیه السلام به شگفتی می‌پرسید: این آیات را چگونه شنیده‌ای؟ زهرای مرضیه علیها السلام می‌فرمود: از حسن شنیده‌ام.^۴ پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حضرت مجتبی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ سَرَّهٗ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ هر کس می‌خواهد آقای

جوانان بهشت را ببیند، به حسن نگاه کند».

در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «حسن گل خوشبویی است که من از دنیا بر گرفته‌ام».^۶ زینب دختر ابو رافع می‌گوید: حضرت زهرا علیها السلام در هنگام بیماری رسول الله (صلی الله علیه و اله) هر دو فرزندش را نزد او آورد و فرمود: اینان فرزندان شما هستند. اکنون ارثی به آنان بدهید. حضرت فرمود: «شرف و مجد و سیادت من را به حسن دادم و شجاعت و جود خویش را به حسین بخشیدم».^۷

۲. خُلُق حضرت

الف) حلم و بردباری

حلم امام حسن علیه السلام از آیات قرآن نشئت گرفته بود. حلم آن حضرت در حدی بود که مروان – یکی از دشمنان پر کینه خاندان رسالت – بعد از آنکه امام حسن علیه السلام را بسیار آزار داد، درباره‌اش گفت: این کارها را با کسی انجام دادم که حلم و خویشش داری او با کوه‌ها برابر می‌کند.^۸ نقل شده که روزی یکی از غلامان امام حسن علیه السلام خیانتی کرد که مستوجب عقوبت شد. هنگامی که حضرت خواست او را تأدیب کند، غلام این آیه را خواند: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛ و خشم خود را فرو می‌برند».

امام علیه السلام فرمودند: خشم خود را فرو خوردم.

آن غلام این بار گفت: «وَالْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و از مردم در می‌گذرد».

فرمودند: از گناه تو نیز در گذشتم.

گفت: «وَاللَّهِ حَيْثُ الْمُحْسِنِينَ؛ و خدا نیکو کاران را دوست دارد».

فرمودند: تو را آزاد کردم و دو برابر آنچه پیش تر از من می‌یافتی، برای تو مقرر گردانیدم.^{۱۰}

ب) قدر شناسی

نمونه‌های سپاسگزاری و قدردانی در سیره امام حسن علیه السلام فراوان است.

نقل شده که روزی کنیزی شاخه گلی را به امام حسن علیه السلام اهدا نمود. آن حضرت او را آزاد کرد. انس بن مالک عرض کرد: آیا شما برای یک شاخه گل ناچیز، او را آزاد کردید؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «أَدْرَيْتَ اللَّهُ تَعَالَى؛ خداوند ما را چنین تربیت کرده است». آنجا که می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ بِحَبِيبَةٍ فَحَبِّبُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ زُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا؛^{۱۱} هر گاه به شما درود و تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گویند! خداوند حساب همه چیز را دارد».^{۱۲}

ج) عفو و گذشت

امام حسن علیه السلام در طول زندگی پربرکتش همواره در راه هدایت و ارشاد مردم، گام بر می‌داشت. شیوه برخورد آن حضرت با عموم مردم – حتی دشمنان – چنان جالب و زیبا بود که همه را به خود جذب می‌کرد.

مردی از شامیان گوید: روزی در مدینه شخصی را دیدم با چهره‌ای آرام و بسیار نیکو و لباسی در بر کرده که به طرز زیبایی آراسته و سوار بر اسب بود.

درباره او پرسیدم. گفتند: حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. خشمی سوزان سر تا پای وجودم را فرا گرفت و بر علی بن ابی طالب علیه السلام حسد بردم که چگونه چنین پسری دارد. پیش او رفته و پرسیدم: آیا تو فرزند علی هستی؟ زمانی که تأیید کرد، سیل دشنام و ناسزا از دهان من به‌سوی او سرازیر شد. پس از آنکه به ناسزاگویی پایان دادم، از من پرسید: آیا غریب هستی؟

گفتم: آری! فرمودند: با من بیا، اگر مسکن نداری به تو مسکن می‌دهم و اگر پول نداری به تو کمک می‌کنم و اگر نیاز مندی، بی‌نیازت سازم.

هنگامی که این گفتار مهر انگیز را از او شنیدم، آن چنان دگرگون شدم که اشک از چشمانم جاری

گردید و با تمام وجودم گفتم: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمینش هستی. خداوند آگاه‌تر است که مقام رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد. تو و پدرت مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید، ولی اینک تو محبوب‌ترین انسان‌ها نزد من هستی.

سپس من به خانه امام حسن علیه السلام وارد شدم و مهمان آن بزرگوار گردیدم. پس از مدتی در حالی که قلبم سرشار از محبت خاندان رسالت بود، از محضر امام حسن علیه السلام بیرون رفتم.^{۱۳}

اما مهربانی این آقا را که علاوه بر دوستان، با دشمنانش نیز مهربان بود، چگونه پاسخ دادند؟ چطور در مدینه با ایشان رفتار کردند؟ چگونه او را مظلومانه مجبور به صلح کردند؟

از ماتم حسن همه کون و مکان گریست

چون در کنار او شه لب‌تشنگان گریست

زهر جفا چو بر جگرش کار گر شدی

زهر او مرتضی و نبی در جنان گریست

زینب چو دید لخت جگر از برادرش

چندان گریست کز المَش آسمان گریست

پی‌نوشت

۱. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۳۶.
۲. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»، (قلم: ۴)
۳. خُلُق و ساختار جسمی انسان تغییر می‌کند؛ اما وقتی آن را با خُلُق مقایسه می‌کنیم، دلایل زیر سبب می‌شود تا آن را غیر قابل تغییر بدانیم: تغییرات خُلُق ۱. جبری و غیر ارادی است. ۲. کند و آرام است. ۳. فقط کمیت‌ها تغییر می‌کنند (کیفی و ماهوی نیست). ۴. نوعی ترمیم و بازسازی صورت می‌گیرد. ۵. توسط دیگران انجام می‌شود.
۴. باقر شریف القرشی، زندگانی امام حسن (ترجمه)، ص ۵۹.
۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۵.
۶. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۲.
۷. طبرسی، اعلام الوری (ترجمه)، ص ۳۰۴.
۸. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۷۱.
۹. آل عمران، ۱۳۴.
۱۰. محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۴۰۷.
۱۱. نساء: ۸۶.
۱۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۸.
۱۳. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۳۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.



ورود کاروان اهل بیت به شام

هادی الیاسی

حلقه وصل

رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «یا علی!... وَاكْرِمِ الضَّيْفَ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا!» مهمان را گرامی بدار، اگرچه کافر باشد». مهمان در فرهنگ اسلامی و سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) کرامتی ویژه دارد. در قرآن نیز به تکریم مهمان سفارش شده و به سیره پیامبران صالح الهی در این زمینه اشاره شده است.

از همین رو پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَأَيْكُرَّمُ ضَيْفَهُ» هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد».

اما شامیان که خود را مسلمان امت پیامبر اکرم ﷺ می خواندند، با فرزندنان و اهل بیت او هنگام ورود به شام چگونه رفتار کردند؟ اگر هم از منظر مردم شام، اهل بیت پیامبر ﷺ خروج کنندگان از دین بودند، باید طبق فرمایش رسول خدا ﷺ ایشان را اکرام می کردند.

مرحوم شیخ عباس قمی در نفس المهموم می نویسد: «فی اول صفر ادخل رأس الحسين (علیه السلام) إلى دمشق، وهو عيد عند بني أمية، وهو يوم تتجدد فيه الأحران»:

کانت ماتم بالعراق تعدها أموية بالشام من أعيادها^۱ روز اول صفر، سر حسین (علیه السلام) را به دمشق آوردند و آن روز عید بنی امیه، و روز ماتم است: روزهای ماتمی اندر عراق آمد پدید که بنی امیه در شام آن روزها را عید کردند». تاریخ ورود اهل بیت به شام را روز اول ماه صفر نوشته‌اند که بنی امیه آن روز را عید گرفتند. بنا بر برخی روایات، اهل بیت را سه روز در دروازه شهر دمشق نگاه داشتند.^۲

شعر مرثیه

خنده پاره گریبانی مان می کردند
خنده بر بی سروسامانی مان می کردند
پشت دروازه ساعات معطل بودیم
خوب آماده مهمانی مان می کردند
از سر کوچه بی عاطفه تا ویرانه
سنگ را راهی پیشانی مان می کردند
هر چه ما آیه و قرآن و دعای خواندیم

بیشتر شک به مسلمانی مان می کردند
شرم دارم که بگویم به چه شکلی ما را
وارد بزم طرب خوانی مان می کردند
بدترین خاطره آن بود که در آن مدت
مردم روم نگرهانی مان می کردند
هیچ جامن تر از نیزه عباس نبود
تا نظر بر دل حیرانی مان می کردند^۳

متن مرثیه

در زیارت نامه ناحیه مقدسه در بیان پاره‌ای از مصائب اسارت امام زین العابدین (علیه السلام) و زنان و کودکان، خطاب به امام حسین (علیه السلام) چنین آمده است:

«وَوَرَدَ عَلَى الْقَتَاةِ زَأْسُكَ وَ شَيْبَى أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ وَ صَفْدِ وَ فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفُخٌ وَ جَوْهَهُمْ خَزْوٌ الْهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي الْقَلَوَاتِ أَيْدِيَهُمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْتَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفُسَّاقِ»^۴

اهل و عیالت چون بردگان به اسیری رفتند، و در غل و زنجیر آهنین بر فراز شتران در بند شدند. گرمای (آفتاب) چهره هاشمان را می سوزاند. در صحراها و بیابانها کشیده می شدند. دستانشان به گردن‌ها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می شدند. ای وای بر این سرکشان گناهکار!

در حدیثی امام زین العابدین (علیه السلام) به نعمان بن منذر مدائنی فرمود:

«ای نعمان! ندیدم مصیبتی را که شدیدتر باشد از آن زمانی که ما را وارد شهر شام کردند. نعمان عرض کرد: آن مصیبت چگونه بود؟ امام فرمود: این ظالمان در آن حال، هفت مصیبت بر ما وارد آوردند که از زمان اسیری ما، چنین مصیبت‌هایی بر ما وارد نیامده بود:

اول آنکه این ظالمان دور ما را احاطه کردند؛ در حالی که شمشیرهای خود را برهنه کرده و نیزه‌های خود را استوار نموده بودند. بر ما حمله می کردند و با کعب نیزه بر ما می زدند. ما را در میان جمعیت اهل شام نگاه داشتند، تا اهل طرب و تنبور و مزمار حاضر شدند. پس شادی می کردند و دف و تنبور می زدند.

دوم آنکه سرهای شهیدان را در میان زنان و اطفال ما آوردند. سر پدرم (علیه السلام) و سرم عمومیم عباس (علیه السلام) را در مقابل کجاوه عمه ام زینب (علیه السلام) و

اکلثوم (علیه السلام) قرار دادند و سر برادرم، علی اکبر (علیه السلام) و پسر عمومیم قاسم (علیه السلام) را در برابر خواهرم سکینه و فاطمه (علیه السلام) می آوردند و با سرها بازی می کردند؛ فَكَمْ مِنْ رَأْسٍ يَكْتَبُ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ بَيْنَ قَوَائِمِ الْمَرَائِبِ؛ چه بسیار سرها بود که بر روی زمین میان دست و پای اسبان می افتاد.

سوم آنکه از بالای بام‌های خانه‌های شام آب و آتش بر سر ما می ریختند. آتشی به عمامه من افتاد و چون دست‌هایم به گردنم بسته بود، نتوانستم آن آتش را خاموش نمایم. عمامه‌ام سوخت و آتش به سرم رسید و سرم نیز سوخت. چهارم آنکه از طلوع آفتاب تا نزدیک غروب، در کوچه و بازار با تنبورها ما را گردانیدند و می گفتند: ای مردم بکشید این خارجی‌ها را که هیچ احترامی در اسلام ندارند.

پنجم آنکه ما را از شتران پیاده کردند و به یک ریسمان بستند. پس ما را به در خانه‌های یهود و نصارا آوردند و به آنها گفتند که اینها از آن اهل بیته هستند که پدران شما را کشتند و خانه‌های شما را تخریب کردند. پس امروز شما تلافی کنید؛ یا نعمان! فَمَا تَقِي أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا وَقَدْ أَلْقَى عَلَيْنَا مِنَ الثَّرَابِ وَالْأَحْجَارِ وَالْأَخْشَابِ مَا أَرَادَ؛ ای نعمان! تمام یهودیان و نصاریان آنچه که از خاک و سنگ و چوب بود، بر ما انداختند.

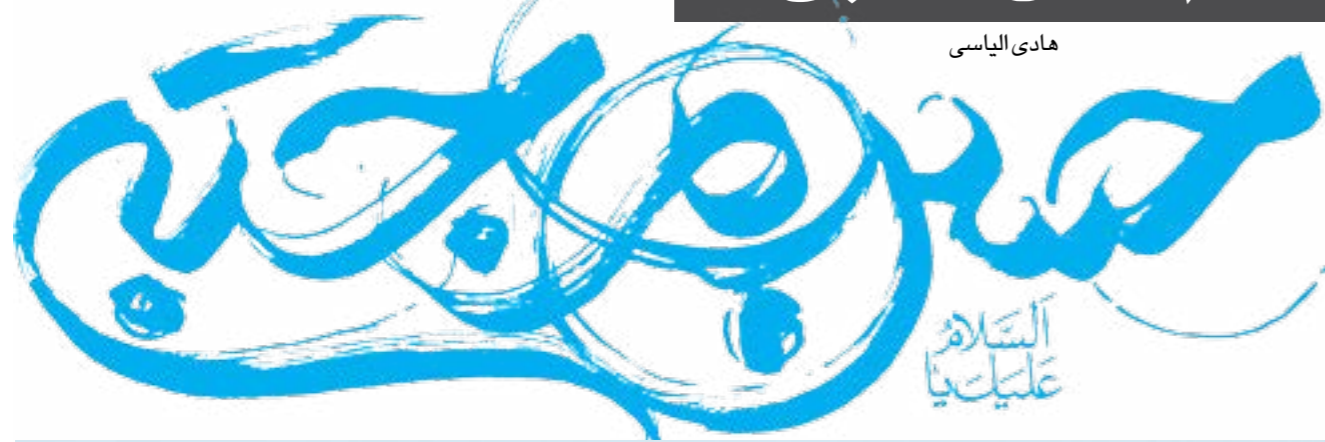
ششم آنکه ما را به بازاره برده فروشان آوردند و خواستند ما را به جای غلامان و کنیزان بفروشند، فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ؛ اما خدا این امر را برایشان میسر نفرمود. هفتم آنکه ما را در مکانی منزل دادند که سقف نداشت. روز از گرمای شب از سر ما آرام نبودیم و از گرسنگی و تشنگی و خوف کشته شدن، آسایشی برای ما نبود».^۵

پی نوشت

۱. شعیری، جامع الأخبار، ص ۸۴.
۲. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۳۵.
۳. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۳۹۱.
۴. همان.
۵. علی اکبر لطفیان.
۶. ابن المشهدی، العزاز الکبیر، ص ۵۰۵؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۴۱.
۷. علامه شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ج ۲، ص ۲۲۴، ۲۲۳.

شهادت حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

هادی الیاسی



حلقه وصل

قال رسول الله ﷺ: يُقْتَلُ ابْنِي الْحَسَنِ بِالسَّيْفِ وَ يُقْتَلُ ابْنِي الْخُسَيْنِ بِالسَّيْفِ؛

پسرم حسن با زهر کشته می شود و پسرم حسین با شمشیر.

ابن عباس می گوید: روزی امام مجتبی (علیه السلام) بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شد. تا چشم پیامبر ﷺ به امام حسن (علیه السلام) افتاد، گریه کرد و او را روی زانوی خود نشاند و فرمود: «تذکرت ما یجری علیه من الذل بعدی؛ وقتی به او نگاه می کنم یاد مصائبی می افتم که بعد از من بر او وارد می شود. يُقْتَلُ بِالسَّيْفِ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا؛ از روی کینه و دشمنی او را با سم مسموم می کنند. فعند ذلک تبکی الملائکة و السَّبْحُ الشَّدَادُ لِمَوْتِهِ وَ بِيَكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوْ السَّمَاءِ وَ الْحَيَاتَانِ فِي جَوْفِ الْمَاءِ فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعَمْ عَيْنِيهِ يَوْمَ تَعْمَى الْعَيُونَ وَ مَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ؛ هم فرشتگان هفت آسمان بر او می گریند و هم پرندگان در هوا و ماهیان دریا. بعد فرمود: هر چشمی که بر حسنم گریه کند، قیامت که همه چشم‌ها کورند، آن چشمم، بینا و روشن است و هر که برای او محزون شود، قلبش در قیامت محزون نمی شود».^۱

شعر مرثیه

بیچاره دستی که گدای مجتبی نیست
یا آن سری که خاک پای مجتبی نیست
بر گریه زهرا قسم مدیون زهرا است
چشمی که گریان عزای مجتبی نیست...
یا اهل العالم ما گدای مجتبییم

ما خاک پای خاک پای مجتبییم
آیا شده بال و پرت افتاده باشد؟
در گوشه‌ای از بستر افتاده باشد؟
آیا شده مرد جمل باشی و اما
مانند برگی پیکرت افتاده باشد؟
آیا شده سجدهات هنگام غارت
دست سپاه و لشکرت افتاده باشد؟
آیا شده در لحظه‌های آخرینت
چشمت به چشم خواهرت افتاده باشد؟^۲

متن مرثیه

آن قدر غریب و مظلوم بود که وقتی به مسجد می رفت، می دید بالای منبر، پدرش را لعن می کنند. سجاده از زیر پایش می کشیدند. بیرون می آمد، به او می گفتند: مذل المؤمنین. به خانه هم که می آمد، باید با قاتل خودش روبه‌رو می شد.^۳

جناده گوید: وقتی امام حسن (علیه السلام) بیمار بود و به همان بیماری در گذشت، به خانه‌اش رفتیم؛ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَسْتٌ يُقَدِّفُ عَلَيْهِ الْيَدْمُ وَ يَخْرُجُ كِبْدَةً قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السَّيْفِ الَّذِي أَسْقَاهُ مُعَاوِيَةَ؛ طشتی در برابرش بود که خون دهانش در آن می ریخت و بر اثر سمی که معاویه به او خورانیده بود، خون جگرش لخته‌لخته از دهانش خارج می شد. گفتیم: سرورم چرا خود را معالجه نمی کنی؟ گفت: بنده خدامرگ را چگونه معالجه کنم؟ انا لله و انا الیه راجعون...^۴

در زیارت جامعه ائمه مومنین می خوانیم:
السلام علی شهید قدسک اکفانه بالسَّهَامِ؛^۵
سلام بر شهیدی که کفن‌هایش با تیرها پاره پاره شد.

لحظات پیش از شهادت به امام حسین (علیه السلام) وصیت کرد: برادرم وقتی از دنیا رفتم، خودت مرا غسل بده، خودت کفنم کن و خودت بر من نماز بخوان. سپس مرا به کنار قبر جدم ببر تا بسا او تجدید عهد کنم و بعد به کنار قبر مادرم فاطمه (علیه السلام) ببر و بعد مرا در بقیع دفن کن و بدان که از کینه عایشه، ظلمی به من می رسد که مردم به دشمنی او با پیامبر ﷺ پی می برند.^۶

همین گونه هم شد. هنگامی که بنی هاشم بدن مطهر را برای وداع کنار قبر پیامبر ﷺ بردند، آن زن گفت: نمی گذارم بدن حسن (علیه السلام) را اینجا دفن کنید. هنوز گفتگوی بنی هاشم با او به اتمام نرسیده بود که به دستورش، بدن مطهر امام را هدف تیر قرار دادند تا جایی که: «حتی اصابت سبعین سهما؛ هفتاد تیر به بدن اقا اصابت کرد».

بدن سوراخ سوراخ و پاره پاره شد.^۷
بر غریب تو ماهی دریا گریسته
چشم رسول و حیدر و زهرا گریسته
تیری که پیکر تو به تابوت دوخته
از بهر زخم‌های تو مولا گریسته

پی نوشت

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۲۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۶۷.
۲. شیخ صدوق، الامالی، مجلس ۲۴.
۳. علی اکبر لطفیان.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳.
۵. همان، ص ۱۳۸.
۶. ابن مشهدی، مزار کبیر، زیارت جامعه الائمه المؤمنین، ص ۲۹۷.
۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ج ۲، ص ۲۰۲.
۸. محدث قمی، انوار الهممة فی تواریخ الحجج الإلهیه.





علاوه بر تاریخ ۲۸ صفر که به همراه پیامبر ﷺ برای سبط اکبر ایشان هم عزاداری می شود، در تاریخ هفت صفر هم اختصاصی برای این امام عزیز مجلس عزای برقرار شود. این کار، هم با سیره و فتوای علما سازگاری دارد که امر فرموده‌اند در این تاریخ عزای کریم اهل بیت برگزار شود

زمان غروب سبط اکبر

بررسی سندی تاریخ شهادت امام حسن مجتبی

حسین زمان پور

یکی از موضوعاتی که از دیرباز در تاریخ مناقشه برانگیز بوده، تعیین تاریخ دقیق تولد و وفات افراد مشهور و نامی است. متأسفانه به علت کمبود منابع تاریخی و بعضاً نقل‌های متعارض، زمان دقیقی از وقایع تاریخی موجود نیست و این مسئله در برخی موارد، مشکلاتی را به همراه داشته است. تاریخ زندگانی معصومین نیز از این مسئله مستثنی نمی باشد. در این نوشتار به بررسی تاریخ‌های ذکر شده برای شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام می پردازیم و اشارهای هم به شبهاتی خواهیم کرد که در این باره مطرح است.

در کتب تاریخی و روایی برای زمان شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام دو تاریخ ذکر شده است. یکی ۲۸ صفر که مصادف با وفات پیامبر ﷺ است و دیگری هفت صفر که با تولد امام کاظم علیه السلام همزمانی دارد. همزمانی تاریخی بین شهادت و تولد دو امام همام، باعث بروز مشکل شده است؛ چرا که شیعیان نمی دانند در این تاریخ بنا بر سفارش معصومین که فرموده‌اند در شادی ما شاد و در عزای ما محزون باشید^۱ چه سیرهای را در پیش بگیرند.

۱. بررسی تاریخ هفت صفر

تا قرن هشتم و قبل از زمان شهید اول^۲ که

در کتابش^۳ به این تاریخ اشاره کرده، در هیچ جایی صحبت از این تاریخ برای روز شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام نبوده است. بعد از این زمان، کم کم در بین علما^۴ این نظر جا باز کرد؛ به طوری که امروزه به غیر از ایران، تقریباً سراسر جهان تشیع در این تاریخ برای امام دوم عزاداری می کنند.

درباره اینکه چرا این قول به سرعت در بین علما تأیید شد، باید گفت توصیه به عزاداری در کل ماه محرم و صفر و ترجیح عزا در صورت تعارض با تولد، دو دلیل عمده این مسئله می تواند باشد.

۲. بررسی تاریخ ۲۸ صفر

به گمان برخی تاریخ ۲۸ صفر به عنوان روز شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام از نظر تاریخی ضعیف است. اما باید گفت که بیشتر بزرگان حدیث و متقدمین همانند شیخ کلینی^۵، شیخ مفید^۶، شیخ طوسی^۷ و...^۸ در کتاب‌های خود این تاریخ را نقل و آن را تأیید کرده‌اند. بنابراین شکی نیست که این تاریخ به هیچ عنوان ساختگی نیست و از نظر تاریخی و روایی مستند است.

علت توجه به تاریخ ۲۸ صفر در برخی از ادوار تاریخ

برای این موضوع عوامل مختلفی ذکر شده

است که به اختصار به نمونه‌هایی اشاره خواهیم کرد:

۱. باید دانست پیش از آنکه شهید اول تاریخ هفت صفر را نقل کند، مردم تا هشت قرن برای امام دوم شیعیان در ۲۸ صفر عزاداری می کردند؛ بنابراین این قدمت و سابقه، خود می تواند عامل مهمی برای این موضوع باشد.

۲. بعد از قوت گرفتن تاریخ هفت صفر، دولت صفویه با مشورت علما تصمیم گرفت برای باشکوه‌تر گزار کردن عزاداری معصومین، در آخر صفر با سایه‌پوش کردن معابر و تعطیلی بازار، عزاداری پیامبر ﷺ، امام حسن علیه السلام و امام رضا علیه السلام را در یک تاریخ هماهنگ و مستند برگزار کند تا هم عزاداری خوب و در شأن برگزار شود و هم از تعطیلی چندباره جلوگیری شود.

برخی معتقدند ناصرالدین شاه قاجار برای اینکه بتواند جشن تولد خود را که در تاریخ شش صفر بوده، برگزار کند، عزاداری امام را به این تاریخ منتقل کرده است تا مانعی برای برگزاری جشن تولدش نداشته باشد.^۹

۳. نقل تاریخ تولد امام کاظم علیه السلام در این زمان باعث شد تا تاریخ هفت صفر به عنوان تاریخ تولد این امام ثبت شود. از آنجایی که تاریخ دیگری، یعنی ۲۸ صفر، برای عزاداری وجود داشت، همان تاریخ برای شهادت این امام بزرگوار ثبت

شد. ۴. عده‌ای این کار - یعنی برگزاری مراسم تولد امام کاظم علیه السلام در هفت صفر - را توطئه شاه در مقابل مرجعیت می دانند؛ چرا که آقای بروجردی هفت صفر برای امام دوم عزاداری می کرد. شاه بعد از فوت ایشان این روز را در تقویم به عنوان روز تولد ثبت کرد و به این شکل جسارت خود را به مرجعیت نشان داد.^{۱۰}

جمع‌بندی

از آنجا که هر دو تاریخ در کتب روایی و تاریخی ثبت و مورد تأیید علما است، می توان بین این دو قول بدین شکل جمع کرد که علاوه بر تاریخ ۲۸ صفر که به همراه پیامبر ﷺ برای سبط اکبر ایشان هم عزاداری می شود، در تاریخ هفت صفر هم اختصاصی برای این امام عزیز مجلس عزای برقرار شود. این کار، هم با سیره و فتوای علما سازگاری دارد که امر فرموده‌اند در این تاریخ عزای کریم اهل بیت برگزار شود، و هم با شیعیان جهان که تقریباً همه آنها در این تاریخ برای امام حسن مجتبی علیه السلام عزاداری می کنند، هم‌نوا خواهیم شد. ضمن اینکه حرمت ماه صفر را نگه خواهیم داشت که ماه عزای ما و ماتم اهل بیت است.

تنها نکته‌ای که باقی می ماند، تاریخ تولد امام کاظم علیه السلام است که در کتب روایی دسته اول،

تاریخ تولد ایشان هفت صفر ذکر نشده، بلکه فقط به سال تولد ایشان اشاره شده است.^{۱۱} از روایت مرحوم کلینی^{۱۲} و شواهد تاریخی چنین بر می آید که تولد امام کاظم علیه السلام در ۱۷ تا ۲۷ ذی‌الحجه اتفاق افتاده است. بنابراین می توان یکی از این روزها را به نام تولد این امام عزیز نام گذاری کرد و در آن به جشن و سرور پرداخت. کوتاه سخن اینکه در هفت و ۲۸ صفر با نام امام حسن مجتبی علیه السلام به سینه بز نیم و در مصیبت ایشان اشک بریزیم.

پی‌نوشت

۱. ترجمه میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۰۹.
۲. برخی مستند کلام شهید اول در نقل این تاریخ را کتاب تثبیت الامامه یحیی بن الحسین بن قاسم الرسی زیدی می دانند.
۳. دروس، ج ۲، ص ۱۰.
۴. کفعمی، بلد الامین، ج ۲، ص ۵۹۶، فصل ۴۲؛ شیخ بهایی، توضیح المقاصد، ص ۶ و بسیاری از متأخرین مثل صاحب جواهر، محدث قمی و... .
۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.
۶. مسار الشیعه، ص ۴۶.
۷. مصباح المتعبد، ص ۷۹۱.
۸. روضه الواعظین، ص ۱۶۹.
۹. به نقل از آیت‌الله مجتهدی.
۱۰. آیت‌الله غروی، عضو شورای عالی حوزه‌های علمیه.
۱۱. کتاب بحر الانساب در قرن دهم، تاریخ هفت صفر را به سال ۱۲۸ اضافه کرده است.
۱۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۱۳۰. ابی بصیر می‌گوید: در برگشتن از مکه، در شهرک ابواء، مادر امام کاظم علیه السلام ایشان را به دنیا آوردند.



اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از مؤثرترین افراد در تاریخ اسلام و حوادث پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که با چهره‌های مثبت و منفی در تاریخ رخ نموده‌اند.

۸۰ هجری در کوفه در گذشت.

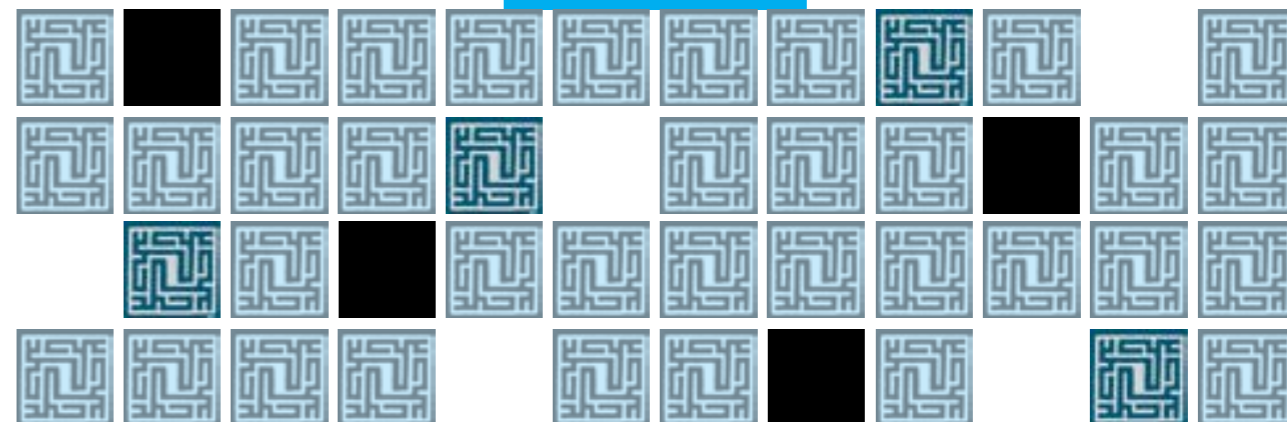
طلحه بن عبیدالله: از نامداران صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. او در عهد عثمان به ثروت کلان دست یافت؛ اما کم‌کم دشمن عثمان شد. او آب را بر عثمان بست و پس از قتل عثمان نخستین فردی بود که با امام بیعت کرد. با این حال در جنگ جمل شرکت کرد و مروان بن حکم او را کشت؛ چرا که مروان داماد عثمان بود و می‌دانست که طلحه، عثمان را کشته است.

قعقاع بن شوره: از طرف امام علی (علیه السلام) حکمران «کسکر» یا «میسان» بود. او بیت‌المال را برای خوشگذرانی خود به مصرف می‌رساند که امام وقتی آگاه شد، اموال را از او بازستاند و قعقاع نیز به معاویه گروید.

مندرد بن جارود: از یاوران امام علی (علیه السلام) بود و در جنگ جمل در سپاه امام قرار داشت. از طرف حضرت، حاکم استخر فارس شد. او در آنجا مقدار کلانسی از بیت‌المال را به خود اختصاص داد و چون جرمش آشکار شد، امام او را بر کنار و زندانی کرد. او از سوی دامادش، عبیدالله بن زیاد استاندار بعضی از مناطق شد و امام حسین (علیه السلام) را به کوفه دعوت کرد؛ اما بی‌وفایی نشان داد و سلیمان بن صرد، سفیر امام حسین (علیه السلام) را به عبیدالله تسلیم کرد.

در برابر، کسانی در میان اصحاب امام علی بودند که هنرمندانه بر صراط اسلام ثابت قدم ماندند، روان خویش را با هوس‌های تیره مادی نیالودند، به وقت نیاز از «حاشیه» به «متن» آمدند، با ارباب محبت، پیمان وفا بستند و سرانجام، «جام شیرین سعادت» را از مولایشان ستاندند. از این افراد نیز می‌توان به چهره‌هایی چون: ابوذر غفاری، اصبع بن نباته، حجر بن عدی، خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین)، صعصعه بن صوحان، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، قیس بن سعد، مالک اشتر، مالک بن تیهمان، محمد بن ابی بکر، میثم بن یحیی (تمار) و هاشم بن عتبّه (مرقال) اشاره کرد. البته بین اصحاب امام علی (علیه السلام) مراتب و طبقات گوناگونی بوده که در مرتبه اعلیٰ، می‌توان به اصبع بن نباته، میثم، عمار، سلمان، ابوذر، حجر بن عدی و عمرو بن حمق اشاره کرد که از آنها به اصحاب سرّ یاد شده است.

در طبقه دیگر از اصحاب امام، افرادی همچون عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود حضور داشتند که فقه و حدیث علوی را در جامعه آن دوران منتشر می‌ساختند.



ریش و رویش

جریان‌شناسی اصحاب امام علی (علیه السلام)

محمد محسن مروّجی طبسی

حرقوص بن زهیر: در جنگ‌های صدر اسلام شرکت داشت و در جنگ حنین به پیامبر در تقسیم غنایم اعتراض کرد. او در جمل به یاری امام علی (علیه السلام) شتافت؛ اما در صفین از یاران عمرو عاص شد. در نهایت تفکر او و یارانش مثل عبدالله بن وهب به تشکیل خوارج منتهی شد و در سال ۳۸ در جنگ با امام علی (علیه السلام) در نهر روان کشته شد.

زبیر بن عوام: از پیشگامان در اسلام بود. او داماد ابوبکر شد، ولی ارتباطش را با حضرت علی (علیه السلام) حفظ کرد. او در جمل مقابل امام علی (علیه السلام) قرار گرفت و گفت: من با دست با علی بیعت کرده‌ام نه با دل. زبیر از میدان نبرد جمل بیرون رفت و این جرّموز او را کشت.

شبیث بن ربعی: مؤذن سجاج، همان پیامبر دروغین بود. او در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) از یاران امام شد و در صفین یکی از فرماندهان سپاه بود؛ اما پس از حکمیت به خوارج پیوست و پس از مدتی از آنان جدا شد و به سپاه امام پیوست. او در قتل مسلم بن عقیل شرکت کرد و در کربلا علیه امام حسین (علیه السلام) شمشیر زد. شبث در سال

را به ازدواج او در آورد. پس از کشته شدن عثمان از سوی حضرت امیر (علیه السلام) والی آذربایجان شد. او پس از مدتی به دلیل مسائل مالی عزل و به مدینه فرا خوانده شد. در نهایت در صفین به امام گفت: باید در پی مالک اشتر بفرستی و او را از جنگ باز بداری، والا همان طور که عثمان را کشتیم تو را نیز می‌کشیم. او در شمار خوارج درآمد و حتی یک‌بار امام را به قتل تهدید کرد. امام علی (علیه السلام) اشعث را لعن کرد و او را انسانی حسود، متکبر، ترسو و منافق خواند. او در شهادت امام علی (علیه السلام) با این ملجم همکاری کرد و در سال ۴۰ هجری از دنیا رفت. دختر اشعث امام حسن (علیه السلام) را شهید کرد و پسرش محمد، مسلم بن عقیل را دستگیر کرد و پسر دیگرش قیس، همراه سپاه ابن سعد با امام حسین (علیه السلام) جنگید.

جریر بن عبدالله بجلی: از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. در جنگ صفین امام او را نزد معاویه فرستاد تا معاویه را به بیعت وادار کند؛ اما معاویه او را خرید و جریر از امام کناره گرفت. او از کوفه فرار کرد و خانه‌اش را آتش زدند. جریر در سال ۵۱ هجری در گذشت.

با مطالعه گذرا بر صفحات تاریخ اسلام، می‌توان چنین گفت که اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از مؤثرترین افراد در تاریخ اسلام و حوادث پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند که با چهره‌های مثبت و منفی در تاریخ رخ نموده‌اند. در دوران امام علی (علیه السلام) بعضی از صحابه و مسلمانان سابقه‌دار، ولایت ایشان را نپذیرفتند و حتی به دشمنی با ایشان پرداختند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ابوموسی اشعری: در مکه مسلمان شد و در بین یاران پیامبر مرتبه‌ای یافت و حتی از سوی پیامبر حاکم یمن شد. او از سرداران فتوحات شمرده می‌شد. امام علی (علیه السلام) در آغاز خلافت او را در حکومت کوفه ابقا کرد؛ اما ابوموسی در جمل بدهدی کرد و مردم را از یاری امام باز می‌داشت. به ناچار امام او را عزل کرد. پس از آن مالک او را از کوفه اخراج کرد و ابوموسی در سال ۴۲ در گذشت.

اشعث بن قیس کندی: از بزرگان یمن و یکی از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که پس از پیامبر مرتد و اسیر شد. ابوبکر او را بخشید و خواهر خویش



بارگران

سیری در انتخاب مرجعیت شیعی در عصر حاضر

جواد محمد زمانی

دیگری لازم دارد؛ همچون آگاهی از مسائل مختلف سیاسی و شناختن درست جریان‌ها و مسائل...»^۱ قبول این مسئولیت اغلب بادرخواست شاگردان علما یا علمای هم‌عصر صورت می‌پذیرفته است.

اغلب مراجع تقلید در آغاز پذیرش این مسئولیت استتکاف داشتند؛ اما پس از اصرار دیگر علما و شاگردانشان، آن‌را می‌پذیرفتند. گاهی به دلیل محرز نبودن اعلیّت در فرد خاصی، چند نفر عهده‌دار این مسئولیت بوده‌اند؛ چنان‌که پس از رحلت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی -

نهاد «مرجعیت» از دیرباز نقش مهمی در پیشبرد اندیشه‌های مکتب تشیع داشته است. مراجع معظم تقلید، کانون عواطف مردمی و پناهگاه مظلومان در طول تاریخ بوده‌اند. آنچه در معرفی مراجع تقلید اهمیت بسزایی داشته، بر خوردار بودن از درجات بالای علمی است که یکی از شروط مرجعیت شیعه به شمار می‌رود؛ چنان‌که مرحوم سیدمحمد فشارکی اصفهانی (رحمته الله علیه) بدان اشاره کرده است. هنگامی که پس از رحلت میرزای شیرازی اول، به ایشان برای قبول مرجعیت مراجعه کردند، گفت: «ریاست دینی و مرجعیت اسلامی به جز علم فقه، امور

گاهی به دلیل محرز نبودن اعلییت در فرد خاصی، چند نفر عهده‌دار این مسئولیت بوده‌اند؛ چنان‌که پس از رحلت ائمه شیخ عبدالکریم حائری یزدی - مؤسس حوزه علمیه قم - سه تن از علما عهده‌دار این تکلیف شدند و به مراجع ثلاث شهرت یافتند.



مؤسس حوزه علمیه قم - سه تن از علما عهده‌دار این تکلیف شدند و به مراجع ثلاث شهرت یافتند. آن سه، آیات عظام سیدمحمدتقی خوانساری، سیدصدرالدین صدر و سیدمحمد حجّت کوه کمره‌ای بودند. نیز در دوره‌هایی این مسئولیت در فرد خاصی جلوه یافته است؛ همانند عصر آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسین بروجردی رحمته‌الله.

انتخاب مرجعیت از دهه چهل به بعد بیشتر با رأی و نظر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم انجام می‌پذیرفته است. نمونه بارز و نقطه عطف این رسالت، پس از ارتحال آیت‌الله العظمی حکیم بود که جامعه مدرسین بر آن شد که امام خمینی رحمته‌الله را مرجع تقلید معرفی کند.

امام خمینی از دیرباز از قبول مرجعیت شیعه استنکاف ویژه داشتند. در مقطعی که رژیم شاه و دشمنان خارجی منافع خود را بسیار در خطر می‌دیدند، جامعه مدرسین با تنظیم نامه‌ای با دوازده امضا از علما و مدرسین سرشناس، مرجعیت امام را مطرح کرد.

با پیروزی انقلاب این رسالت بر دوش جامعه مدرسین متعین شد. پس از انقلاب و مرجعیت عامه امام خمینی رحمته‌الله، پرسش‌های فراوانی از جامعه مدرسین مبنی بر عدول از برخی مراجع به امام خمینی مطرح شد که پاسخ قاطع جامعه، واضح بودن موضوع و حکم بود.

واحد بودن زعامت دینی و سیاسی در امام باعث شد پس از رحلت ایشان و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، معرفی و انتخاب مرجع با مراجع جانشین ایشان، از ارزشی همسنگ با انتخاب رهبری برخوردار گردد.

با توجه به این مهم، بی‌درنگ در جلسه جامعه مدرسین درباره تعیین تکلیف مردم، تقلید از آیت‌الله العظمی گلپایگانی بلا مانع و جایز دانسته شد. پس از رحلت آیت‌الله العظمی خوبی نیز جامعه مدرسین، آیات عظام گلپایگانی و ارآکی را به عنوان مراجع تقلید معرفی کرد. بار تحال

آیت‌الله العظمی گلپایگانی در آذرماه ۱۳۷۲ جامعه مدرسین تصویب کرد که آیت‌الله العظمی ارآکی مرجع منحصر معرفی شود. پس از آن، موضوع مرجعیت پس از ایشان و نیز ارجاع احتیاطات ایشان در دستور کار جامعه مدرسین قرار گرفت و در مورد کسانی که صلاحیت ارجاع احتیاطات آیت‌الله العظمی ارآکی به آنان هست، رأی گیری مخفی به عمل آمد. پس از رأی گیری، این افراد بیشتر ارآرا به دست آوردند: حضرات آیات آقایان: محمد فاضل لنکرانی، محمدتقی بهجت، حسین وحید خراسانی، شیخ جواد تبریزی، سیدموسی شبیری زنجانی و ناصر مکارم شیرازی.

اما درباره نحوه معرفی مرجع یا مراجع اعلم مقرر شد موضوع با مقام معظم رهبری در میان گذاشته شود. گزارش گفتگوهانزادایشان مطرح شد و ایشان رهنمودهایی بیان کردند. در آن مقطع، نتیجه مذاکرات مسکوت نهاده شد.

بارتحال آیت‌الله العظمی ارآکی، موضوع مجدداً در جامعه مدرسین مطرح شد و پس از بحث و تبادل نظر، پیشنهاد شد که رهبر معظم انقلاب نیز بر آن لیست شش نفره افزوده شود و پس از تصویب، متنی تهیه و به امضای آیت‌الله العظمی فاضل برسد.

اقدام به موقع و راهگشای جامعه مدرسین که به دنبال جنجال تبلیغاتی گسترده رسانه‌های بیگانه بر ضد مرجعیت شیعه صورت گرفت، موجی از حمایت‌های گسترده مردمی و علما و شخصیت‌های برجسته حوزوی را در پی داشت.

مقام معظم رهبری که تا قبل از اعلام رسمی جامعه مدرسین از اقدامات صورت گرفته برای طرح مرجعیت خود در داخل کشور بی‌اطلاع بود، پس از صدور این اطلاعیه به شدت با آن مخالفت ورزید؛ اما تلاش‌های ایشان برای منصرف کردن صداوسیما و اعضای جامعه مدرسین از خواندن نام ایشان نتیجه نداد. با این حال حتی پس از معرفی جامعه مدرسین و بهرغم

درخواست میلیون‌ها متقاضی، ایشان از پذیرش این مسئولیت دینی در ایران اسلامی سر باز زد و حاضر به دادن رساله عملیه نشد. مقام معظم رهبری در سخنرانی خود که چند روز پس از اطلاعیه جامعه مدرسین ایراد شد، در این باره فرمودند:

... عزیزانم! اگر واجب عینی باشد، من از زیر هیچ باری دوش خودم را خالی نمی‌کنم. در قضیه مرجعیت، موضوع این گونه نیست [و این] بار بر زمین نمی‌ماند. این قضیه متوقف به فرد نیست. آری، آقایان فهرست دادند و اسم حقیر را هم در آن فهرست آوردند. اما اگر از من سؤال می‌کردند، می‌گفتم این کار را نکنید. بدون اطلاع من این کار را کردند... حتی من به تلویزیون اطلاع دادم و گفتم اگر آقایان ناراضی نمی‌شوند، اعلامیه آنها را که می‌خوانید، اسم مرا نخوانید. بعد گفتند که نمی‌شود، تحریریف اعلامیه است.

بار فعلی من بسیار سنگین است. بار رهبری نظام جمهوری اسلامی و مسئولیت‌های عظیم دنیایی، مثل بار چند مرجعیت است... فعلاً نیازی نیست. بحمدالله این همه مجتهدین هستند... پس کسانی که اصرار می‌کنند و می‌گویند آقا رساله بدهید، توجه کنید که من برای خاطر این از قبول بار مسئولیت استنکاف می‌کنم. بحمدالله آقایان هستند و نیازی به این معنا نیست. البته خارج از ایران حکم دیگری دارد. بار آنها را من قبول می‌کنم، چرا؟ برای خاطر اینکه آن بار را اگر من بر ندارم، ضایع خواهد شد...^۱

آنچه گفتیم بخشی از روند مرجعیت دینی در عصر حاضر بود.^۲

پی‌نوشت

۱. محمد رضا حکیمی، الحیاء؛ به نقل از: شیخ عباس قمی، فوائد رضویه، ج ۲، ص ۵۹۴.
۲. رسالت ۲۸/۳/۱۳۶۸.
۳. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۹/۲۳.
۴. ر.ک: یاران صادق آفتاب، سیدمحسن صالح، بازنوشت: جواد محمدزمانی، ص ۲۰۴-۲۰۷.

منبر معارف



رزق الحمد

نگاهی به روایت قلم و دوات در منابع اهل تسنن

سید محمد مهدی رضوی پور

روایت قلم و دوات یا حدیث قرطاس از جمله روایاتی است که متفق میان شیعه و سنی است و شاید بتوان گفت طرق این روایت در منابع معتبر اهل تسنن بیشتر از شیعه است.

اهل تسنن، احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم را - که به اعتقادشان اصح الکتب بعد از قرآن است - غیر قابل انکار می‌دانند و معتقدند احادیث آنها به منزله وحی منزل است. حتی اگر کسی بگوید احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم مخدوش است، او را بدعت گذار و زندیق ملحد می‌دانند.

حدیث قلم و دوات در شش موضع از صحیح بخاری^۱ و سه موضع از صحیح مسلم^۲ آمده است.

بخش نخست این ماجرا مطابق نقل «مسلم» چنین است: «سعید بن جبیر می‌گوید: ابن عباس گفته است: پنج شنبه و چه روز پنج شنبه سختی بود!^۳ آنگاه ابن عباس گریست و سیل اشک او را دیدم که همچون رشته مروارید بر گونه‌هایش جاری شد. سپس ادامه داد: رسول خدا فرمود: برای من کاغذ و قلمی بیاورید تا برای شما نوشته‌ای بنگارم که پس از آن هر گز گمراه نشوید...»^۴

در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که باید همه اصحابی که حضور داشتند، با شنیدن این خواسته رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با شوق و علاقه فراوان، قلم و دواتی حاضر کنند تا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وصیت‌نامه‌اش را بنویسد؛ زیرا از یک سو اطاعت فرمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجب است و از

سوی دیگر، این نوشته به هدایت جاویدان و ترک ضلالت آنان پیوند می‌خورد. از سوی سوم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بستر بیماری و رحلتش نزدیک بود و طبعاً کلماتی جامع و ویژه‌ای را بیان می‌فرمود. از این رو باید برای دریافت این دستورالعمل از پیامبر و پیشوای خود، سر از پا نشاناسند و بدون فوت وقت، قلم و دوات حاضر کنند. ولی شگفت آنکه جمعی از صحابه با آن به مخالفت برخاستند!

مطابق این روایت، در حضور آن حضرت نزاع و درگیری شد؛ برخی گفتند: قلم و دوات را حاضر کنید و برخی گفتند: نیازی نیست. در پاره‌ای از روایات، نام آنان که مخالفت کرده‌اند، نیامده است؛ ولی در برخی از روایات تصریح شده است که «عمر» به مخالفت برخاست. از جمله در صحیح بخاری آمده است که پس از درخواست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مهیا ساختن قلم و دوات، «عمر» گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ!!»، و عندکم القرآن، حسینا کتاب الله؛ بیماری بر پیامبر چیره شده است (که چنین سخنانی می‌گوید)، قرآن نزد شما است و کتاب خدا ما را کافی است!». با اینکه در برخی موارد به جای عبارت «إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ» عنوان شده است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ!»، این مرد در حال هذیان گویی است!». بخاری در جای دیگر از کتابش نیز همین سخن را با اندکی تفاوت از عمر نقل کرده است. او می‌نویسد: «ابن عباس می‌گوید: وقتی که بیماری پیامبر شدت یافت،

پیامبر ﷺ در بستر بیماری و رحلتش نزدیک بود و طبعاً کلماتی جامع و ویژه‌ای را بیان می‌فرمود. از این رو باید برای دریافت این دستورالعمل از پیامبر و پیشوای خود، سر از پا نشاناسند و بدون فوت وقت، قلم و دوات حاضر کنند. ولی شکفت آنکه جمعی از صحابه با آن به مخالفت برخاستند!



منبر ← معارف

پیش‌وای رتوف

بیمار است که درست حرف نمی‌زند و لذابه حرف او اعتنایی نمی‌شود». او سپس می‌افزاید: «وقوع چنین امری (هذیان‌گویی) از پیامبر ﷺ محال است؛ زیرا آن حضرت در سلامت و بیماری اش معصوم است»، به دلیل سخن خداوند که می‌فرماید: (پیامبر) از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید و به دلیل سخن خود آن حضرت که فرمود: من در حال خشمم و خشنودی (در هر حالی) جز حق نمی‌گویم.^{۱۴}

قابل توجه اینکه گروهی از دانشمندان اهل سنت دست به توجیهاتی برای این مسئله مسلم تاریخی زده‌اند که شکفت آور است!! مسئله‌ای به این روشنی توجیه ندارد. آیا بهتر نبود به جای توجیهات غیر منطقی، تعصبات خود را کنار می‌گذاشتند و می‌گفتند خطای بزرگی از شخص یا اشخاصی سر زده که همه می‌دانیم آنها جایز الخطا بوده‌اند.

به عنوان نمونه در کتاب «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» که از مهم‌ترین کتب نزد این برادران است، می‌خوانیم: علما متفقند که قول عمر حسینا کتاب الله (قرآن برای ما کافی است) نشانه قوت فقه و دقت نظر او است!^{۱۵} آیا این جمله که: «بیماری بر پیامبر ﷺ چیره شده (و پریشان‌گویی می‌کند)» نیز نشانه فقه و دقت نظر او است؟!

در پایان در خصوص این روایت این سؤال باقی می‌ماند که پیامبر چه وصیتی داشتند که موجبات پریشانی برخی از اصحاب را فراهم آورد؟ چه مسئله‌ای بوده که باعث عدم گمراهی جامعه اسلامی تا قیامت می‌شده است؟ جواب از دیدگاه مکتب حقه شیعه واضح است؛ زیرا نعمت امامت و وصایت امیر المؤمنین نجات‌دهنده مسیر پرخطر روبه‌روی اجتماع مسلمانان بود که متأسفانه به آن توجهی نکردند.

فرمود: ائتونی بکتاب اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعده، قال عمر: إن النبی غلبه الوجع، وعندنا کتاب الله حسیناً؛ برای من کاغذی حاضر کنید، تا برای شما نامه‌ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید. عمر گفت: بیماری بر پیامبر چیره شده و کتاب الهی که نزد ما است، ما را کافی است.» صحیح مسلم نیز در یک مورد (از سه مورد) نام معترض را عمر ذکر کرده است.^۸

ولی با توجه به شباهت دیگر گفتارها با یکدیگر، در مخالفت عمر با سخن رسول خدا ﷺ تردیدی نیست و اگر در نقل‌هایی آمده است: «فقالوا» یا «فقال بعضهم»^{۱۰} معلوم است که یکی از مخالفت‌کنندگان نوشتن وصیت‌نامه، عمر بوده است.

چگونه می‌توان درباره حضرت محمد ﷺ که فرستاده خدا و رابط میان خدا و خلق شمرده می‌شود، این کلمات و سخنان را بر زبان جاری کرد؟! در حالی که قرآن در شأن او می‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^{۱۱} او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. قرآن در آیه دیگری می‌گوید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۱۲} آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید^{۱۳} و نیز می‌فرماید: «فَلْيَخْذِرَ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۱۴} آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!.

شارحان «صحاح» در شرح این احادیث تصریح کرده‌اند که پیامبر ﷺ در سلامت و بیماری معصوم است و همیشه سخنش عین حقیقت است.

ابن حجر عسقلانی از «قرطبی» نقل می‌کند که: «مقصود از هجر در این حدیث سخن انسان

پی‌نوشت

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب ۳۹ (باب کتابة العلم)، ج ۴؛ کتاب الجهاد والسير، باب ۱۷۵، ج ۱؛ کتاب الجزیه، باب ۶، ج ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ همان، باب ۵؛ کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۲. صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶؛ همان، باب ۱۷؛ همان، ج ۸.
۳. این حادثه در روز پنج‌شنبه اتفاق افتاد و مطابق نقل طبری آن حضرت در روز دوشنبه (چهارروز بعد) وفات
۴. صحیح بخاری، کتاب العلم، ج ۴؛ کتاب الجهاد والسير، باب ۱۷۵، ج ۱؛ کتاب الجزیه، باب ۶، ج ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴ و ۵؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، ج ۶ و ۶، ج ۶.
۵. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۶. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۷. همان، کتاب العلم، ج ۴؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۸. صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶.
۹. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۸۴، ج ۴؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶.
۱۰. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۸۴، ج ۴؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶.
۱۱. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۱۲. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۱۳. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۱۴. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، ج ۴؛ کتاب الجهاد والسير، باب ۱۷۵، ج ۱؛ کتاب الجزیه، باب ۶، ج ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ همان، باب ۵؛ کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۲. صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶؛ همان، باب ۱۷؛ همان، ج ۸.
۳. این حادثه در روز پنج‌شنبه اتفاق افتاد و مطابق نقل طبری آن حضرت در روز دوشنبه (چهارروز بعد) وفات
۴. صحیح بخاری، کتاب العلم، ج ۴؛ کتاب الجهاد والسير، باب ۱۷۵، ج ۱؛ کتاب الجزیه، باب ۶، ج ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۵. صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶.
۶. صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۷. همان، کتاب العلم، ج ۴؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۸. صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶.
۹. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۸۴، ج ۴؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶.
۱۰. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۸۴، ج ۴؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، باب ۶، ج ۶.
۱۱. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۱۲. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۱۳. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.
۱۴. همان، کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ج ۴؛ صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المرضی قوماً عنی)، ج ۱.

تشنج گرفت و بعد از آن هم فلج شد. برای معالجه نزد همهٔ دکترهای مشهور رفتیم؛ ولی نتیجه‌ای حاصل نشد. بچه را با همان وضع به مشهد آوردم. در مشهد هم به تمامی بیمارستان‌های آن زمان بردم؛ ولی همه جادوست رد به سینه‌ام گذاشتند و آخرین حرفشان این بود که خارج ببرید، شاید آنها بتوانند معالجه کنند.

اما با کدام پول بچه فلج را به خارج می‌بردم؟ از همه‌جا ناامید و مأیوس شدم و تنها جایی که مانده بود، پناهنده شدن به امام رئوف، حضرت رضا ﷺ بود. شب جمعه یا شنبه بود که بچه را برداشتم و با همسرم به حرم آمدم. بچه را با همان حالی که داشت، بالا سر مبارک حضرت گذاشتیم و به توپسل و التجا پرداختیم. تا نزدیک طلوع فجر همچنان متوسل بودیم که ناگهان همسرم فریاد زد: من حضرت را بر بالای ضریح دیدم که به بچه ما نگاه می‌کردند.

همان لحظه متوجه شدم که بچه پای خود را تکان داد. با شادمانی تمام بچه را برداشتیم و از حرم خارج شدیم. فردای آن روز فرزندانم را نزد یکی از طبیبان مشهور مشهد بردم. معاینه کرد و گفت: پای بچه کاملاً حالت طبیعی پیدا کرده و این فقط عنایت حضرت بوده است؛ و گر نه بچه تا آخر عمر فلج می‌ماند.



زندگی سیاسی هشتمین امام: حضرت علی بن موسی الرضا

دومین کتاب که خواندنش بسیار توصیه می‌شود، کتاب زندگی سیاسی هشتمین امام: حضرت علی بن موسی الرضا، نوشته سیدجعفر مرتضی عاملی است که مروری بر گوشه‌هایی از زندگانی و

سیره اخلاقی و عبادی آن امام است. در این اثر ابتدا به معرفی اجمالی خاندان امام رضا ﷺ مانند والدین، همسر، فرزندان و القاب آن امام پرداخته شده است. آنگاه الگوی یک زندگی صحیح فردی و اجتماعی و مهارت‌های تنظیم ارتباط با خدا مانند اقامه نماز، انس با قرآن و دعا و نیایش به درگاه خداوند در سیره و عملکرد امام رضا ﷺ بررسی شده است. بیان مهارت‌های تنظیم ارتباط با خود، نحوه رفتار و معاشرت با مردم و احترام به حقوق آنان، نوع رفتار با محیط زیست با استفاده از رهنمودهای آن امام، سیره سیاسی، اجتماعی و اخلاقی امام رضا ﷺ و بیان کیفیت شهادت ایشان به دست مأمون عباسی، از دیگر محتویات این کتاب است.

امام رضانیز مانند دیگر معصومان و امامان ﷺ، به دلیل اتصال به منبع بی‌کران دانش الهی، علاوه بر احادیث گران‌بهای که در حوزه‌های مختلف برای دین و دنیای انسان‌ها بیان کرده‌اند، دست پری نیز در توصیه‌های بهداشتی برای حفظ تندرستی و درمان بیماری‌ها داشته‌اند.



رساله‌ذهبیه سومین کتاب، رساله‌ذهبیه نام دارد که منسوب به امام رضا ﷺ است و حاوی مجموعه‌ای از بیانات ارزشمند علمی و

پزشکی آن امام است که در آن خواص غذاها و نوشیدنی‌ها، تکنیک‌های مقابله با بیماری‌ها و تفسیری معرفی کرده است.

رساله‌ذهبیه یکی از نفیس‌ترین و گران‌بهارترین موارث اسلامی در زمینه دانش پزشکی است که به طور مختصر مشتمل بر رشته‌هایی از علوم پزشکی مانند علم تشریح، زیست‌شناسی، وظایف اعضا و علم الامراض و بهداشت بوده و در آن مسائل فراوانی درباره طب پیش‌گیری از امام هشتم نقل شده است.

و آسیب‌های روحی و روانی و راهکارهای بهزیستی و بهداشت و سلامت را به انسان‌های آموزد. رساله‌ذهبیه یکی از نفیس‌ترین و گران‌بهارترین موارث اسلامی در زمینه دانش پزشکی است که به طور مختصر مشتمل بر رشته‌هایی از علوم پزشکی مانند علم تشریح، زیست‌شناسی، وظایف اعضا و علم الامراض و بهداشت بوده و در آن مسائل فراوانی درباره طب پیش‌گیری از امام هشتم نقل شده است. همچنین در بردارنده دانش شیمی و تغذیه و بسیاری از گرایش‌های علمی و دانش بشری است.



سیره علمی و عملی امام رضا

همان‌گونه که رسیدن به خوشبختی دنیوی نیازمند راهکارهای صحیح و عملی است، رسیدن به سعادت اخروی و ابدی نیز دارای



راهکارهای ویژه و دقیق عملی بوده که بدون استفاده از راهنمایی آگاه و محفوظ از اشتباه، دستیابی به آن امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل کتاب سیره علمی و عملی امام رضا، چهارمین کتابی است که خواندن آن توصیه می‌شود. انتشارات آستان قدس رضوی این کتاب را به چاپ رسانده و سیره عبادی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی امام رضا ﷺ را با استناد به کتاب‌های معتبر حدیثی، تاریخی و تفسیری معرفی کرده است.



زندگی شهید آیت‌الله مدرس به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های درخشان سیاست کشور، از بهترین سرمشق‌های تاریخی برای ملت ایران است که این قابلیت در ویژگی‌های رفتاری، نوع نگرش قابل تأمل و بازخورد اجتماعی جهت‌گیری‌های سیاسی و دینی او نمایان است. ما برآنیم تا در این فرصت کوتاه، با بررسی گوشه‌هایی از زندگی این را درمرد عرصهٔ دیانت و سیاست، ذهن خوانندهٔ محقق را به تفکر در این مهم تحریک کنیم.

دکمه پیراهن

یکی از نمایندگان به منزل آیت‌الله مدرس آمد تا به اتفاق هم به مجلس بروند. به علت کمبود وقت، مدرس قصد داشت دکمه‌های پیرهنش را در طول مسیر ببندد. هنگام خروج از منزل ناگهان نماینده مذکور می‌گوید: آقا دکمه یقه‌تان باز است! مدرس در پاسخ می‌گوید: «نماینده مجلس باید به فکر دروازه‌های مملکت باشد که باز است، نه به فکر یقه پیراهن من!!!»^۱

قراداد ۱۹۱۹

دولت انگلستان قصد داشت با معاهده‌ای به ظاهر خیر خواهانه به پیشرفت ایران کمک کند؛ اما در حقیقت می‌خواست بر منابع مالی و قوای نظامی ایران سیطره یابد. مدرس که این واقعیت را دریافته بود، از مخالفین جدی این قرارداد ننگین و پرچمدار مبارزه علیه آن بود. منزل وی در تهران محل آمدوشد مخالفان بود و سخنرانی‌های آتشین و فعالیت‌های سیاسی او و گروه اقلیت مجلس، سرانجام کار ساز شد و این ننگ از دامن ملت ایران پاک گردید. زمانی که وثوق الدوله، دلال این قرارداد از علت مخالفت مدرس سؤال کرد، مدرس جواب داد: «در جمله اول نوشته بودید دولت انگلیس استقلال ما را به رسمیت شناخته! انگلیس کیست که استقلال ما را به رسمیت بشناسد. آقای وثوق! چرا این قدر ضعیفید؟ اشتهای کرید ایران را از زان فروختید»^۲

سخنرانی مدرس در مجلس نیز همین گونه بود: «اگر بنا باشد ایران مستقل بماند هر چیزش باید دست ایران باشد... اما این قرار داد، یک دولت خارجی را در دو چیز مهم مملکت ما شریک می‌کند: در پولش و در قوه نظامی اش...»^۳

شجاعت

شهید مدرس زبانی صریح داشت و از غیر خدا هیچ باکی نداشت و سخن حق را بدون هیچ دغدغه و ترسی می‌گفت. حق‌گویی و حق‌خواهی از اراده پولادینش نشئت گرفته بود و اراده‌ای سخت در برابر ستم داشت. معتقد بود: «اگر شجاعت نباشد، عقیده، عملی نخواهد شد». زمانی که همه از رضاخان می‌ترسیدند، با اقلیتی در مقابلش ایستاد. واهمه‌ای از زندان و تبعید و مرگ نداشت. از افکار و عقاید پست، پایمال شدن حقوق مردم، بیدادگری و... شجاعانه



مرد بی ترس و طمع

سیری در زندگی آیت‌الله مدرس

سید محسن باقی زاده



ره جویان حقیقت

جستاری در سیره پژوهشی عالمان دین

نفیسه پورامینی

نشر مکتب اهل بیت طی سالیان غیبت کبری مرهون زحمات علمائی است که با قبول زحمات و مشقات فراوان زمینه گسترش فرهنگ علوی را در میان جوامع به وجود آوردند. در این نوشتار در نظر داریم به مناسبت فرا رسیدن روز پژوهش، روش‌های علمی و زندگانی تعدادی از عالمان را بررسی کنیم.

علامه سید محمد باقر در چه‌ای اصفهانی

از اکابر علماء و مجتهدان و اعظام فقها و مدرسین در سال ۱۲۶۴ هـ.ق در روستای درچه در نزدیکی اصفهان متولد شد.



اجداد و پدر ایشان، همه از مبلغان دین بودند و در بین مردم به زهد و دانش شهرت داشتند. پس از سپری شدن دوران کودکی، با توجه به استعداد، شوق و هوش ذاتی، توانست مراحل از فقه و اصول را در محضر پدرش بگذراند و در سیزده سالگی به تحصیل در حوزه علمیه اصفهان روی آورد. با موفقیت مدارج علمی را طی کرد و توانست در محضر دانشوران نامی اصفهان در رشته‌های فقه و اصول، خوشه‌چین خرمن پر فیض و برکت آنان باشد.^۱

نویسنده کتاب گلشن ابرار به نقل از آیت‌الله سید عبدالحسین طیب در خصوص جدیت و نظم علامه در چه‌ای چنین می‌نویسد: یازده سال

احترام می‌گذاشت. در این میان وزیر و وکیل با رعیت و فقیر تفاوتی نداشت. نقل شده که مدرس برای نوشتن نامه از پاکت سیگار استفاده می‌کرد، مگر در موارد خیلی ضروری. روزی نامه‌ای به یکی از وزرا نوشت. چون آن نامه نیز روی پاکت سیگار نوشته شده بود، وزیر مذکور مقداری کاغذ سفید به همراه پاسخ نامه برای مدرس فرستاد. مدرس در جواب کاغذهای سفید را برگرداند و به حامل نامه گفت: «به آقای وزیر بگو کاغذ سفید پیدا می‌شود. لیاقت تو بیش از این نیست!!!»^۲

مردم‌داری

رفاه مردم محوری‌ترین اصل در زندگی مدرس بود. در نظر او فقط قانون، قوای نظامی و مجلس عامل پیشرفت مملکت نبود، بلکه اعتقاد داشت اگر مردم نباشند، هیچ توفیقی به دست نمی‌آید. «ما باید قانونی درست کنیم که به درد مردم بخورد و صلاح مردم باشد. وقتی اسباب زحمت مردم باشد، فایده ندارد»^۳

سیاست و دیانت

آیت‌الله مدرس از شاگردان میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و... بود. او در دوره دوم مجلس شورای ملی به عنوان یکی از علمای طراز اول ایران با نامهٔ آخوند خراسانی به مجلس رفت. او که به گفتهٔ ملک الشعراء بهار، فقیه و اصولی بزرگ آن دوره بود، اسلام در جای‌جای زندگی اش جلوه گر گردیده بود. اعتقاد او این بود که باید با تمام ممالک دنیا ارتباط داشت و مهربان بود؛ اما باید بر اساس عزت مسلمانان و هم‌وطنان عمل کرد. سیاست و دیانت را در یک راستا می‌دانست و اعتقاد داشت: «دیانت ما عین سیاست ما است و سیاست ما عین دیانت ما. ما با همه دوستیم و همین طور هم (در اسلام) دستور داده شده است»^۴

پی‌نوشت

۱. عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۷۱.
۲. عباس رضائی، سید حسن مدرس، ص ۱۶۹.
۳. حمیدرضا ملک محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، ص ۱۵۲.
۴. عباس رضائی، سید حسن مدرس، ص ۹۳، ۹۲.
۵. صدرالدین طاهری، زندگی سیاسی شهید مدرس، ص ۱۳۴.
۶. حمیدرضا ملک محمدی، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، ص ۱۴۰.
۷. غلامرضا گلی زواره، داستان‌های مدرس، ص ۷۷.
۸. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۳۰۲.
۹. همان، ج ۲، ص ۲۹۰.

انتقاد می‌کرد و هیچگاه تن به ذلت نداد. پس از کشته شدن ماژور ایمبری آمریکایی، رضاخان حکومت نظامی اعلام کرد و قصد داشت با این عمل، قدرت خود را به رخ مجلس بکشد و به مرور مشروطه را حذف کند. از این رو قزاق‌ها دست به قتل و غارت زدند و مردم معترض کتک می‌خوردند. در این هنگام مدرس بدون هیچ واهمه‌ای در مجلسی که عموم نمایندگان در موضع ضعف بودند، چنان سخنرانی تأثیرگذاری ایراد کرد که باعث شکست طرح رضاخان شد: «مگر می‌ترسید؟ آقایان این مجلس، مجلسی است که سالارالدوله و محمدعلی میرزا را که با سی هزار قشون تا پشت دروازه تهران آمد، با قدرت خودش دفع کرد و نترسید. ما که از رضاخان ترسی نداریم... ما که قدرت داریم سلطنت را تغییر دهیم، رئیس‌الوزرا را عزل کنیم، رضاخان را هم تغییر می‌دهیم... آقایان در مقابل قدرتی که مجلس شورای ملی دارد، هیچ چیز نمی‌تواند ایستادگی کند»^۵

پارسی‌ی

با آنکه می‌توانست بهترین زندگی را برای خود فراهم کند، هیچ‌گاه چنین نکرد. مشی‌زندگی اش همانند پدرانش ساده و بی‌آلایش بود. حتی زمانی که تولیت مسجد و مدرسه سپهسالار را داشت، از حق تولیت کلان آن استفاده نکرد. این زهد و بی‌اعتنائی به مال دنیا چنان عزت نفس و بزرگ‌منشی برای او به وجود آورده بود که خود را فقط نیازمند به خدا می‌دید.

دکتر میلیسپو، کارشناس امور نفتی وزارت امور خارجه آمریکا، در این باره گفته است: «برای پول ارزش قائل نیست. در خانه‌ای زندگی می‌کند که جز یک قالیچه، تعدادی کتاب و یک مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می‌پوشد و مردی فاضل است. در ملاقات با او محال است کسی تحت تأثیر هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد»^۶

مدرس در نامه‌ای به احمدشاه چنین نگاشته است: «شهریارا، خداوند دو چیز را به من نداد؛ یکی ترس و دیگری طمع. هر کس با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد، من هم با او همراهم...»^۷

لیاقت

مدرس به هر شخص به اندازه شخصیتش

شیخ الشریعه اهل تحصیل طب و ریاضیات هم بود. او علاوه بر فرمول‌ها و معادلات ریاضی، مطالب زیادی درباره علم پزشکی آموخته بود. گویند روزی بیمار شد و وقتی پزشک برای معالجه بر بالینش آمد، شیخ الشریعه در مورد بیماری‌اش از کتاب قانون بوعلی سینا مطلبی گفت.

شیخ عبدالله مامقانی



خانواده مامقانی را باید یکی از خوش نام ترین خاندان‌های روحانیت شیعه دانست. شیخ محمد حسن مامقانی پدر شیخ عبدالله، از علمای چهار گانه نجف و شاگرد شیخ انصاری بود. پس از درگذشت میرزا حسن شیرازی، شیخ مامقانی در معرض زعامت شیعه قرار گرفت. علامه تهرانی در شأن وی گفته بود: حتی اگر او را العلم زمان ندانیم، نمی‌توانیم او را زاهدترین و باورع‌ترین انسان دوران به حساب نیاوریم. سیدمحسن امین نیز این ویژگی او را برجسته دیده بود که شیخ حسن مامقانی در دوران زندگی‌اش هیچ‌گاه به حیلۀ شرعی دست نزد.

گرایش اصلی شیخ عبدالله مامقانی به علم رجال بود. وی کتاب «تقیح المقال فی أحوال الرجال» را در این علم نوشت و ادعا کرد که اهل تحقیق با دسترسی به این کتاب، از مراجعه به کتب پیشین بی‌نیاز می‌شوند. مدت تحقیق و تهذیب و چاپ این کتاب از سه سال تجاوز نکرد. هیچ عالم رجالی چنین توفیقی نداشته است و این از بابت پرکار بودن شیخ عبدالله است. هر چند که وی، عنایات و بی‌زحمتی را نیز علت این امر دانسته است. او می‌گوید یک شب هنگام نوشتن، به کتاب تهذیب شیخ طوسی احتیاج پیدا کردم. هر چقدر فکر کردم این کتاب را در این وقت شب کجا پیدا کنم فکرم به جایی نرسید. در همان حال دلم شکست و اشکم جاری شد. به امام زمان عج متوسل شدم و عرض کردم: سیدی! من برای شما زحمت می‌کشم و این کار مال شماست. پس شما باید به من کمک کنید. ناگهان گویا به من الهام شد که در میان کتاب‌های پاره و اوراق باطله‌ای که در گوشه طاقچه اتاق بود، بگردم. با اینکه قبلاً چندین بار آنها را زیرورو کرده بودم و حتی احتمال هم نمی‌دادم که مطلوب من آنجا باشد، بلافاصله از جاب‌جاستم و مجدداً آنها را جست‌وجو کردم. ناگهان به نسخه‌ای از کتاب تهذیب برخورد کردم که با خط بسیار جالبی نوشته شده بود. فوری آن را برداشتم و مورد استفاده

در درس خارج سیدمحمدباقر در چهای شرکت کردم. در تمامی این مدت فقط یک بار درس ایشان تعطیل شد که در آن هم چاره‌ای نبود؛ زیرا یک روز درس اول را گفته بود که خبر آوردند برادرش، سیدمحمدحسین در چهای، فوت کرده است. آقا فرمود: خدارحمتش کند. خواست درس دوم را شروع کند که گفتند: آقا! ایشان وصیت کرده شما بر جنازه‌اش نماز بگذارید. از این رو ناچار شدند و درس را تعطیل کردند ولی در حال پیاده رفتن به طرف تخت فولاد درس را گفتند. این پشتکار، تلاش و بهره‌گیری از لحظه‌ها و ساعات زندگی، بسیار مایه عبرت است.^۲ علامه در چهای تألیفاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: یک دوره فقه و اصول در شانزده مجلد، حاشیه بر متاجر، حاشیه بر مناسک، رساله در جبر و تقویض، حواشی بر رسائل علمیه و مباحث مرتبط با نجوم و علوم فلسفی.^۳

میرزا حبیب‌الله رشتی



میرزا حبیب‌الله در سال ۱۲۳۴ ق. در املش چشم به جهان گشود. قبل از تولد او پدرش که از نیک‌مردان روزگار و حاکم منطقه بود، خواب‌هایی دیده بود که این فرزند را از طلایه داران قرن نشان می‌داد.

نوشته‌اند: چهار نفر از شاگردان شیخ انصاری ارکان پایدار علمیت و ریاست بودند؛ ولی مقام علمی و تدریس منحصر به میرزا حبیب‌الله رشتی بود. او جز تدریس منظوری نداشت و طالب ریاست نبود. از روی عمد تجاهل می‌ورزید و شاگردان خود را نمی‌شناخت، برای اینکه از او اجازه اجتهاد نخواستند و فقط درس بخوانند... در خط مرجعیت نیز نبود. کسی از مجتهدین به خوش‌نیتی و سلامت نفس میرزای رشتی نبود. از پرنگاه‌های ریاست خود را نجات داد. قناعت پیشه نمود.^۴

در علوم فقه، اصول، تفسیر و کلام، کتب مهمی را نگاشت که از مهم‌ترین آنها می‌توان به الامامة، کاشف الظلام فی حل معضلات الکلام و رساله فی الصدق و اقتضاء الامر بشیء النهی عنه و عدمه اشاره کرد.

قرار دادم. آن کتاب چند روزی نزد من بود و از مطالب آن استفاده می‌کردم. بعد از پایان کارم آن کتاب ناپدید شد و هر چه گشتم آن را نیافتم.^۵

شیخ الشریعه



ملافتح‌الله غروی شیرازی اصفهانی معروف به شیخ الشریعه اصفهانی، پس از درگذشت محمدتقی شیرازی به مرجعیت عام رسید.^۶

شیخ الشریعه در نجف به تدریس پرداخت و در سال ۱۳۱۳ قمری به مکه رفت. او در مکه به مباحثه و گفت‌وگو با علمای اهل سنت پرداخت؛ به گونه‌ای که آنها از احاطه کامل وی به کتاب‌های اهل سنت در شگفت شدند. پس از بازگشت از حج درس او از مهم‌ترین درس‌های نجف به شمار می‌رفت که صدها نفر در آن شرکت می‌کردند. این درس‌ها عبارت بودند از:

دروس عالی فقه و اصول، رجال و درایه، تفسیر و علوم قرآن، فلسفه و کلام و درس خرافیات که در این درس علت اختلاف نظریات و فتوای فقه‌بررسی می‌شد.

وی همچنین جمعه‌ها منبر می‌رفت و به موعظه می‌پرداخت. شیخ الشریعه اهل تحصیل طب و ریاضیات هم بود. او علاوه بر فرمول‌ها و معادلات ریاضی، مطالب زیادی درباره علم پزشکی آموخته بود. گویند روزی بیمار شد و وقتی پزشک برای معالجه بر بالینش آمد، شیخ الشریعه در مورد بیماری‌اش از کتاب قانون بوعلی سینا مطلبی گفت. پزشک تصور کرد چون شیخ نوع بیماری خود را می‌دانسته، فقط همان قسمت کتاب را به خاطر سپرده است؛ ولی در گفتگوهای بعدی مشخص شد او بیشتر مطالب قانون را در ذهن آماده دارد.^۷

پی‌نوشت

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۲۰، ۲۸۹، ۲۸۸.
۲. همان، ص ۲۳۲، ۲۳۵.
۳. مصلح‌الدین مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۷۱.
۴. مرتضی مدرسی، تاریخ روابط ایران و عراق، ص ۲۰۸.
۵. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۶۳.
۶. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱.
۷. علمای معاصر، ص ۱۲۴.

رواق

مسجد / شماره ۱۷۹ / آذرماه ۱۳۹۳

جایگاه رفیع زیارت‌اربعین در احادیث شیعه، بی‌شک اربعین حسینی را مهم‌ترین مناسبت ماه صفر کرده است. نقطه ثقل این زیارت بلیغ، فراز «وَبَدَلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدِ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةُ الصَّلَاةِ» است که به حق، بزرگ‌ترین قربانی دینی، را در طول تاریخ نشان می‌دهد. رجوع به آیات و روایات، از جمله «و فدیناه بذبح عظیم»، خود گواهی بر این قربانی بزرگ در اصلاح امت بوده است.

این مسأله بهانه‌ای شد تا مسأله قربانی در ادیان مختلف را در این شماره بررسی کنیم. قربانی یک مفهوم عمومی در غالب ادیان بوده است، و از دیرباز، با اهداف مختلفی شکل گرفته و تأثیر آن در افکار متدینان و دین‌ورزان در ادیان مختلف بوده است. بررسی منابع دینی و تاریخی این نتیجه را به دست می‌دهد که اجرای سنت قربانی به هیچ‌ملت و قومی خاص وابسته نیست و در ادیان مختلف، با اشکال متنوعی مشاهده شده و با گذشت زمان و تکامل دین بشری در دین اسلام و کمال اندیشه دینی انسان‌ها، این سنت به اوج اعتلای خود رسیده است.



گونه شناسی قربانی در ادیان

رضا رضایی

وجود یک سلسله مناسک و باورها در اعماق اعصار گذشته در ادیان پیشرفته و بزرگ کنونی، جزء جدایی ناپذیر تفکر و اندیشه زندگی انسان بوده است. از جمله این مناسک، آیین قربانی بوده که از دیرباز تا امروز در سراسر دنیا، به عنوان یک رسم و سنت دیرین پابرجا بوده است.

اما آنچه در این میان مهم به نظر می رسد، تفاوت مفهوم قربانی و تأثیر آن در افکار متدینان و دین ورزان در ادیان مختلف است. سوالی که مطرح است این است که قربانی، ریشه در کدام یک از اعتقادات انسان ها داشته و نمادانگاری این سنت با چه اهدافی در فرهنگ های مختلف انجام می شود.

جستجوی منابع دینی و تاریخی این نتیجه را به دست می دهد که اجرای سنت قربانی به هیچ ملت و قومی خاص وابسته نیست و در ادیان مختلف، با اشکال متنوعی مشاهده شده است و با گذشت زمان و با

تکامل دین بشری در دین اسلام و با کمال اندیشه دینی انسان ها، این سنت به اوج اعتلای خود رسیده است.

هر چند امروزه قربانی در میان پیروان اسلام با اهداف و انگیزه هایی چون تقرب به خدای متعال یا عمل به نذر بوده و منحصر به صورت ذبح حیوان اهلی انجام می شود، اما در گذشته های دور، این عمل در میان اقوام مختلف با انگیزه های متفاوت و با شیوه های مختلفی انجام می گرفته است. از جمله این انگیزه ها می توان به ایمنی از خشم خدا و طلب یاری از او، جلب خشنودی خدایان، مقابله با شیوع بیماری و فحطی، پیروزی در جنگ، تطهیر محل تشکیل مجالس عمومی، گریزاندن ارواح تبهکار و مصیبت، دفع بحران بزرگ، کفاره گناهان و ... اشاره کرد.

مع الوصف، اقوام مختلف بسته به نوع پرستش خدا یا خدایانشان (خدای خورشید، آسمان، آتش،

| کشور | دین یا آیین | قربانی و اهداف آن |
|---------------------------|---|---|
| ادیان شرق یا غیر ابراهیمی | چین ادیان باستانی (تائو و کنفوسیوس) اسب و سگ شکاری؛ قربانی زنان حرمخانه، کنیز کان، غلامان و نگهبانان شخصی و سربازان و ... متوفا؛ دفن تندیس های مردم و حیوانات همراه مرده قربانی حلقه واسط میان زمین و آسمان | قربانی هایی تقدیمی به قبور مردگان: لوازم و اثاث گران بها؛ قربانی هایی حیواناتی مثل اسب و سگ شکاری؛ قربانی زنان حرمخانه، کنیز کان، غلامان و نگهبانان شخصی و سربازان و ... متوفا؛ دفن تندیس های مردم و حیوانات همراه مرده قربانی حلقه واسط میان زمین و آسمان |
| | ژاپن شینتو | برنج و میوه یا عود، لوح های چوبی نقاشی شده به نام نهما پیشکش ارواح و نیاکان. قربانی برای معبودهای طبیعت و ارواح در گذشتگان، قربانی به منظور دعا و مناجات و استدعا یا قربانی های وفای به عهد و نذر |
| | هند هندوئیسم بودیسم | جلب رضایت خدایان و پیشگیری از خشم آنان، خصوصاً خدای آسمان (ورونه) و خدای آتش (آگنی) قربانی گیاهی: تقدیم شیر جوشانده در صبح و غروب؛ یک یا چند نان، حبوبات جوشیده در کره و شیر و ظرفی از سر شیر. قربانی خونی: قربانی اسب با تفاسیل بسیار که گاهی مراسم یک قربانی هفت سال طول می کشید. اجتناب از نابودی حیات و زندگی اعم از انسان و حیوان، اجتناب از خوردن گوشت |
| ادیان ابراهیمی | پیش از زرتشت | انواع چارپایان همچون گاو، گوسفند، شتر، اسب، خر و گوزن، شراب سومه، گل و نان و مواد خوشبو و ... قربانی به عنوان هدیه به خدایان خورشید، آتش و اهورامزدا. |
| | ایران زرتشت | شیر، آب پاک، شیره گیاهان یعنی هوم و آب انار، آرد، میوه جات و سبزیجات، کره و تخم مرغ، حیوانات اهلی و ماکیان و شراب. تقدیمی هومه به زرتشت مخالف با قربانی حیوانی و انسانی و شراب سکرآور بود اما پیروانش به منظور خشنودی اهورامزدا، بر آوردن حاجات مادی، رفع نیاز معنوی صاحب قربانی، سودمندی برای نظم و قرار جهان قربانی می کنند. |
| ادیان ابراهیمی | یهودیت | قربانی خونی: قربانی انسان (قربانی اسحاق - نخست زادگان)، حیوانات اهلی مانند گاو، گوسفند، کبوتر و اولین نوزاد هر حیوانی. قربانی غیر خونی: آرد یا روغن زیتون؛ شراب؛ اولین بافه محصول و همچنین بعد از درو قربانی برای کفاره گناهان؛ سلامتی؛ تکفیر و تجاوز از شریعت؛ توبه و ... جایگزینی «قرائت تورات»، «صدقه دادن»، «روزه گرفتن» به جای قربانی در زمان ویرانی معبد. |
| | مسیحیت | حذف شدن شریعت در مسیحیت توسط پولس و محو شدن سنت قربانی! آموزه فداء در مسیحیت که اشاره به قربانی شدن عیسی <small>ﷺ</small> برای نجات انسان ها از گناه نخستین دارد. |
| | اسلام | قربانی حیوان: شتر، گاو و گوسفند. ۱. نزدیکی و قرب به خداوند با گذشتن از بارزش ترین دارایی خود و تقدیم آن به خداوند. ۲. طعم دادن فقیران بیچاره و نیازمندان ۳. دست یافتن به تقوا برای قربانی دهنده در راه خدا انواع قربانی: قربانی در حج تمتع ۴. قربانی در روز عید قربان یادآور سنت حضرت ابراهیم <small>ﷺ</small> ۵. قربانی حیوانات برای کفاره ارتکاب کاری در حین احرام ع قربانی وفای به نذر برای شکر گذاری نعمتی از نعم خداوند (عقیقه) |

تنها امامی که ...

به کوشش مرتضی ناصحی

در گفت و گوی شماره پیش رو به مناسبت بزرگداشت اربعین حسینی و اهمیت جایگاه این روز عظیم در مذهب تشیع، خدمت حجت الاسلام و المسلمین علیرضا ایمانی مقدم آمدیم. دکتر ایمانی مقدم، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی و دانشکده شیعه شناسی هستند.

۱. مختصری در مورد جایگاه حدیث امام عسکری ﷺ در مورد علامات مؤمن (شیعه)، خصوصاً پنجمین علامت که زیارت اربعین است، بیان فرمایید. همچنین توضیح دهید که چرا زیارت اربعین یکی از علامات شیعه بودن به شمار آمده است؟

در این حدیث امام حسن عسکری ﷺ فرمودند: علامت های مؤمن (شیعه) پنج چیز است: «خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی را در سجده بر خاک نهادن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز».

امام حسن عسکری ﷺ در شرایط خفقان حکومت عباسیان، یعنی عصر عباسی دوم به سر می بردند که زمان انحطاط آنها بوده است و به هیچ وجه از آزادی برخوردار نبودند و به صورت تبعید در سامرا در وسط پادگان نظامی در شرایط بسیار سختی زندگی می کردند. در این وضعیت، بهترین راه برای امام حسن ﷺ این بود که معارف اسلامی را به این شیوه برای شیعیان بیان کنند. اگر ایشان زیارت اربعین را در ردیف چهار مورد دیگر قرار داده اند، به این معنی است که برگزاری مراسم اربعین فقط به شیعیان اختصاص دارد؛ چراکه سایر فرق اسلامی به دیگر موارد نیز پایبندی ندارند.

در مقدمه باید اشاره شود که امام حسین ﷺ تفاوت های به خصوصی در قیاس با دیگر معصومان دارد و طی تحقیقات و مطالعات

خود، به بیست مورد رسیده ام که به مهم ترین آنها در ذیل بحث اشاره خواهیم کرد: ایشان تنها امامی هستند که هنگام شهادت سرشان جدا شد و دو پسرش نزد او شهید شدند.

حضرت ابا عبدالله تنها امامی هستند که اهل بیتشان اسیر شدند.

امام حسین ﷺ تنها امامی هستند که پدر، برادر و نه فرزندشان از امامان و معصومین بودند.

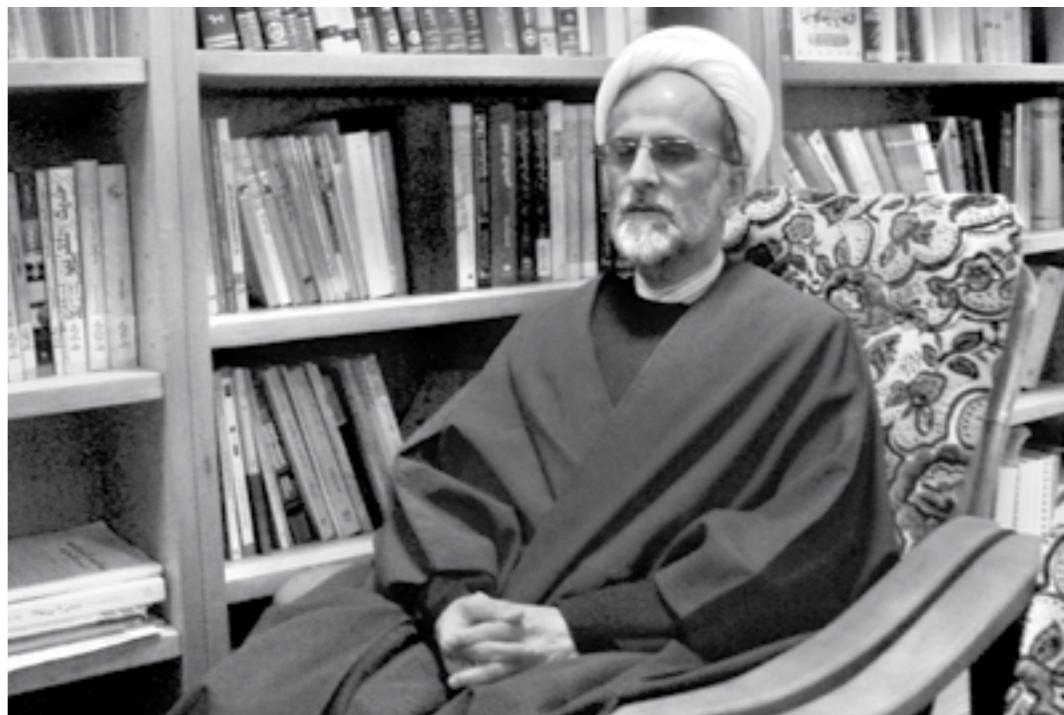
ایشان تنها امامی هستند که هنگام شهادت آسمان و زمین برایشان خون گریستند. البته یکی از مهم ترین خصوصیات ایشان دارا بودن زیارت اربعین است.

چهلمین روز شهادت همه امامان و معصومان اربعین محسوب می شود؛ اما هیچ گاه هر ساله برایشان مراسم اربعین و عزاداری گرفته نمی شود. معصومان فقط بر بزرگداشت اربعین امام حسین ﷺ تأکید و سفارش کرده و برای آن حضرت زیارت اربعین نقل کرده اند. حتی در کلام امام حسن عسکری ﷺ خواندن این زیارت یکی از نشانه های مؤمن تلقی شده است.

در این حدیث امام حسن عسکری ﷺ «خواندن زیارت اربعین» را نشانه مؤمن بودن می خوانند که با توجه به این حدیث شریف، ویژگی و جایگاه زیارت اربعین در مقایسه با

باید اذعان کرد که ثمره حرکت تمام انبیاء و امامان قبل و بعد از امام حسین ﷺ در نهضت عاشورا و شهادت ایشان خلاصه می شود.





یعنی جان خود را در راه خدا قربانی کرد تا
بندگان خدا را از ضلالت و گمراهی نجات
دهد، که در حقیقت شهادت امام حسین (علیه السلام) را
هم پایه فلسفه بعثت انبیا دانسته‌اند.
چنانچه بخواهیم دقیق‌تر به این موضوع نگاه
نماییم، باید تأکید شود که نهضت امام حسین (علیه السلام)
تفاوت ماهوی با فعالیت‌های دیگر معصومان
داشته است؛ مثلاً برادر ایشان با معاویه به اجبار
صلح و حکومت را به او واگذار کرد. باید تحقیق
شود که چرا امام حسن (علیه السلام) با معاویه که پدر
یزید بوده و به مراتب از یزید خبیث‌تر و پلیدتر
بود، صلح کرد؛ ولی امام حسین (علیه السلام) با یزید
به مخالفت و جنگ برخاست. مشخص است
که یک تفاوت ماهوی در این زمان رخ داده
است. معاویه ظاهر دین را حفظ می‌کرد و به
گناه تظاهر نمی‌کرد؛ اما یزیدی که به اسم
حاکم اسلامی در جایگاه پیامبر نشست بود،
مستی، می‌گساری، زن‌بازی، میمون‌بازی
و دیگر مسائلی را که با اصل دین در تضاد
بود، به طور علنی انجام می‌داد و حتی به آنها
افتخار می‌کرد. در این اوضاع امام حسین (علیه السلام)
تشخیص دادند که جامعه اسلامی و اساس

دیگر زیارات مشخص می‌شود.
باید توجه داشت که اگر حضرات معصومان
زیارات و ادعیه را آموزش نمی‌دادند، مسلمانان
و به خصوص شیعیان به چگونگی عرض ادب
به آنها آگاه نمی‌شدند و به ذهنشان خطور
نمی‌کرد که این گونه با عظمت و معرفت و در
اوج معنا عرض ادب کنند.

**۲. هدف و فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) با توجه
به این فراز از زیارت اربعین «بَدَلْ مَهْجَتَهُ
فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ
الضَّلَالَةِ» چیست و نقش این زیارت در
بازشناسی معارف عاشورا و قیام آن حضرت
چیست؟**

در بخشی از زیارت تعبیری آمده که
امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را در نهج البلاغه درباره
فلسفه بعثت ۱۲۴ هزار پیامبر به کار برده‌اند؛
آنجا که می‌فرمایند: «هدف بعثت انبیا این
است که مردم را از بندگی بندگان نجات داده
و به بندگی پروردگار ارجاع و هدایت کنند».
همین عبارت را امام حسن عسکری (علیه السلام) در
زیارت اربعین در مورد امام حسین (علیه السلام) ذکر
کرده و می‌فرمایند: «وَبَدَلْ مَهْجَتَهُ فِيكَ
لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»

اسلام به طور کلی در حال منحرف شدن است
و انحراف به جای دین و کفر به جای معرفت
می‌نشیند. لذا نه تنها سکوت نکردند، بلکه با
خانواده خود و بهترین یارانش به شهادت
رسیدند تا مردم بتوانند حقیقت را از باطل
تشخیص دهند.

مقام معظم رهبری در نماز جمعه‌ای که
مصادف با ایام عاشورا بود، فرمودند: «چه
اتفاقی در جامعه اسلامی رخ داده که بعد از
پنجاه سال از مرگ پیامبر - از تاریخ فوت
پیامبر در ۱۱ هجری تا تاریخ شهادت امام
حسین در ۶۱ هجری - و چه تحول بنیادینی
در پیروان این دین و آیین نوپا رخ داده است
که مردم دست به یکی کنند و تصمیم به قتل
پسر پیامبر بگیرند؟ مگر ایشان چه گناهی
مرتکب شده بودند؟». با این پرسش ایشان
می‌خواستند مردم را به انحراف عمیقی که در
جامعه اسلامی زمان امام حسین (علیه السلام) رخ داده
بود، متوجه کنند.

به همین علت در زیارت اربعین عبارت «وَبَدَلْ
مَهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ
وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ» ذکر شده است و دلیل اصلی
این اتفاق ناگوار را بیرون آمدن مردم از جهل و
ضلالت و نجات آنان معرفی می‌کند.
باید اذعان کرد که ثمره حرکت تمام انبیا و
امامان قبل و بعد از امام حسین (علیه السلام) در نهضت
عاشورا و شهادت ایشان خلاصه می‌شود.

**۳. معنای کلمه «مهجه» در لغت عرب و
ارتباط آن با «نار الله» بودن امام حسین (علیه السلام) و
ارتباط آن با قربانی شدن امام برای هدایت
همه انسان‌ها - اعم مؤمن و غیر مؤمن -
چیست؟**

مهجه مفرد است و حالت جمع آن یعنی
«مهجهم» در زیارت عاشورا نیز بیان شده
است که به معنی خونی است که از دل می‌چکد
و با واژه «دم» که به معنی مطلق خون است،
تفاوت دارد.

واژه «نار» یا «نثر» به دو معنی خون یا
خون خواه است. در اعراب رسم بوده است
که اگر کسی از خاندانشان کشته می‌شد، اگر
می‌توانستند آن چنان که باید، انتقام بگیرند که
هیچ، اما اگر نمی‌توانستند به هر دلیلی انتقامش
را بگیرند، پرچم سرخی در خانه یا مزارش

برافراشته می‌کردند. به این معنی که هنوز
خون خواهی از وی انجام نشده و همچنان این
کینه و ناراحتی در دل ما وجود دارد.

امام حسین (علیه السلام) در روز تاسوعا بالای خیمه‌شان
پرچمی سرخ‌رنگ زدند که معنی و پیامش
برای بازماندگان و شیعیان این بود که اگر
توانستید، انتقام شهیدان عاشورا را بگیرید؛ اما
اگر نتوانستید، این پرچم باقی خواهد ماند تا
وقتی که خداوند انتقام مرا بگیرد.

وقتی در زیارت عاشورای خوانیم «یا ثارالله
وابن ثاره» یعنی «ای کسی که تو و پدرت
علی (علیه السلام) تنها کسانی هستی که خداوند
انتقامتان را خواهد گرفت».

مختار ثقفی در سال ۶۶ هجری، یعنی پنج
سال بعد از واقعه عاشورا قیام کرد و از قاتلان
امام حسین (علیه السلام) انتقام گرفت و کار آنان را با
شکنجه و اعدام به پایان رساند و زمانی که
خبر این قیام به امام سجاد (علیه السلام) رسید، ایشان
خوشحال شدند و پس از شنیدن خبر مرگ
حرمه، امام سجاد (علیه السلام) برای مختار ثقفی دعا
کرد. اما این انتقام، انتقام واقعی نبود؛ بلکه
انتقام موقت دنیوی بود؛ لذا امام باقر (علیه السلام) در
زیارت عاشورا، به امام علی و امام حسین (علیه السلام)
این گونه خطاب می‌کنند: «یا ثارالله و ابن
ثاره» تا یادآور شوند فقط خدا می‌تواند انتقام
مصیبت عاشورا را بگیرد.

ثارالله به معنای «خون خدا» نیز است و از
آنجایی که خدا به ماده محدود نمی‌شود، این
عبارت اضافه تشریفی است؛ مانند خانه خدا
یا ماه خدا. یعنی خونی که مشرف به تشریف
الهی است که به دلیل شرافت و عظمت خونی
است که از فرق سر این عزیزان به محاسنشان
ریخته شده است.

اما واژه «مُهْج» که مفرد آن مهجه می‌شود،
یعنی خونی که از دل بچکد. جوانان بنی هاشم
و اصحاب امام حسین (علیه السلام) در راه یاری مولا
و امامشان خون دلشان را چکاندند. به این
تعبیر که فقط جان خود را فدای ایشان نکردند؛
چرا که این تعبیر نهایت ایثار و خشوع آنان را
می‌رساند.

در سؤال نکته بسیار مهمی نهفته است و آن
اینکه هدف شهادت ابا عبدالله را به هدایت

همه امت و مردم تعمیم می‌دهد. حدیث «ان
الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» که
هم در منابع اهل سنت بیان شده است و هم
در منابع تشیع، به همین موضوع اشاره دارد که
قیام حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) و شهادت ایشان و
یارانش، نه تنها برای هدایت مؤمنان و شیعیان
است، بلکه فراتر از آن چراغ هدایتی است
برای نجات تمامی انسان‌ها، فارغ از هر دین و
آیینی و نژادی؛ چنان که مشاهدات تاریخی نیز
این موضوع را تأیید می‌کند. امام حسین (علیه السلام) با
نهضت عاشورایی خود به دنبال این بودند که
همه انسان‌ها را با هر کیش و آیینی به مسیر
انسانیت و سعادت هدایت کنند.

در سفری که به بیروت داشتیم، نامه‌ای از یک
دختر اردنی به سیدحسن نصرالله دیدم که وی
با شنیدن سخنان سیدحسن نصرالله درباره
سیدالشهدا (علیه السلام) توجه به حدیث «ان الحسین
مصباح الهدی» به مذهب تشیع ایمان آورده بود.
همچنین افرادی در طول تاریخ جذب راه و
مرام امام حسین (علیه السلام) شده‌اند که غیرمسلمان
بوده‌اند. برای نمونه کلیسای گریگوری
مقدس در تهران که رئیس آن، آقای صبح
سرکیسیان رئیس شورای خلیفه‌گری ارامنه
شرق است، رساله کارشناسی ارشدشان در
مورد امام حسین (علیه السلام) است. یا زرتشتیان اردکان
ارادت ویژه‌ای به سیدالشهدا (علیه السلام) دارند؛ به
طوری که در مراسم حج سالانه زرتشتیان
در این شهر، برای آن حضرت نذری پخش
می‌کردند. یا در جشنواره کتاب با موضوعیت
امام حسین (علیه السلام) در نجف اشرف، نفر
اول این جشنواره شخصی مسیحی از لبنان به
نام سلیمان کتانی برگزیده شد.

یکی از مهم‌ترین الگوگیری‌های غیرمسلمانان
از واقعه عاشورا، توسط گاندی رهبر آزادی‌خواه
هند صورت گرفته است. «مهاتما گاندی»
وقتی نهضت آزادی خواهی هند را شروع کرد،
ابتدا لباس‌های خود را کند و جامه‌های پشمینه
که مادرش برایش دوخته بود، به تن کرد و
گفت: تا وقتی جامعه هند مستقل نشود، من
لباس دوخته‌شده توسط انگلیسیان را به تن
نخواهم کرد و خوراکی را که هند تولید نکرده
باشد نیز نخواهم خورد. مردم هندوستان وی

را «پدر گاندی» خطاب می‌کردند؛ اما گاندی
در یکی از سخنرانی‌هایش به مردم گفت:
«من ارمغان تازه‌ای برای هند نیآوردم؛ فقط
نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره
تاریخ زندگی قهرمانان کربلا گرفتم، ارمغان
دولت هند کرده‌ام. اگر بخواهیم هند را نجات
دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم
که حسین بن علی پیمود». وی در سخنانش
افزود که به من نگویید «پدر»، بلکه به حسین
بن علی بگویید پدر؛ چرا که او فرموده است:
«وای بر جامعه‌ای که بخورد از آنچه خودش
نکاشته و ببوشد از آنچه خودش نفاخته است».
در مورد الگوگیری و جذب غیرمسلمانان به
امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا، نمونه‌های
بسیار زیادی می‌توان ذکر کرد که در این
مختصر مجال آن نیست؛ اما باید تصریح شود
مهم‌ترین مسئله‌ای که در نهضت عاشورا و
شهادت امام حسین (علیه السلام) برای غیرمسلمانان
اهمیت دارد، حرکت انسانی، آزادی خواهی و
ظلم‌ستیزی ایشان است.

البته از این مسئله هم نباید غافل بود که در
روایات معتبر از معصومان نقل شده است که
اگر دو واقعه در تاریخ اسلام رخ نمی‌داد، اساس
اسلام نابود می‌شد و آن دو واقعه صلح امام
حسن (علیه السلام) و قیام امام حسین (علیه السلام) است. تعبیر
امام صادق (علیه السلام) این است: «لولا صلح الحسن
و قیام الحسین لاندست آثار النبوة». ایشان
نه تنها اسلام، بلکه تمامی آثار بعثت انبیا را در
فرض نبود عاشورا، نابودشده فرض کرده‌اند.
باید تأکید شود که عبارت «وَبَدَلْ مَهْجَتَهُ فِيكَ
لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»
باید عمومیت و گسترش داده شود و معنایی
فرادینی و فراملتی از آن اتخاذ شود. البته
شیعیان که امام حسین (علیه السلام) را حجت خداوند
می‌دانند، شایسته است از این واقعه استفاده
و بهره بیشتری ببرند. امام رضا (علیه السلام) فرموده‌اند:
«هر قطره اشکی که برای امام حسین ریخته
شود، گناهان شخص پاک می‌شود»؛ لذا باید
شیعیان بیشتر از سایرین در مکتب عاشورا
درس آموزی کنند؛ اما اختصاص عاشورا به
شیعیان امر پسندیده‌ای نیست و به نوعی ظلم
به واقعه عاشورا است.

فلسفه قربان

احسان جندقی



رواق ◀ کلیات



انواع قربان

قربانی در لغت، یعنی هر آن چیزی که به وسیله آن به خداوند تقرب و نزدیکی پیدامی شود (کل ما یتقرب به‌الی الله عزوجل من ذبیحه و غیرها).^۱ قربانی از لفظ قربان مأخوذ است و هر چیزی که وسیله تقرب به خداوند می باشد، آن را قربانی می گویند؛ خواه آن چیز ذبح حیوان باشد یا دیگر صدقات یا هر کار نیک که انسان بخواهد به وسیله آن به رحمت خدا نزدیک شود. قربانی به اصطلاح کلی در علم ادیان، گرفتن زندگی موجود زنده‌ای (اعم از انسان، حیوان و نبات) از راه کشتن یا سوزاندن یا دفن کردن یا خوردن است. همان گونه که توضیح داده شد، در زبان عربی لفظ قربانی مأخوذ از ریشه قرب به معنی نزدیکی است و می رساند که در همهٔ قربان‌ها، نزدیکی جستن به خدایانیروهای فوق طبیعی منظور نظر بوده است؛ در حالی که کلمه ساکریفیس (sacrifice) در زبان های لاتین و اروپایی می رساند که شیء قربانی شده برای خدایان، به وسیله قربانی کردن، جنبه قدسی و خدایی به خود می گیرد.^۲

برای رسم قربانی کردن در راه خدا یا خدایان - که سابقه بسیار طولانی در تاریخ بشر داشته و گویا در تمام اقوام و تمدن های بشری نیز وجود داشته است - فلسفه و پیشینه های مختلفی ذکر شده است. جان بایر ناس در تاریخ جامع ادیان خویش می نویسد: اقوام ابتدایی سعی می کرده اند که به وسیله ای قوای نیرومند روحانی را مستخر و به نفع خود مجبور به کار نمایند. ولی بعد ملتفت شدند که آن قوای فوق طبیعی گاهی به قدری قوی هستند که مطیع ساختن و تسخیر ایشان غیر مقدور است. به عبارت دیگر، این ارواح مرموز و مخفی نیرومند جهانی، مافوق آند که بتوان آنها را به زور مستخر و مطیع نمود؛ بلکه باید آنها را به الحاح و تضرع و عجز و لایه به لایه این مقصود تشویق کرد و نخست به صورت تقدیم هدایا و نیاز و اعطای تحف، از جمله قربانی شروع می شود. قربانی ها، خواه حیوانی و خواه انسانی، حتی گاهی به صورت ایثار نفس و خود کشی، همه به منظور

آن بوده که انسان قوای عظیم مافوق بشری را رام و برای انجام حوائج خود آماده سازد.^۳ شاید علت دیگر قربانی این بوده که بشر می خواسته است خوردنی و غذای خود را وقتی نام قربانی بر آن گذاشت، به نام خدا یا خدایان، متبرک سازد و به یک امر مادی که به معیشت او مربوط می شود، حالتی روحانی و آسمانی بدهد.^۴

ویل دورانت در تاریخ تمدن پیشینه ای بسیار عجیب تر برای سنت قربانی بر می شمارد. او معتقد است در بین برخی تمدن های بشری، انسان ها به جهت توسعه در محصولات کشاورزی «مردی را می کشتند و خورش را هنگام بذرافشانی بر زمین می پاشیدند تا محصول بهتر به دست آورد و بعدها همین قربانی به صورت قربانی حیوانی درآمد». او در ادامه، مواردی چند از سنت قربانی انسان در اقوام بشری را ذکر می کند و می افزاید: بدون شک، این عمل نتیجه آن بوده است که مردم به آدم خواری عادت داشته و چنین می پنداشته اند که خدایان نیز گوشت انسان را دوست دارند. این کیفیت پس از آنکه آدم خواری از بین رفت نیز برقرار مانده است و رفته رفته، فته گوشت حیوان را به جای گوشت انسان برای قربانی پذیرفته اند.^۵

قرآن مجید، قربانی را همانند کعبه، وسیله ای برای محفوظ بودن مردم از مشکلات و گرفتاری های زندگی و صیانت جامعه از فساد و تباهی معرفی فرموده است: «جَعَلَ اللهُ الْكعبةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْیَ وَالْقَلَیْدَ ذَلِكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ یَعْلَمُ مَا فی السَّمَاوَاتِ وَمَا فی الْأَرْضِ وَأَنَّ اللهَ یَكُلُّ شَیْءٍ عَلَیْمٌ»^۶ خداوند [زیارت] کعبه بیت الحرام را وسیله به یاد داشتن [اصالح] مردم قرار داده، و ماه حرام و قربانی های بی نشان و قربانی های نشاندار را [نیز به همین منظور مقرر فرموده است]. [این جمله] برای آن است تا بدانید که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند، و خداست که بر هر چیزی دانا است». بنابراین همچنان که کعبه از نظر احترام

و محبوبیت عمومی، عامل بقای امت اسلامی است و باید تا قیامت ثابت و پایر جا باشد، سنت قربانی نیز باید برای همیشه باقی بماند. در روایات اسلامی بر حفظ این سنت که از شعائر الهی محسوب می شود، سفارش بسیار زیادی شده؛^۷ امامت آسفانه همان گونه که توحید و یگانه پرستی و سنت احترام به خانه خدادار طول تاریخ دچار انحزافاتی شده، سنت های جاهلانه و ستمکارانه بسیاری نیز با سنت قربانی درهم آمیخته شده است. شاید به همین علت باشد که خداوند در قرآن می فرماید: «لَنْ یَنَالَ اللهُ لُحُومَهَا وَلَا دَمًا وَهَا وَلَکِنْ یَبْتَالُهُ التَّقْوَى مِنْکُمْ کَذَلِکَ سَخَّرَهَا لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللهَ عَلَی مَا هَدَاکُمْ وَبِشَیرِ الْمُحْسِنِینَ»^۸ هرگز [نه] گوشت های آنها و نه خون هایشان به خدا خواهد رسید؛ ولی [این] تقوای شماست که به او می رسد. این گونه [خداوند] آنها را برای شمارام کرد تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده، به بزرگی یاد کنید، و نیکو کاران را مرزده ده».

در کتاب های آسمانی ادیان توحیدی، از جمله تورات سفر تکوین، باب چهارم و همچنین در کتاب آسمانی اسلام، قرآن، روایات پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار (ع) به مسئلهٔ قربانی اشاره های متعددی صورت گرفته است. شاید بتوان در خلال اشاره به رویدادهای مهمی چون جریان ذبح اسماعیل (علیه السلام) (طبق روایت تورات، اسحاق) یا جریان نذر جناب عبدالمطلب جهت قربانی فرزندشان عبدالله - پدر بزرگوار حضرت محمد ﷺ - برای سنت الهی قربانی فلسفه و پیشینه بسیار حائز اهمیت یافت.

در قرآن داستان پیشکش نمودن قربانی توسط فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) ذکر شده است. در متون دینی چنین روایت شده که حضرت آدم ابوالبشر از فرزندان خویش، هابیل و قابیل، خواست قربانی پیشکش کنند. البته در مورد انگیزه این قربانی دلایل مختلفی ذکر نموده اند. در برخی متون و روایات این چنین آمده است که حضرت آدم، هابیل را به عنوان وصی و جانشین خویش

برگزید و قابیل که برادر بزرگ تر بود، حسادت ورزید و از پذیرش خواسته پدر امتناع کرد و خود را مستحق این مقام دانست. حضرت آدم (علیه السلام) برای تأیید این انتخاب، از آنها خواست هر کدام به جهت تقرب و نزدیکی به خدا، قربانی پیشکش نمایند؛ چنان که قرآن می فرماید: «وَإِذْ عَلَّمْنَاهُمْ نَبَأَ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قَالَ إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»^۹ و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو،] قربانی ای پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتما تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوای پیشگان می پذیرد». در تفسیر عیاشی، ضمن اشاره به روایت امام باقر (علیه السلام) و همچنین در تفسیر روایی البرهان، با ذکر حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) چنین آمده است: زمانی که دو فرزند آدم قربانی خود را پیشکش کردند، یکی فربه ترین قوچی را که در گله اش بود [اشاره به هابیل که شغل دامداری داشت] قربانی کرد و دیگری از بدترین قسمت زراعت خویش دانه های پاک نکرده ای برای این منظور تهیه نمود [اشاره به قابیل که کشاورز بود]. قربانی هابیل پذیرفته شد و دیگری که از آن قابیل بود، پذیرفته نشد.^{۱۱}

پی نوشت

۱. محمد عتریس، المعجم الوافی لکلمات القرآن الکریم، ص ۶۷۵؛ لوئیس معلوف، المنجد، ج ۲، ص ۱۵۶۸.
۲. غلام حسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۰۳۳.
۳. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۲۲.
۴. حسین لسان، «قربانی از روزگاران کهن تا امروز»، مجله هنرو مردم، شماره ۱۶۵، ۱۶۶، ص ۱۳.
۵. ویلیام جیمز دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه: جمعی، ص ۸۱.
۶. همان، ص ۸۲، ۸۳.
۷. مانده: ۹۷، «الْهَدْیِ وَالْقَلَیْدَ» همان قربانی های بی نشان و نشان دار هستند.
۸. برای نمونه رک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶-۲۹۸.
۹. حج: ۲۷.
۱۰. مانده: ۲۷.
۱۱. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۵۷۷.

رواق ◀ ادیان شرق

ترانهٔ قربانی

مصطفی موسوی تبار

در این دوره شعائرگرایی خاصی شکل می گیرد که در آن، اجرای درست مراسم قربانی شرط لازم و کافی برای بهره مندی از رفاه و ایمنی از بلاها است.



سیر تحول آیین قربانی از یک مراسم ساده به دستورالعمل‌های پیچیده تا قربانی معنوی نفس، ریشه در تحولات تاریخی و بنیادی اندیشه هندوی دارد و شاهی برای این تغییرات است.



موجودی زنده داشت که در همه آنها حضور روحانی لازم بود؛ چراکه او می‌بایست عمل قربانی را انجام می‌داد. ساده‌ترین قربانی، آگنی‌هوتره نام دارد که تقدیم شیر جوشانده در صبح و غروب است. نوع پیچیده‌تر آن ایشتی است که یک قربانی گیاهی است که از یک یا چند نان، حیوانات جوشیده در کره و شیر و ظرفی از سرشیر، تشکیل می‌شود. این قربانی‌ها در آتش ریخته می‌شوند. نوع دیگر قربانی پشوبنده (بستن حیوان قربانی) یا همان قربانی حیوانی است که به همراه ایشتی انجام می‌شود.

پیچیده‌ترین نوع قربانی، قربانی شومه است که در بردارنده ایشتی، قربانی حیوانی و آیین‌های خاص خود است. در این قربانی بیش از هر چیز دیگر، سرودهای سامه‌وده خوانده می‌شود. اجرای این مراسم نیاز به شانزه روحانی یا دین‌یار دارد.

از دیگر قربانی‌های مهم قربانی اسب یا اشوه مدهه است. در این قربانی نخست به مدت سه روز قربانی شومه با جزئیات مفصلش انجام می‌شود، آنگاه اسبی را به همراه چند جنگجو را می‌کنند تا به مدت یک سال در دشت‌های اطراف پر سه زده و سپس آن را قربانی می‌کنند. مراسم قربانی اسب به قدری توسعه داشت که گاهی یک مراسم هفت سال طول می‌کشید. برخی خدایان هندو ارتباط مستقیمی با آیین قربانی داشتند؛ از جمله ورونه،



خدای آسمان، که از خدایان برتر و دایی است. در باور هندوان، او ناظر بر عالم، مسئول کیفر گناه کاران و بخشایش توبه‌گران است. چنین خدایی بی‌تردید شایسته تقدیم قربانی است. البته بعدها از اهمیت این خدا کاسته شد و ایندیره بر جای او تکیه زد. از دیگر خدایان مهم ودایی، آگنی (آتش) است. در آیین قربانی او رابط میان انسان و خدایان است که نذورات را به پیشگاه خدایان می‌رساند. یکی از خدایانی که در قربانی نقش پراهمیتی دارد، سومه یا خدای بخشنده جاودانگی است. سومه نام گیاهی است که از کوبیدن آن نوشیدنی سکرآوری به دست می‌آمد که نوشیدن آن میان انسان‌ها ایجاد هیجان و ازدیاد نیرو می‌کرد؛ از این رو به خدایان پیشکش می‌شد تا بر قدرت آنان نیز بیفزاید. این گیاه بعدها تشخیص مستقلی یافت و به عنوان یکی از

خدایان قلمداد شد. تهیه نوشیدنی سومه بخش مهمی از مراسمات قربانی را شکل می‌داد.

اینده، بر اهنسپیتی، ویشوه‌دوه از دیگر خدایان مؤثر در آیین قربانی بودند. نکته قابل توجه دیگر درباره آیین‌های قربانی، هماهنگی میان اعمال و اوراد است. هر عملی با وارد خاص خود همراه است که تمامی این اوراد و سرودها در کتاب سامه‌وده ذکر شده است. مهم‌ترین بخش قربانی، ریختن بخشی از مواد هدایی (شیر، کره، نان، حبوبات، گوشت یا سومه) در آتش است که یک دین‌یار و در قربانی‌های مهم‌تر و پیچیده‌تر، چند دین‌یار آن را انجام می‌دادند. به تدریج و با ظهور سنت‌ها و تفکرهای ریاضتی که رستگاری و نجات از چرخه زادمرگ پیاپی را در خلوت‌گزینی و کنترل تمایلات می‌دیدند، قربانی ظاهری و مادی جای خود را به قربانی نفس داد. پیروان این اندیشه با ترک اجتماع و تحمل مشقات، قربانی جدیدی به خدایان هدیه می‌کردند که همان نفس‌شان بود.

این سیر تحول آیین قربانی از یک مراسم ساده به دستورالعمل‌های پیچیده تا قربانی معنوی نفس، ریشه در تحولات تاریخی و بنیادی اندیشه هندوی دارد و شاهی بر این تغییرات است.

پی‌نوشت

۱. دیگر ادوار تاریخی آیین هندو عبارتند از: دوران پیش‌آریایی‌ها ۴۰۰۰ ق.م؛ دوران آیین هندوی کلاسیک یا حماسی ۵۰۰ ق.م تا ۵۰۰ م؛ دوران آیین هندوی میانه ۵۰۰ م تا ۱۸۰۰ م؛ دوران جدید ۱۸۰۰ م تا کنون.

منابع

۱. عدلی، محمدرضا، مفهوم قربانی (یخته / یسنه) در هندو ایران باستان، پژوهش‌نامه ادیان، پاییز وزمستان ۱۳۸۷، سال دوم، شماره ۴.
۲. فراهانی، حسن، قربانی در ادیان، معرفت، اسفند ۱۳۸۰، شماره ۵۲

۳. Heesterman, Jan C., Vedic and Berahmanism, Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), New York, Macmillan, 1986, vol 15,

بودیسم و جنیسم

محسن کیادر بندسری



یکی از مهم‌ترین باورهای هندی اصل «اهمیسا» یا بی‌آزاری یا عدم خشونت است. این اصل، در صدد ترویج احترام به تمامی جانداران بوده و در آن هر گونه آزار و شکنجه جانوران نکوهش شده است. اما آیین قربانی با آن همه تفصیل در آیین هندوئیسم، نقض این قانون کلی بود که به تدریج در محاق انزو اقرار گرفته بود.

این مسئله، زمینه‌های اعتراض به آیین هندو را پدید آورد. سیدار تمه گوتمه و مهاپوره، دو شخصیتی بودند که با دوروش مختلف به این روش برهمنان اعتراض کردند. سیدار تمه گوتمه یا بودا، آیین بودیسم و مهاپوره، آیین جینیسم را پدید آوردند که بر اساس اصل «اهیمسا» شکل گرفته بود؛ هر چند در شدت و پافشاری بر این اصل متفاوت هستند.

اخلاق در تعالیم بودا، بر پنج اصل پایه‌ریزی شده که اولین آن، اصل عدم نابودی حیات بود که بر تمامی رهبانان و پیروان معمولی بودایی فرض است. البته منظور از فرض، و موجب اخلاقی است. در حقیقت حکم بودا در مخالفت با مراسم متعدد قربانی در متون مقدس هندوی بوده است.

این فرایض در بودیسم، برای تمامی پیروان اعم از روحانی و غیره به یک اندازه است و هر شخص باید به اندازه توان خود این اعمال را انجام دهد. مسلماً برخی اشخاص با توجه به شغلشان، مجبور به گرفتن حیات برخی جانداران می‌شوند؛ اما باید تلاش کنند که تا حد امکان این عمل را انجام ندهند. پیروان جینیسم با توجه به این اصل، غالباً مشغول فعالیت‌های تجاری‌ای هستند که کمترین ارتباط را با حیات جانداران داشته باشد.

بوداییان و جینیست‌های متقی‌تر تلاش می‌کنند با خودداری از خوردن گوشت، تحریم کشتن جانداران را مراعات کنند. این گونه افراد مطلقاً گیاه‌خوار هستند و از خوردن هر گونه گوشت حیوانات، ماهی یا ماکیان خودداری می‌کنند.

منابع

۱. اشرف‌سادات موسوی‌لر، مونا میری، «نماد قربانی و آیین‌های مربوط به آن در ایران، چین و ژاپن»، کتاب ماه هنر، اردیبهشت ۱۳۹۲، ش ۱۷۶، ص ۷۲-۶۶.
۲. ویر، رابرت، و دیگران، جهان مذهبی، ادیان در جوامع امروز، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران (۱۳۷۴)، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۴۹.

قربانی در خاور دور

مصطفی موسوی تبار

ادیان چینی

ادیان چینی

در ادیان باستانی چین (دائو و کنفوسیوس)؛ قربانی‌های گوناگونی انجام می‌شد که غالباً امپراطور آنها را به آسمان و زمین تقدیم می‌کرده است.

مهم‌ترین نوع قربانی در میان آنان قربانی تقدیمی به ارواح نیکان بود. در اعتقاد مردم چین، مرده نه تنها نابود نمی‌شود، بلکه در عالم مردگان، دارای زندگی و تعامل با دیگر مردگان است. بنابراین پیشکش‌ها و قربانی‌هایی که برای مردگان خود در نظر می‌گرفتند، بسیار بیشتر از قربانی برای دیگر موارد بوده است. این

نوع پیشکش در چین، چنان به ورطه افراط افتاد که خانواده‌های ثروتمند، اثاث و لوازم گران‌قیمت را همراه مرده دفن می‌کردند و برای عزتمندی مرده خود، سربازان، کنیزان، غلامان، نگهبانان و... متوفی را هم قربانی فرد می‌کردند تا بدین سبب در دنیای ارواح، در آرامش و ثروتمندی و رفاه زندگی کند. به تدریج این عادات رو به افول نهاد و متمولین چین دست از این گونه قربانی‌ها برداشتند.^۱

بعدها در دوره امپراطوری شانگ، تجلیل از نیکان و قربانی برای آنان بسیار فراگیر شد. آیین قربانی و نذر بر منزلت والای خدایان و نیکان مهر تأیید می‌زد و نیازهای آنان را برآورده می‌ساخت. به طور کلی آیین‌ها و آموزه‌های دینی در میان مردم چین، مخصوصاً رسم قربانی، فقط نوعی تعامل میان انسان‌ها و موجودات عالم ارواح بوده که بیشتر برای رفع مزاحمت ارواح انجام می‌شده است. اما امروزه رسم قربانی کردن، جای خود را به خیرات خوردنی‌ها، از جمله میوه و برنج داده است.^۲

شینتو

در آیین شینتو یا دین ژاپنی، باوری وجود دارد که جهان را میان انسان و نیروهای نامرئی مشترک قلمداد کرده است و پیشکش به این نیروها، می‌تواند اسباب آرامش آنان را فراهم آورد.^۳

قدمت این آیین به قرن سوم بازمی‌گردد که در آن قربانی‌هایی برای معبودهای طبیعی و ارواح گذشتگان توسط کاهنان و امپراطور انجام می‌شده است. ژاپنی‌ها، همانند مردم چین، مردگان‌شان را در دوره یاتویی در خاکستران‌های بزرگ دفن و اشیای متوفی را در کنار وی دفن می‌کردند. پیشکش در نگاه ایشان، ابتدا خونی بوده و بعدها به قربانی غیر خونی تغییر پیدا کرده است و مردم با خیرات خوردنی‌ها، تلاش می‌کردند تا ارواح نیکان خود را شاد سازند.^۴

پی‌نوشت

۱. رابرت ویر و دیگران، جهان مذهبی. ادیان در جوامع امروز، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، ج ۲، ص ۴۶۹.
۲. اشرف‌سادات موسوی‌لر و مونا میری، «نماد قربانی و آیین‌های مربوط به آن در ایران، چین و ژاپن»، کتاب ماه هنر، اردیبهشت ۱۳۹۲، ش ۱۷۶، ص ۷۲-۷۱.
۳. نلی دله، ژاپن، روح و گریزان، ترجمه: ع. پاشایی و نسترن پاشایی، ص ۱۵.
۴. همان، ص ۱۸-۱۹.

ذبیحه‌ی مهر

دانیال نعیمی



برای بررسی سنت قربانی در آیین زرتشت باید میان سه دورهٔ قبل، هم‌زمان و بعد از ظهور زرتشت، تفکیک قائل شد.

۱. دورهٔ قبل از زرتشت

شمرده میشدند و برای آنها قربانی هدیه می‌شد.

۲. دورهٔ ظهور زرتشت

با ظهور زرتشت در ایران، دگرگونی بزرگی در رسم قربانی ایرانیان اتفاق افتاد. او با قربانی کردن حیوانات مخالفت و در تعالیم خود با آن برخورد کرد. برای نمونه در گات‌ها قربانی کنندهٔ گاو را نفرین کرده و می‌گوید: «نفرین تو ای مزدا، به کسانی که از تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می‌سازند و به کسانی که گاو را با فریادشادمانی قربانی می‌کنند...». در جای دیگر می‌گوید: «این است آن کسی که کلام مقدس را ننگین ساخته، از ستوران و خورشید به‌زشتی یاد می‌کند؛ زشتی‌ای که با دیدگان نیز می‌توان دید...». مقصود وی از زشتی، قربانی کردن گاو و چارپایان دیگری بود که ایرانیان در مراسم مذهبی دیو یسنا به‌جای می‌آوردند. همچنین در جای دیگری نقل شده است که زرتشت، از قربانی کردن به بدی یاد کرده و می‌گوید: «دیر زمانی است که گرهما و نیز کاوی‌ها تمام فکر و قوه خود را برای ستم گماشته‌اند. چه می‌پندارند که از این راه دروغ‌پرستان را یاری کنند و می‌گویند که گاو برای قربانی است تا دوردارنده مرگ (هوم) به یاری ما شتابد». گرهما و کاوی، پیشوایان فرقه دیویسنان و از مخالفان زرتشت بوده‌اند.

به دلیل مخالفت با قربانی است که زرتشت نوشیدن شراب مستی آور (هوم) رانهی و از آن با عنوان «شراب مسکر کثیف» یاد کرده؛ زیرا - همان‌طور که یونانیان - هنگام قربانی، شراب می‌نوشیدند، ایرانیان نیز هنگام قربانی، با برپایی جشنی، خود را با نوشیدن هوم مست می‌کردند و در حالی که از خود بی‌خود شده بودند، به قربانی کردن گاو می‌پرداختند.

زرتشت از نگهداران مراتع و چرگاه و نیز از محافظان حیوانات و گله‌ها به نیکی یاد کرده و آنها را می‌ستاید. بدیهی است که بنا بر نظر زرتشت، این گروه از مردم به دلیل شغل خود، بیش از دیگر مردم به بدی و زیان قربانی، واقف بودند و به بیان او، همین دسته از مردم، بندگان نیک و واقعی خداوند هستند؛ به طوری که بعدها کلمه «فشوینت» (گله‌دار) به‌طور عام، صفت بارزی برای زرتشتیان مبارز با پلیدی به کار می‌رفت. در واقع زرتشت، زندگی و حیات چارپایان و گله را تا مقام تقدس بالا برده بود. در مقابل، به‌جای قربانی کردن حیوانات، وی، پیروان خود را در عبادت اهورامزدا و جلب رضایت او، به هدایای معنوی دعوت می‌کرد. این پیشکش‌ها، جز نیایش و شکرگزاری از اهورامزدا چیز دیگری نبود.

۳. دورهٔ بعد از زرتشت

بعد از مرگ زرتشت تعالیم وی تحت تأثیر سنت‌های جاری، احتیاجات زندگی و تمایلات زمانی است که گرهما و نیز کاوی‌ها تمام فکر و قوه خود را برای ستم گماشته‌اند. چه می‌پندارند که از این راه دروغ‌پرستان را یاری کنند و می‌گویند که گاو برای قربانی است تا دوردارنده مرگ (هوم) به یاری ما شتابد». گرهما و کاوی، پیشوایان فرقه دیویسنان و از مخالفان زرتشت بوده‌اند. زرتشت با تمام توان با آن مخالفت کرده بود. زرتشتیان فقط در جشن بهمنگان یا بهمنه که در روز بهمن از ماه بهمن واقع می‌شود، از کشتار حیوانات و خوردن گوشت آنها خودداری می‌کنند؛ زیرا بهمن (وهومن) را فرشته مقرب اهورامزدا میدانند که حفاظت از چهارپایان سودمند در عالم جسمانی بر عهدهٔ او است. هر زمان که زرتشتیان، طالب پیروزی بر نیروی نظامی تجاوز کاری

با بازگشت به طبیعت پرستی قدیم، قربانی حیوانات با مراسم مفصلی دوباره رواج یافت تا جایی که زرتشتیان در مراسم و اعیاد خویش از قربانی استفاده میکردند.

بودند، یسنای هوم را زمزمه می‌کردند. پیشکش هوم نماد شکرگزاری از پیدایش حیات گیاهی است که بی‌وجود آن، آفرینش حیوان و آدم ممکن نبوده است. روش‌های مختلفی برای تقدیم شراب هوم بیان شده است:

۱. تقدیم آن به آتش. پس از اینکه موبدان کمی از آن خوردند کمی هم بر آتش می‌ریزند.
۲. پاشیدن قسمتی از آن به آسمان.
۳. ریختن جرعه‌ای از آن بر زمین.

قربانی حیوانی بدون خون‌ریزی کشته می‌شد؛ به این صورت که چماق یا چوبی به سرش می‌زدند تا بی‌هوش شود و سپس او را می‌کشتند. علت قربانی کردن نزد زرتشتیان، می‌تواند پرستش و شکرگزاری یا اظهار پشیمانی و توبه از گناه یا ادای نذری خاص باشد. مطابق با منابع دینی زرتشت، هر کس در هر زمان می‌تواند قربانی کند؛ ولی انجام آن باید از هنگام طلوع خورشید تا غروب آن باشد و محل آن عبادت‌گاه مؤمنان است.

شیر، آب پاک، شیره گیاهان، یعنی هوم و آب انار، آرد، میوه‌ها و سبزی‌ها، کره و تخم مرغ، حیوانات اهلی و پرندگان، از جمله چیزهایی است که زرتشتیان نذر و پیشکش می‌کنند. در مراسم کم‌اهمیت‌تر شراب هم نذر می‌شود.

پی‌نوشت

۱. هومانام گیاهی بود که شیرهٔ آن را با آب یا شیر می‌آمیختند و نوشیدنی مسکر از آن به دست می‌آوردند.

منابع

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، مترجم: همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس، ۱۳۷۴، ج ۱.
۲. رضی، هاشم، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱.
۳. مصطفوی، علی‌اصغر، اسطورهٔ قربانی، تهران، انتشارات بامداد، چاپ اول ۱۳۶۹.
۴. لسان، حسین، «قربانی از روزگار کهن تا امروز (۲)»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۶۷، ص ۶-۷، شهریور ۱۳۵۵.
۵. یسنا، ترجمه: ابراهیم پورداوود، ج ۱.

قوانینی سخت برای قربانی

محمدحسن جاویدی

آیین صابئی یا مندایی^۱ آیینی است که پیروانش خود را پیرو حضرت یحیی بن زکریا علیه‌السلام می‌دانند. به گمان ایشان، پیامبر مبعوث بعد از حضرت موسی، یحیی علیه‌السلام است.^۲ امروزه، قریب به هفتاد هزار نفر از آنان در عراق در کنار دجله و فرات و نزدیک به بیست و پنج هزار نفرشان در کنار رود کارون در ایران زندگی می‌کنند. آنان برای انجام مراسم دینی خود عبادتگاهی به نام «مندی» (یا مندا یا مشکنه) دارند که همیشه در کنار آب جاری قرار دارد و از نی و گل ساخته می‌شود و مهم‌ترین آنها «گنزاربا»، یعنی «کنج عظیم» است.^۳

برجسته‌ترین خصیصه خدا در دین مندایی حیات و زندگی است. به همین دلیل بزرگ‌ترین گناه در آیین مندایی قتل نفس و نقض حیات انسان و سایر موجودات است. از این رو قربانی حیوانات در آیین مندایی کاملاً دینی و منسکی است که به همراه قرائت بوته‌هایی^۴ قبل، هنگام و بعد از ذبح تبرک می‌شود. همچنین قربانی باید بر اساس مناسک خاصی که در دین مندایی آمده انجام گیرد؛ و گرنه این عمل قربانی نبوده و قتل حیوان محسوب می‌شود.^۵

در آیین صابئی فقط پرندگان و ماهی‌های غیر گوشت‌خوار که فلس دارند، حلال گوشتند و تمامی چهارپایان، به جز گوسفند نر،^۶ حرام گوشت بوده و قابل ذبح و خوردن نیستند. همچنین پرندگان به دلیل اینکه پرواز می‌کنند و با زمین که عالمی ظالمانی است، کمتر در تماسند، برای قربانی و خوردن مناسب‌ترند و در مراسمی مانند تاج‌گذاری روحانیون یا مناسک مربوط به ورود به جرگه روحانیت، یک پرنده که غالباً کبوتر است، قربانی می‌شود.^۷

اولین شرط انجام مراسم قربانی این است که فرد ذبح‌کننده، سالم و هیچ‌گونه بیماری نداشته باشد. باید لباس تمیز و سفیدی که در اصطلاح مندایی به آن «رسته» می‌گویند، بپوشد. آلت ذبح نیز باید آهنی، تیز و در آتش گذاخته، افکنده شده باشد.

حیوان قربانی شده باید سالم و ابتدا با آب شسته شود. اگر حیوان ذبح‌شده پرنده است، ابتدا باید پرنده را در دست چپ گرفت، به طوری که بدن



پرنده در کف دست و سر او در اختیار انگشت سیاه و شست قرار گیرد. سپس رو به قبله نشسته که به سمت شمال (رو به ستاره جدی) است و با خواندن دعای مخصوص ذبح، حیوان را ذبح نمود. پس از ذبح، حلالی (ذابج) باید استغفار کند. به این نحو که ظرفی از آب بر روی دستان او که همراه با کارد خونی است، می‌ریزند و ذبح‌کننده هنگام ریزش آب دعای مخصوصی را می‌خواند. قربانی حیوان نباید بر روی زمین باشد؛ زیرا اگر روی زمین قرار گیرد، حرام می‌شود. به همین دلیل پرنده را با دست گرفته و بالای زمین نگه می‌دارند و گوسفند را روی «چپاسه» که عبارت است از مقداری کاه خشک شسته شده تمیز یا نی و سرشاخه بعضی از درختان، مانند بید و گز یا میز و چهار پایه‌ای، قرار می‌دهند تا با زمین تماس نداشته باشد.

پس از عمل ذبح و استغفار، مشعلی از نی درست کرده و نزدیک مقعد و گلوگاه حیوان می‌برند که محل ذبح او است و پس از آن، مقداری نمک طعام به گلوگاه و مقعد او می‌مالند. انجام مراسم قربانی در شب انجام می‌شود. البته ایام عید پنجه استشنا است؛ زیرا به علت قداستش، روز و شب باهم فرقی ندارد.^۸ در آیین قربانی، روحانی‌ای که «اشکنده» یا شاه‌نام دارد، رسته می‌پوشد و بالای سر حلالی می‌نشیند و با تکرار این جمله که «من شاهدم»، شهادت می‌دهد که قصاب به‌درستی حیوان را ذبح نموده است.^۹

آیین قربانی در میان اهل حق

برجسته‌ترین خصیصه خدا در دین مندایی حیات و زندگی است. به همین دلیل بزرگ‌ترین گناه در آیین مندایی قتل نفس و نقض حیات انسان و سایر موجودات است. از این رو قربانی حیوانات در آیین مندایی کاملاً دینی و منسکی است که به همراه قرائت بوته‌هایی ۴ قبل، هنگام و بعد از ذبح تبرک‌می شود

اهل حق در مراسم عید قربان در تبرک

اهل حق نام فرقه‌ای است که در قرن هفتم هجری در منطقه کردنشین غرب ایران و مجاور کشور عراق، شکل گرفت. «اهل حق» و «یارسان» دو نام مشهور برای این فرقه است. از آیین‌های مقدس اهل حق، تعلق به جم‌یا جمع است. ۱۰ جم و جم‌خانه محور آداب دینی یارسان را تشکیل می‌دهد که نام‌گذاری کودک، سرسپردن و از دواج در آن صورت می‌گیرد. از نظر اهل حق شرکت در جم به جای عبادات دائمی، کافی است. از جمله مراسم می‌دهد که جم بر گذار می‌شود، ادای نذر است.^{۱۱} نذر در مسلک اهل حق پنج صورت دارد که یکی از آنها قربان یا قربانی است که شتر، گاو اهلی، گوسفند یا خروس است. البته ماهی، جوز، بویا و انار هم در حکم قربانی است. قربانی باید با کار دیاتبعی سر بریده شود که دعا بر روی آن خوانده شده باشد. سید یا درویش محل این دعا را می‌خواند و الا سر بریدن قربانی جایز نیست. اهل حق در موقع ذبح قربانی و نیز در جم‌خانه در هنگام انجام مراسم، لباس سفید می‌پوشند و حیوان را رو به قبله اهل حق که «پر دیور» است، قربانی می‌کنند.^{۱۲}

پی‌نوشت

- مندا، واژه‌ای آرامی، به معنای علم و شناخت است.
- داوود الهامی، تحقیقی درباره صابنان، ص ۳۲.
- حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۷۲-۷۳.
- بوته به بخش‌هایی از متون مقدس و عبارات دعایی گفته می‌شود.
- مهرداد عربستانی، تعمدیان غریب، ص ۴۳، ۴۲.
- در آیین مندایی هر چهارپای مودارو دارای دم حرام است و گوسفند چون پشم و دنیه دارد، حلال است.
- مهرداد عربستانی، تعمدیان غریب، ص ۵۵، ۵۴.
- سلیم برنجی، قوم از یادرفته، ص ۲۶۲، ۲۶۵.
- عادل شیرالی، صابئین راستین، ص ۷۲.
- کاظم نیک‌نژاد، گنجینه یاری، (نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) ص ۱۲۸.
- صدیق صفی‌زاده، مقدمه، حاشیه و تعلیقات بر نامه سرانجام؛ «خرده سرانجام»، به کوشش و ترجمه صدیق صفی‌زاده، ص ۵۵۲-۵۶۵.
- رک: محمد محمدی، پژوهشی دقیق در اهل حق، ص ۱۷۱-۱۸۵؛ عبدالله خداپنده، شناخت فرقه اهل حق، ص ۱۹۰، ۱۹۱.



رواق ‌◄ ادیان ابراهیمی

جان‌شیرین قربانی

محسن گلپایگانی

آیین قربانی نزد یهودیان یکی از عبادات مهم محسوب می‌شد. آداب و رسوم قربانی در کتب مذهبی یهود، در فصل قداشیم(مقدسات) مطرح است و قربانی برای یهود در شمار مقدس‌ترین خدمات به شمار می‌رفته است.^۱

قربانی در کتاب مقدس عبری

در کتاب مقدس عبری جریانات مختلفی درباره قربانی کردن ذکر شده‌است؛ مانند جریان قربانی فرزندان آدم و قربانی شدن اسحاق (پیدایش ۴: ۳-۴؛ پیدایش ۸: ۲۰-۲۱؛ پیدایش ۲۲: ۱-۱۳؛ خروج ۱۲: ۱۲-۱۴). با دقت در فقرات عهد قدیم، این نکته روشن می‌شود که منشا قربانی، امر الهی است و خدا در موقعیت‌های مختلف از بنی اسرائیل قربانی می‌طلبد و آنان را از ترک این عمل بر حذر می‌دارد. البته برخی فقرات کتاب مقدس، از توقف آیین قربانی در آینده خبر می‌دهد و آن را نوعی مصیبت می‌داند. (هوشع ۳: ۴-۵)

قربانی در سنت شفاهی یهود

قربانی در شریعت شفاهی نیز جایگاه بسیار مهمی دارد و از پیچیده‌ترین احکام تلمود-یکی از کتاب‌های مذهبی یهود- محسوب می‌شود. حکمای یهودی، توجه خاص و قابل ملاحظه‌ای به احکام قربانی داشته‌اند. بر این اساس، یک بخش کامل از تلمود بابلی، یعنی بخش قداشیم، به موضوع قربانی اختصاص یافته‌است.^۲

انواع قربانی

قربانی‌های دین یهود از نظر جیمز هاکس عبارت است از: قربانی‌های سوزاندنی، پیش‌کش‌ها، جنباندنی‌ها، افراشتنی‌ها، قربانی‌های سلامتی و قربانی‌های خطا و گناه.^۳ از دیگر تقسیم‌بندی‌هایی که برخی از محققان، از قربانی یهود نموده‌اند، تقسیم قربانی‌ها به قربانی خونی و غیرخونی است که اصطلاحاً بدان «مینهاه» می‌گفتند.^۴

قربانی خونی شامل قربانی انسانی و حیوانی می‌شود که هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم.
۱. قربانی انسانی: از گزارش‌های کتاب مقدس برمی‌آید که قربانی فرزند در میان بنی اسرائیل رایج بوده و در نتیجهٔ معاشرت آنان با دیگر فرهنگ‌ها رخ داده‌است. (دوم پادشاهان ۳: ۲۶-

حکمای یهودی، توجه خاص و قابل ملاحظه‌ای به احکام قربانی داشته‌اند. بر این اساس، یک بخش کامل از تلمود بابلی، یعنی بخش قداشیم، به موضوع قربانی اختصاص یافته است.

خویش، به خصوص رسم قربانی را حفظ کنند. برای این کار، این جایگزین‌ها را برای قربانی در نظر گرفتند:

۱. «قرائت تورات»: یهودیان داستان ابراهیم و ذبح کردن فرزندش و جایگزینی گوسفند در آخرین لحظات را تلاوت می‌کردند. در تلمود، به جایگزینی دعا، به‌ویژه دعا‌های مربوط به قربانی، به جای خود قربانی، مکرر اشاره شده است.

۲. «صدقه دادن».

۳. «روزه گرفتن»: از دیگر عباداتی است که یهودیان آن را در عوض قربانی انجام می‌دادند. در تلمود، موارد متعددی را می‌توان یافت که طی آن، فرد چند روزی از سال و گاه تمام سال را روزه می‌گرفت تا بدین وسیله، از خدا طلب حاجت کند.

۴. «مرگ رئیس کهنه»: کسی که مرتکب گناهی، مثلاً قتل غیر عمد شده و مجازاتش قربانی کردن است، باید در شهر بماند و تا هنگام مرگ رئیس کهنه در آنجا به سر برد.^۵

زمان قربانی

در یهود، قربانی‌گاه به‌طور متناوب انجام می‌گرفت؛ مانند قربانی‌های روزانه، ماهانه، روز سبت (شنبه)، روز کفار و اعیاد. گاهی نیز در مواقع خاصی، مانند نذر، شکرگزاری، پاکی از جذام، پاکی از نجاسات و تهیه آب طهارت، صورت می‌پذیرفت. یهودیان در دو عید مهم به پیش‌کش قربانی می‌پرداختند که عبارتند از: عید «فصح» (پسح): در این عید-که یادگار واقعه خروج یهودیان از مصر و رهایی از قیدر قیت مصریان است- یهودیان از سحرگاه و پیش از طلوع فجر، گوسفند یا بره‌ای را تقدیس کرده، آنگاه رئیس معبد آن را ذبح می‌کرد و خون ذبیحه را بر روی دروازه خانه‌های خود می‌پاشیدند.^۸ عید «کیپور» یا «روز کفاره»: در این روز، یهودیان، بز یا پرنده‌ای همچون فاخته یا کبوتر را قربانی می‌کردند تا کفار گناهان خویش را پرداخته باشند. (لاویان ۱۵: ۱۹-۲۰)

مکان قربانی (مذابح)

یهودیان در مذبح‌های خصوصی یادر معبد‌های کوچک بالای تپه‌ها، قربانی‌های خود را به یهوه

تقدیم می‌کردند.^۹ مذابح یهود دارای تشکیلات متنوع داخلی و خارجی بود. از میان آنها، معبد سلیمان، دارای دو صحن بیرونی و درونی بود. در صحن داخلی، کاهن کارهای مربوط به قربانی را انجام می‌داد. در این حیاط مذبحی برای قربانی وجود داشت.^{۱۰}

مصرف‌قربانی

بنا به دستور یهوه، قربانی‌ها باید به مصرف کاهنان برسند و کس دیگری حق ندارد به آنها دست بزند. (اعدا۱۸: ۸-۹) کاهن نیز برای مصرف قربانی-چون غذای مقدسی است- باید طاهر باشد و به چیز نجسی دست نزده باشد. (لاویان ۲۲: ۳)

احکام و قوانین ذبح

احکام و قوانین قربانی در یهود دارای ضوابط و شرایطی است که به‌طور خلاصه می‌توان به این امور اشاره کرد: ذابح باید یهودی عاقل و بالغ و مطلع از احکام ذبح باشد. رو به قبله بودن ذابح یا حیوان، الزامی نیست. قبل از ذبح دعایی به زبان عبری قرائت می‌گردد و کار باید از جنسی باشد که هنگام ذبح، براده از آن جدا نشود که معمولاً از جنس استیل ساخته می‌شود.

همچنین مواردی وجود دارد که عدم رعایت آنها موجب حرام شدن حیوان می‌گردد؛ مانند مکث کردن حین ذبح، فشار آوردن یا مثل حالت گیوتینی ذبح کردن و فرو بردن نوک کارد بین نای و مری.^{۱۱}

پی‌نوشت

- جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۶۹۱.
- آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، مترجم: باقر طالبی دارابی، ص ۲۵۹، ۲۵۷.
- جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۶۹۱.
- Encyclopaedia of Religion and Ethics, Vssarifice, 1974, p2..
- آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، مترجم: باقر طالبی دارابی، ص ۲۶۲، ۲۶۱.
- یهودیان امیدوارند بتوانند هرچه زودتر معبد را بازسازی و احکام مربوط به آن را اجرا کنند. یهودیان مذهبی روزی سه بار برای این امر دعا می‌کنند. آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، مترجم: باقر طالبی دارابی، ص ۱۸.
- Encyclopaedia of Religion and Ethics, Ibid. p.27-28.
- Ibid, p35.

- جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۸۸.
- محمد چواد مشکور، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ج ۲، ص ۱۲۸.
- یونس حمامی لاله‌زار، «قوانین ذبح در آیین یهود»، انجمن کلیمیان ایران.



قربانی بر صلیب

محمدصادق احمدی

واژه قربانی در سنت اسلامی یادآور دو ماجرای فرزندان حضرت آدم ^(علیه السلام) و حضرت ابراهیم ^(علیه السلام) است. قرآن روایت نخستین پیش‌کش برای رضایت خدا را در سوره مائده نقل می‌کند؛ جایی که هابیل و قابیل هر یک قربانی خود را عرضه می‌دارند: «و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند. پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوای پیشگان می‌پذیرد.»^۱ در عرصه دوم نیز روایت قرآن به جریان قربانی شدن اسماعیل توسط ابراهیم بازمی‌گردد که اجمال آن در سوره صافات ذکر شده‌است.^۲

مسیحیت و یهودیت نیز همانند اسلام و با شباهت بسیار زیاد به روایت اسلامی، اصالت قربانی و جایگاه آن را پذیرفته‌اند؛ گرچه در جزئیات اختلافاتی وجود دارد. در ادامه، به رویکرد کتاب مقدس به قربانی خواهیم پرداخت و سپس آن را در سنت یهودی و مسیحی بررسی خواهیم کرد. روایت کتاب مقدس از قربانی کتاب مقدس دو شکل قربانی را روایت کرده است. در شکل نخست دستور به قربانی انسان داده شده^۳ و در شکل دوم، قربانی گونه‌ای عبادت^۴ به شمار رفته است. مسیحیان بر خلاف یهودیان، وجود موارد قربانی در عهد عتیق را به عنوان مقدمه و پیش‌درآمدی بر قربانی شدن مسیح برای گناهان انسان می‌دانند.^۵

قربانی در یهودیت

قربانی کردن یکی از اشکال اصلی و مهم عبادی در دوران عهد عتیق بوده‌است. قربانی، انواع

حقیقتاً ضرورت ریخته شدن خون فردی بی گناه به عنوان بهای یک چیز و اینکه قربانی شدن فرد بی گناهی باعث رضایت خاطر گردد، چقدر بی رحمانه و شیرانه به نظر می‌رسد. چقدر تصور این امر مشکل است که خدا با مرگ فرزند خود آنقدر موافق باشد که بواسطه آن با کل جهان مصالحه کند

مختلفی داشت؛ گاهی غیر خونی بود که شخص قربانی کننده می‌بایست از نوبرهای مختلف و شراب و روغن و آرد، تقدیم می‌کرد و گاهی خونی بود که می‌بایست حیواناتی مانند گاو، گوسفند و کبوتر را قربانی می‌کرد. یکی از انواع قربانی خونی، قربانی گناه بود. قربانی گناه فقط کاهن می‌توانست صورت دهد که البته در مقابل این کار، بخشی از قربانی را برای خود برمی‌داشت. از شرایط مهم این قربانی آن بود که باید سالم و بدون عیب باشد. کتاب مقدس در این باره نقل می‌کند: «خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: اگر کسی گناه کند، و خیانت به خداوند ورزد، و به همسایه خود دروغ گوید، درباره امانت یا رهن یا چیز دزدیده شده... و قربانی جرم خود را نزد خداوند بیاورد، یعنی قوچ بی عیب از کله، موافق برآورد تو برای قربانی جرم نزد کاهن. و کاهن برای وی به حضور خداوند کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد، از هر کاری که کرده، و در آن مجرم شده است.»^۶

قربانی در یهودیت جایگاه ویژه‌ای دارد و در کتب تفسیری و سنت شفاهی یهودی نیز به وفور از آن یاد شده است. اما با سلطه مسیحیت پولسی، نگاه سنتی راجع به قربانی تغییر کرد. در ادامه به قربانی از نگاه مسیحیت پولسی اشاره خواهیم کرد.

قربانی در مسیحیت

چنان که پیش‌تر اشاره شد، مسیحیان بر این باورند که مفهوم قربانی در عهد عتیق، پیش‌درآمدی بر مفهوم قربانی در عهد جدید است. مسیحیان موارد مختلفی از قربانی‌های عهد عتیق را به عنوان پیش‌نمونه‌های قربانی در عهد جدید می‌شمارند.

از نگاه مسیحیان، تمامی انسان‌ها به واسطه گناه آدم، محکوم شمرده می‌شوند؛ زیرا گناه آدم، یک گناه شخصی نبوده، بلکه وی به عنوان نماینده انسان‌ها مرتکب گناه شده است. به همین دلیل، گناه او گریبان‌گیر نسلش نیز شده است. خداوند که گناه آدم، تقدسش را پایمال کرده است، نمی‌تواند گناه انسان را ببخشد. از دیگر سو، هیچ‌یک از انسان‌ها قادر به پاک کردن گناه آدم نیستند و قربانی شدن هیچ‌یک از انسان‌ها نمی‌تواند مفید باشد؛ چراکه تمامی انسان‌ها گناهکارند و قربانی شدن فرد گناهکار برای گناهکاران بی‌معنی است.

بنابراین فقط حضرت عیسی (علیه السلام) به عنوان یک خدا-انسان و یگانه انسان بی گناه بر روی زمین، می‌توانست کفاره گناه انسان‌ها شود.^۸ از همین رو وی داوطلبانه لباس جسم پوشید و به میان انسان‌ها آمد و از طریق مصلوب شدن خویش توانست جان خود را فدای انسان‌ها کرده، گناه آدم را از دوش آنها بردارد.^۹

کلیسای مسیحی با تشبیه قربانی مسیح بر روی صلیب به قربانی‌های پیش‌گفته در عهد قدیم، به صلیب رفتن او را گونه‌ای قربانی برای رهایی انسان می‌داند. برای مثال قربانی شدن فرزند ابراهیم (علیه السلام) را نمادی از فدا و قربانی شدن مسیح می‌داند.^{۱۰}

تفاسیر مختلف از قربانی شدن مسیح در مسیحیت با توجه به اختلافات فراوانی که پس از مسیح در میان رسولان پس از او رخ داد، در دوره‌های بعدی نیز میان پیروان او افتراقی ظهور کرد؛ به گونه‌ای که امروزه بیش از هزار کلیسای رسمی مسیحی در سراسر جهان شناخته شده است. درباره قربانی شدن مسیح نیز این اختلافات زیاد است. برای مثال کلیسای لوتری قربانی شدن مسیح را به گونه‌ای تفسیر می‌کند، کلیسای کاتولیک به شکلی و کلیسای ارتدکس به شکلی دیگر.

در کلیساهای ارتدکس، کشیش یک قطعه چهار گوش را از یک کیک بزرگ جدا می‌کند. سپس وی این قطعه را که به آن «بره» گفته می‌شود، با چاقویی به نام نیزه سوراخ می‌کند و هم‌زمان چنین می‌خواند: «بره خدا قربانی شده، خدایی که گناهان را از جهان دور می‌کند، برای زندگی جهان و برای نجات آن.»^{۱۱}

در کلیسای کاتولیک نیز عشای ربانی یک شعار قربانی تلقی شده و حتی به اعتقاد کاتولیک‌ها، کشیش متصدی این شعار، نقش قربانی کننده را ایفا می‌کند.^{۱۲}

در شورای ترنت، بر این نکته تأکید شده است که در مراسم عشای ربانی، خود مسیح حضور دارد و قربانی می‌شود: «در این آیین الهی که در «شام مقدس» انجام می‌شود، همان مسیح حضور دارد و به روشی غیر خونین، قربانی می‌شود؛ همو که خود را بر قربانگاه صلیب، به روشی خونین تقدیم داشت.»^{۱۳}

اما نظر بسیاری از پروتستان‌ها، مانند لوتر و

پیروان وی، در این باره کاملاً متفاوت است. آنها مراسم عشای ربانی را برگزار می‌کنند؛ ولی این اعتقاد کلیسای کاتولیک را که این مراسم، مراسم قربانی شدن مسیح است، انکار می‌کنند؛ زیرا از نظر آنها، حضرت عیسی یک بار و برای همیشه قربانی کاملی را ارائه کرد و اکنون به قربانی مجدد نیازی نیست.^{۱۴}

انتقادات درون دینی به قربانی

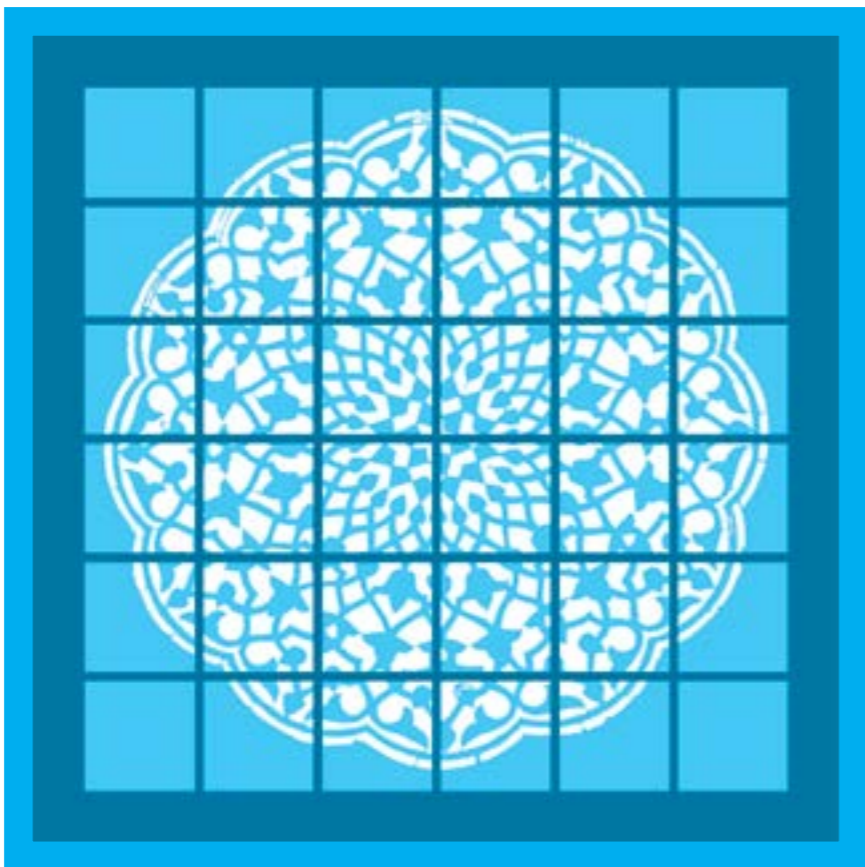
با عبور از دوران سنتی و ورود به دوره خردورزی، بسیاری از مسیحیان این اعتقاد را که عیسی مسیح برای کفاره گناهان انسان قربانی شده است، رد کرده و آن را از الهیات خویش حذف کرده‌اند.^{۱۵}

پیتر آبلار که از بزرگ‌ترین فلاسفه پایان دوران قرون وسطی بود، با این بیان قربانی شدن عیسی را انکار می‌کرد: حقیقتاً ضرورت ریخته شدن خون فردی بی گناه به عنوان بهای یک چیز و اینکه قربانی شدن فرد بی گناهی باعث رضایت خاطر گردد، چقدر بی رحمانه و شیرانه به نظر می‌رسد. چقدر تصور این امر مشکل است که خدا با مرگ فرزند خود آن قدر موافق باشد که به واسطه آن با کل جهان مصالحه کند.^{۱۶}

در دوران مدرن نیز بسیاری مانند ریچل و جان هیک بیخ به رد این آموزه پرداخته و آن را مخالف با بیانات مسیح در اناجیل قلمداد کرده‌اند.^{۱۷}

پی‌نوشت

۱. مانند: ۳۱:۲۷.
۲. صافات: ۱۰۱-۱۰۷.
۳. پیدایش: ۲۲.
۴. برای این مورد می‌توان به قربانی فصح اشاره کرد.
۵. Byrne, Peter and Houlden, Leslie (eds.), Companion encyclopedia of Theology, (Routledge), P, ۲۰۰۳, ۶۵. nded.
۶. در لاویان باب ۶ تفصیل این مطلب ذکر شده است.
۷. لاویان، باب ۶: ۱-۷.
۸. متی: ۲۶.
۹. فیلیپیان ۲: ۸ و رومیان ۵: ۱۸.
۱۰. Encyclopaedia Judaica, (Gale), ۲۰۰۷, P, ۱۰, ۴۴. ed., vol.
۱۱. اینار مولند، جهان مسیحیت، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۶۵.
۱۲. همان، ص ۱۱۱.
۱۳. جرج برانتل، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، ص ۱۴۶.
۱۴. لئورستن، فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی، ص ۳۴۹.
۱۵. الستر مک گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، ص ۴۵۲، ۴۵۳.
۱۶. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، ص ۱۸۴.
۱۷. ebbblethwaite, Brian, Philosophical Theology and Christian Doctrine, (Blackwell), PP, ۲۰۰۵, ۹۳-۹۴.



محراب

مسجد / شماره ۱۷۹ / آذرماه ۱۳۹۳

مسجد، قطب مدیریت محله

ظرفیت وجودی مسجد، به دلیل جمعی بودن فعالیت‌ها، این امکان را می‌دهد که تشکیلات منسجم و منظمی را در آن به راه انداخت. تشکیلاتی که بتواند مدیریت فرهنگی، دینی، اجتماعی و حتی فعالیت‌های اقتصادی یک محله را تحت پوشش و اشراف خود داشته باشد.

آسیب‌شناسی و درمان فعالیت‌های جمعی مسجد اولین گام در رسیدن به این مهم است. امام بزرگوار، حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِذَا لَمْ تَجْتَمِعِ الْقَرَابَةَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ تَعَرَّضُوا لِذُخُولِ الْوَهْمِ عَلَيْهِمْ وَ سَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ بِهِمْ»؛ یعنی در میان یک جمع نزدیک به هم، چه یک جمع خویشاوند و چه یک جمع دوست و چه یک جمع همکار، اگر این سه خصوصیت نباشد دچار وهم و سستی و شماتت و ملامت دشمنان خواهند شد. آن سه خصوصیت که در هر جمعی باید باشد این است:

۱. «وَ هِيَ تَرْكُ الْحَسَدِ فِيمَا بَيْنَهُمْ لئَلَّا يَتَحَزَّبُوا فَيَتَشَتَّتْ أَمْزِهِمْ»؛ این که به یکدیگر حسد نوزند زیرا حسد آن‌ها را دسته دسته می‌کند و کار آنها پراکنده می‌شود.
 ۲. «وَ التَّوَاضُلُ لِيَكُونَ ذَلِكَ خَادِيًا لَهُمْ عَلَى الْأُلْفَةِ»؛ دوم این که با یکدیگر ارتباط و رفت و آمد و دیدار داشته باشند، زیرا این کار آنها را به همدیگر نزدیک‌تر می‌کند و میان آنان الفت برقرار می‌کند.
 ۳. «وَ التَّعَاوُنُ لِتَشْمَلَهُمُ الْعِزَّةُ»؛ اینکه، با یکدیگر همکاری و تعاون داشته باشند، زیرا این موجب می‌شود که عزت، همه آنها را در بر بگیرد.
- رعایت این سه خصوصیت برای هر جمعی که بخواهند به نحوی با یکدیگر ارتباط و نزدیکی داشته باشند، لازم‌الرعایه است.

پی‌نوشت:

۱. تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ص ۳۳۲



یک مسجد با شرایط ویژه

به کوشش علی اصغر غلامی

غروب یک روز پاییزی است. «مسجد سادات اخوی» به خیابان ایران فضای معنوی خاصی بخشیده است. چراغ‌های روشن جلوی مسجد به شکل ستون‌های مکعبی شکلی است که اسامی پنج تن روی آن خالی است و نور سبزرنگ زیبایی از آن به بیرون می‌تابد و در تاریخ و روشنائی دقیق پایان روز، فضای زیبایی را به وجود آورده است. ایوان ورودی مسجد و گلدسته‌های روی آن بسیار بلند و باشکوه است و درست‌نیش خیابان شهیدقادر پور یاسقاباشی قدیم قرار گرفته و ساختمان مسجد در دو سوی در ورودی گسترده شده است. این مسجد در یکی از قدیمی‌ترین و مذهبی‌ترین

مؤمنین جان تازه‌ای می‌بخشد. در گفتگو با امام جماعت مسجد سادات اخوی و مسئولان فرهنگی آن متوجه می‌شوی که درست است ساکنین این محله را افراد مذهبی تشکیل می‌دهد، اما برخلاف انتظار ما، کار کردن در این مسجد بسیار ویژه است و به راحتی مساجد دیگر نیست. علاوه بر آن هیچ وقت امور مساجد به این مسجد سر نزنده و از اقدامات خوب و به‌روز مسجد تقدیر نشده است.

«حجت‌الاسلام محمدصادق وحیدی مشهور به گلپایگانی»، امام جماعت مسجد سادات اخوی و مدرس دانشگاه است که ضمن آن مسئولیت حوزه علمیه محمودیه و تدریس در این حوزه را به عهده دارد. حاج آقا گلپایگانی با تواضع و خوش خلقی گفتگو با ما را پذیرفت. خودش را معرفی کرد و برایمان گفت که پدر و پدر بزرگش از علما بوده‌اند. او اصالتاً گلپایگانی است. مقدمات را همانجا نزد پدر فرا می‌گیرد و از جوانی به قصد تحصیل به قم سفر و در آنجا نوزده سال را با جدیت تحصیل می‌کند. در دوران انقلاب با تعطیلی حوزه برای کمک به جریان انقلاب به تهران می‌آید و امام جماعت مسجد امام عصر در محله نازی آباد می‌شود: «کار را بر اساس انقلاب شروع کردیم. کتابخانه‌ای راه‌اندازی کردیم. مردم جمع شدند و کارهای بزرگی انجام شد. طوری رفتار کردیم که جوانان جذب شدند. سرمایه‌گذاری بزرگی کردیم. ۸۵ نفر از جوانان مسجد شهید شدند و ۱۵ نفر مفقودالثر».

چه بر نامه‌ای داشتید که آن قدر جذابیت داشت؟ تبلیغات ما ساده بود. از قرآن و روایات و معصومین صحبت می‌کردیم و مردم که علاقه داشتند، جمع می‌شدند و همکاری می‌کردند. حاج آقا گلپایگانی را بعد از سال‌های دفاع مقدس، جمعی از اهالی خیابان ایران که او را می‌شناختند،

با اصرار به مسجد سادات اخوی دعوت کردند. حاج آقا هم پذیرفت و آمد و تا امروز در خدمت مردم است. حاج آقا می‌گوید: «اینجا مسجدی کوچک و بسیار قدیمی بود. پله می‌خورد و صحن کوچکی داشت. مدتی که از حضورم در مسجد گذشت، دیدم اینجا پاسخگوی مردم نیست. گفتیم: باید تجدید بنا شود. هیئت امنای موافق نبودند. گفتند خرج دارد و ما از عهده مخارج آن بر نمی‌آییم. اما ما با توکل به خداوند شروع کردیم. یازده سال طول کشید تا مسجد ساخته شد و به شکلی درآمد که امروز شما می‌بینید».

در مسجد سادات اخوی اصل بر چیست؟

در اینجا اصل اول بر پایی درست نمازها است. سه وقت نماز کامل به جماعت و با نظم و ترتیب برگزار می‌شود. یک سال نماز قضا برای خانم‌ها قبل از نماز ظهر برگزار می‌شود. در این مسجد بیشتر به جنبه اخلاقی اهمیت می‌دهیم. من اخلاق را از فقه جدا نمی‌دانم. اینجا برنامه‌های عملی ما برنامه‌های اخلاقی است. البته اخبار، روایات، مسئله و احکام هم داریم. سعی می‌کنیم از منبری‌های خوب استفاده کنیم. شب‌های شنبه بحث‌های تفسیری داریم و تفسیر موضوعی می‌گوییم. به مناسبت‌های مختلف در مورد موضوعات مختلف اجتماعی، مذهبی و اخلاقی روز برای مردم صحبت می‌کنیم. شب‌های سه‌شنبه و پنج‌شنبه بحث‌های روایی و اخلاقی می‌گوییم و پیش از آن طرح چند مسئله داریم. شب‌دوشنبه آموزش قرآن به وسیله استاد سبزی علی داریم که از اساتید توانا هستند و استقبال خوبی از سوسی نوجوانان و جوانان محل شده است. شب‌های چهارشنبه دعای توسل داریم و شب‌های جمعه دعای کمیل.

چه روشی برای برقراری ارتباط با مردم دارید؟

ساکنین این محل قبلاً بسیار قدیمی و متدین بودند. اخیراً که برج‌سازی شد، اهالی قدیمی به شمال شهر رفتند و حالا شمار قابل ملاحظه‌ای از ساکنین، مهاجر و از نظر فکری بسیار مختلف هستند. عده‌ای که پایبند ارزش‌های دینی و انقلابی هستند، شنیده‌اند اینجا محله مذهبی است. به این خاطر به اینجا آمده‌اند. اما عده‌ای کاری به انقلاب و ارزش‌ها ندارند. ما در تبلیغ مسائل دینی تفریط و افراط نمی‌کنیم. به وظیفه خود عمل می‌کنیم و وظیفه ما ارشاد مردم است. گاهی که مناسبتی است از خدمات انقلاب

می‌گوییم. افرادی که صاحب فکر و اندیشه هستند، غالباً می‌پذیرند. خوشبختانه بیشتر نمازگزاران انقلابی هستند.

رابطه‌تان با هیئت امنای چگونه است؟

هیئت امنا از اهالی محل هستند که خودم آنها را انتخاب کرده‌ام. از افراد قدیمی و بیشتر از جوانان هستند. فعالیتشان هم خوب است. اما خودم غالباً کارها را دنبال می‌کنم؛ چون مشغله افراد زیاد است.

بسیج و بخش فرهنگی چطور؟

بسیج و کانون فرهنگی مسجد بسیار فعال هستند. تابلویی بیرون مسجد دارند که کارهایشان را منعکس می‌کند. کانون فرهنگی زیر نظر خودم است. کتاب‌خانه و کارهای فرهنگی متنوعی داریم. زیرزمین مسجد باشگاه ورزشی داریم که نوجوانان و جوانان زیادی را جذب کرده و علاوه بر ورزش، برنامه‌های معنوی و انقلابی داریم.

از نظر مالی مسجد را چگونه اداره می‌کنید؟

مسجد ما منبع مالی نداشت و در اداره مسجد با مشکل مواجه بودیم. از حیاط قبلی مسجد آشپزخانه‌ای ساختیم که از اجاره آن برای مخارج مسجد استفاده می‌کنیم.

مردم محل عمدتاً وضع مالی خوبی دارند و مذهبی هستند. کمکی به مسجد نمی‌کنند؟

مردم این منطقه هیئتی هستند. مردم اینجا در مناز لشان هیئت دارند و نذور و خرج‌های مذهبی را در هیئت‌هایشان خرج می‌کنند؛ لذا زیاد به مسجد کمک نمی‌کنند.

چه خاطر‌های از سال‌های خدمت در مسجد دارید؟

در ساخت مسجد گاهی پول مصالح و دستمزد کارگر و بنا را نداشتیم. گاهی هیچ پولی نداشتیم و باید صورت‌حساب‌ها را پرداخت می‌کردیم. می‌گفتیم: خدایا اینجا خانه خودت است و صاحب کار تویی. اسباب کار فراهم می‌شد. یک روز کسی که مسئولیت پیگیری و اجرای کار ساخت و ساز مسجد را به عهده داشت، نزد ما آمد و گفت: این مقدار پول فوراً مورد نیاز است. به خداوند توکل کردیم. بعد از نماز مغرب و عشا کسی رسید و همان مقدار پول برای ساخت و ساز مسجد کمک کرد.



چه توصیه‌ای برای انجمن جماعات مساجد دارید؟

اول: اینکه مسئله تقوای الهی را رأس همه امور است. مردم وقتی می‌بینند امام جماعت با تقوا است و او امر الهی را رعایت می‌کند، تشویق می‌شوند که خود نیز تقوا را رعایت کنند. این نکته بسیار مهمی است.

دوم: متعهد بودن امام جماعت به وظیفه‌ای است که به عهده گرفته.

سوم: رعایت نظم در امور است. سر وقت برای نمازها حضور داشته باشد. منظم بودن در جذب مردم مؤثر است.

چهارم: اطلاعات وسیع داشته و پاسخگوی مسائل و درخواست‌های مردم باشد.

فعالیت فرهنگی، نه هر فعالیت

بخش فرهنگی مسجد سادات اخوی، کانون فرهنگی امام عصر علیه السلام نام دارد. این کانون فعالیت‌هایش را از سال ۱۳۶۷ آغاز کرد که مجموعه فعالیت‌های فرهنگی مسجد را پوشش می‌دهد.



به مسجد ما می‌آمد، حجاب درستی نداشت؛ اما بر اثر مراد به با خانم‌های مسجد بعد از مدتی حجاب چادر را برای خود انتخاب کرد».

وقتی کارهای هنری از این دست از رونق افتاد، متولیان فرهنگی مسجد اتاق فکر تشکیل دادند تا نیاز روز مردم و خصوصاً جوانان محل را بازسازی کنند: «بعد از کلاس هنری وارد فاز جدیدی شدیم. شش سال پیش کتاب‌خانه را راه‌اندازی کردیم. کتاب‌خانه را به عنوان اولین کتاب‌خانه صلواتی راه‌انداختیم. مردم و شهرداری منطقه شش کمک کردند و کتاب‌خانه را نوسازی و به‌روز کردیم. شرایط عضویت در کتابخانه ۱۰۰ صلوات نثار ارواح امام تقو و شهدا و دو قطعه عکس است. دو نفر از بچه‌های مسجد مسئول کتابخانه هستند که از رتبه‌های برتر کنکورند. کتابخانه با سیستم کامپیوتری روز فعالیت می‌کند. ۱۳۰۰ عضو و بیش از ۵۰ عضو فعال دارد. این کتاب‌خانه بهترین کتاب‌خانه محل است و امکان اسکن و پرینت کتاب‌های مرجع را دارد.

مسجد نت

از امتیازات مسجد سادات اخوی برنامه‌های بسیار به‌روز و مورد نیاز افراد است. وقتی بنرهای نصب‌شده در اطراف مسجد صرفاً به برنامه‌های مذهبی اختصاص ندارد. می‌توانی نیازهای کامپیوتری خود را بدون مراجعه به کافی‌نت‌هایی که شاید محیط مناسبی برای نوجوانان نداشت باشند، برآورده کنی. آقای نادری می‌گوید: «بخش مسجد نت را چهار سال پیش در روز عید غدیر به عنوان اولین کافی‌نت در مسجد راه‌اندازی کردیم. تمام خدمات کامپیوتری را در مسجد نت به صورت سالم ارائه می‌دهیم. بالای همه سیستم‌های ما نوشته شده که همه کامپیترها از سرور مرکزی کنترل می‌شود و سایت‌های غیر اخلاقی قفل است. خصوصاً خانم‌ها و طلاب به راحتی در محیطی امن و سالم کارهای تحصیل و پژوهش خود را با هزینه کم انجام می‌دهند. این هزینه‌اندک که از مراجعین مسجد نت گرفته می‌شود، خرج هزینه‌های خود مسجد نت می‌شود. از مسجد نت استقبال خوبی شده. برای این کار از مراکز کامپیوتری محل سؤال کردیم که اگر از اینترنت ارتزاق نمی‌کنید، ما این کار را بکنیم.

آنها گفتند برای ما بهتر است که چنین مرکزی در نزدیکی مان باشد».

واحد عکاسی شهید آوینی

مسئولین فرهنگی مسجد نیاز اهالی محل برای عکاسی در محیط امن و سالم را در نظر گرفته‌اند: «بخش دیگری که از سال ۷۱ تأسیس کردیم، واحد عکاسی شهید آوینی است. فردی متبحر برای عکاسی دعوت کردیم که با قیمت بسیار ارزان عکاسی می‌کند. این فرد عکاس حرفه‌ای است که سال‌ها است با ما همکاری می‌کند. شاید این کار در میان مساجد منحصر به فرد باشد. چند نیاز محیط اهالی محل خصوصاً خانم‌ها در محیط امن و خوب با هزینه نازل برآورده می‌شود».

مجموعه ورزشی شهید گل محمدی

بخش دیگری که امسال راه‌اندازی کردیم، مجموعه ورزشی شهید گل محمدی است. وسایل ورزشی قابل ملاحظه‌ای را در سالن بخش فرهنگی برای استفاده و بازی بچه گذاشته‌ایم.

رزم انتظاران حضرت مهدی عج

نام جالب این باشگاه ورزشی که بالای در ورودی آن نصب شده، کنجکاو هر عابری را برمی‌انگیزد که اینجا صرفاً کارهای مذهبی انجام می‌شود یا...؟ در بازدید از محل باشگاه رزم انتظاران می‌بینیم که باشگاه فضای مناسبی برای نوجوانان و جوانان پسر است که ورزش‌های رزمی را به صورت خیلی جدی نزد استادان این رشته‌ها آموزش می‌بینند. آقای نادری توضیح می‌دهند که استاد این باشگاه آقای انصاری، از شاگردان آقای علمایی استاد رزمی مسجد هدایت و همان پیر مرد مشهور است. فعالیت‌های این باشگاه ورزشی و معنوی است.

از فعالیت‌های مسجدراضی هستی؟

ما همیشه می‌گوییم کسی که به مسجد ما بیاید، می‌تواند بسیاری از نیازهای خود را برطرف کند. فرد می‌تواند در محیط پاکیزه و خوب، سروقت نمازش را بخواند، ورزش کند، آموزش هنری ببیند، از کتابخانه استفاده کند، کارهای کامپیوتری و اینترنتی خود را انجام دهد. در ضمن گرسنه نمی‌ماند و ناهار و شام هم می‌خورد. مسئولان مسجد به ما اعتماد دارند؛ چون از ما شناخت دارند. هیئت امناء حاج آقا هیچ تعارض و

مشکلی با ما ندارند. حاج آقادر کارهای مانظارت دارد. مثلاً در افتتاح نت حاج آقا گلپایگانی حضور داشتند که خودشان پای سیستم نشستند و کار را کامل دیدند و ما را تشویق کردند.

سیستم پیامکی مسجد

چندی پیش فراخوانی دادیم که اهالی محل شماره‌های تلفن خود را بدون نام به مسجد بدهند. ما از طریق سیستم پیامکی برنامه‌های خود را اطلاع‌رسانی می‌کنیم و در مناسبت‌های مذهبی و اجتماعی پیامک می‌دهیم.

اسلامی

آخرین طرح فرهنگی این مسجد، طرح عرضه جوراب‌های ضخیم با عنوان جوراب‌های اسلامی برای بانوان است. برای دریافت و ارائه این جوراب‌ها به متقاضیان این محصول، با قم در ارتباط و هماهنگ هستیم. نادری مسئول کانون فرهنگی مسجد می‌گوید: قرار است این جوراب‌ها را پس از دریافت از قم، در کنار میز محصولات فرهنگی که همیشه در مسجد برقرار است، به فروش برسانیم. میز محصولات فرهنگی مسجد همیشه کتاب‌های مفید و بارز و پر فروش را به علاوه توضیح المسائل و رساله آقا و مراجع عظام و سی‌دی‌های فرهنگی و قرآنی و... در دسترس علاقه‌مندان چنین محصولاتی قرار می‌دهد.

فعالیت‌های فرهنگی با مطالعه

از صحبت‌های آقای نادری پیدا است که او و همکارانش با دلسوزی خاصی وظیفه خود را در مسجد انجام می‌دهند. او می‌گوید: «حضرت آقا به اجلاس سراسری نماز پیامی دادند که شش یا هفت محور بسیار زیبا دارد. در فرازی آورده شده چه زیبا است که در هر محل دانش‌آموزان ممتاز در مسجد به وسیله امام جماعت مسجد مورد تقدیر قرار بگیرند. ما با شورایی محل هماهنگ کردیم و فراخوان عمومی دادیم که دانش‌آموزان دبستانی با معدل ۲۰، راهنمایی با معدل ۱۹ و دبیرستان با معدل ۱۸، کارنامه‌های خود را به مساجد محل تحویل دهند. به ترتیب به عنوان جایزه، پنجاه، هفتاد، هشتاد و به دانشجویان صد هزار تومان جایزه داده شد. هر شب یک دانش‌آموز با خانواده‌هایشان دعوت می‌شدند و از آنها تقدیر می‌شد.

تقدیر از مکبر

سال گذشته نمازگزارانی داشتیم که از کودکی مکبر مسجد بود. در کنکور رتبه پنجاه را آورد. این فرد پدر نداشت. برایش بنر زدیم و در مسجد به او جایزه دادیم و تشویق کردیم.

عبادت از بیماران

از نمازگزاران و کسبه محل و همسایه‌ها یا خانواده‌های شهدا، هر کسی بیمار باشد، همراه نمازگزاران به عیادتش می‌رویم.

یک طرح ابتکاری

طرح ابتکاری پارسیال در مسجد، طرح «هر مسجد آزادی یک زندانی» بود. با شوریاری محل و امام جماعت صحبت کردیم که به جای خواروبار دادن به خانواده‌ها، سرپرست خانواده را بازگردانیم. آنها هم قبول کردند. چند پرونده زندانی‌های جرایم غیر عمد را دیدیم. تبلیغ کردیم هر کس تمایل دارد، کمک کند. هفته آخر بهمن به نیت پنج، شش میلیون تومان مسجد آمدیم، اما چهل و هفت میلیون تومان پول جمع شد. ما توانستیم پنج، شش نفر زندانی را آزاد کنیم. بعد از آن مساجد دیگر محل همین طرح را انجام دادند.

اگر این کار پیگیری می‌شد، هر شب عید، زندانیان بسیاری آزاد می‌شدند.

طرح خانواده مسجد

مسجد ما از بین اهالی محل و نمازگزارانی که برای مایحتاج روزانه‌شان مشکل دارند، افرادی را شناسایی کرده که هر ماه مبلغ یک میلیون تومان برای مایحتاج روزانه‌شان می‌دهیم و از طریق امداد بیمه‌شان را پیگیری می‌کنیم. اگر این طرح جا بیفتد، می‌تواند مثل آزادی زندانیان به یک طرح ملی تبدیل شود.

کانون فرهنگی شما خدمات و کلاس‌های زیادی برای نوجوانان و جوانان خصوصاً در ایام تعطیل تابستان دارد. هزینه این کارها را چگونه تأمین می‌کنید؟

مبالغ اندکی که در قبال خدمات دریافت می‌شود، خرج خود کلاس‌ها می‌شود. با شهرداری همکاری خوبی داریم. یک سال پیگیری کردیم، ده جابنری گرفتیم که کارهای مسجدراروی آنها تبلیغ می‌کنیم. شهرداری خوب وارد شده و کمک می‌کند. اجاره آشپزخانه به اوقاف داده می‌شود که با زحمت از اوقاف مبلغی می‌گیریم. مقداری هم خیرین به مسجد کمک می‌کنند.



سادات اخوی در مذهبی‌ترین محل و تنهاترین مسجد

در گزارش هیامان به مساجدی بر خوردیم که محل آنها شهرت خوبی نداشتند؛ اما مسجد مورد حمایت زیاد مردم محل بود. اما بر خلاف انتظار ما، مسجد سادات اخوی که در یکی از مذهبی‌ترین محله‌های تهران واقع شده، حمایت خاصی نمی‌شود و مانند بسیاری از مساجد در مضیقه مالی قرار دارد. آقای نادری می‌گوید: شما اولین کسی هستی که از ما می‌پرسد شما اینجا چه می‌کنید؟ هیچ وقت از امور مساجد به اینجا نیامده‌اند. او می‌گوید: طرح‌های خوبی که ارائه می‌شود، توسط امور مساجد پیگیری نمی‌شود؛ مثل تقدیر از دانش‌آموزان ممتاز در مسجد یا آزادی زندانیان: «حیف است. مساجد پتانسیل بسیار زیادی دارد که هدر می‌رود. حتی از ختم‌هایی که در مساجد بر پا می‌شود می‌شود استفاده زیادی کرد. از امور مساجد هیچ انتظاری نداریم؛ اما دلمان می‌سوزد که امور مساجد از این پتانسیل هیچ استفاده‌ای نمی‌کند. اگر در هر منطقه یک مسجد الگو شود، بقیه مساجد نیز به تکاپو خواهند افتاد.

مساجد ما با هم لینک نیستند و ارتباط ندارند. این کار امور مساجد است که متأسفانه حتی ما صحبت هم کرده‌ایم؛ اما توجهی به آن نمی‌شود و به فراموشی سپرده می‌شود».

به امید روزی که مساجد ما آن طور که باید و شاید، در انجام وظیفه‌شان یاری شوند.

اهل مسجد

سید مرتضی موسوی

معمولاً قرآن در مورد گناہانی که جنبه فردی دارد، دربارهٔ عذاب سخن می‌گوید؛ اما به رحمت خداوند نیز امید می‌دهد. اما تهدیدی که خداوند دربارهٔ بازدارندگان از مسجد بیان فرموده، تهدید شدیدی است که کمتر در بقیه موارد دیده می‌شود؛ چرا که اساس و پایه مستحکم اسلام، وحدت است و وحدت در مسجد متبلور می‌شود؛ چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ چرا خدا [در آخرت] عذابشان نکند، با اینکه آنان [مردم را] از [زیارت] مسجد الحرام باز می‌دارند؟». یکی از دلایل چنین لحنی در خطاب به کفار این است که از نقش رسانه‌ای حضور مردم در مسجد که خانه اهل تقوا است، می‌هراسند؛ زیرا باعث می‌شود نقشه‌های شوم آنان با اجتماع و تبادل اطلاعات مؤمنان بر باد رود.

مساجد، خانه خداوند و خانه تقوا است و شرط همهٔ متولیان مساجد، تقوا است. خداوند بزرگ‌ترین ظلم را باز داشتن مردم از مسجد دانسته است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَتَّعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا ائِمَّتُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا؛ و کیست بیادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود و در ویرانی آنها بکوشد؟».

در اینکه خداوند اجتماع مسلمانان در یک مکان برای عبادت و اجابت خدا را دوست می‌دارد، همین بس که هر متکلم در هنگام بیان کلام خود، اگر بنا باشد دلیل کلامش را مطرح کند، معمولاً مهم‌ترین دلیل را می‌گوید. مثلاً اگر چند دلیل برای مسافرت داشته باشد، در مقام بیان، مهم‌ترین دلیلش را بیان می‌کند. خداوند حکیم نیز در قرآن دلیل نابودی برخی از مردم به وسیله بعضی دیگر را باقی ماندن محل‌های عبادت خداوند، از جمله مسجد معرفی می‌کند. همیشه اهل مسجد و اهل عبادت خداوند مانع نزول عذاب بر اهل زمین هستند؛ کسانی که به واسطه حضور آنها در زمین، عذاب خدا بر اهل زمین نازل نمی‌شود.

در تمام موارد بیان شده هیچ تفاوتی میان حضور زنان در مساجد با مردان گفته نشده و این نشان از رجحان بی‌شک و شبیه حضور زنان در مسجد است و هر کس زنان را از این حضور باز دارد، در زمره ظالم‌ترین افراد جای می‌گیرد.

پی‌نوشت

۱. انعام: ۵۴.
۲. انفال: ۳۴.
۳. بقره: ۱۱۴.
۴. حج: ۴۰.

معراب ← پرونده مسجد

مسجد تشکیلاتی

داوود امیری خراسودی

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و رونق مسجد، نحوهٔ ادارهٔ امور مسجد و سبک مدیریتی حاکم بر مسجد است. بررسی برخی از زمینه‌های تشکیلاتی شدن مدیریت مساجد و اشاره به برخی از آفات تشکیلاتی اداره نشدن مساجد، موضوع نوشتار پیش رو است.

مسجدی که در آن محور تصمیم‌سازی‌ها سلائی شخصی افراد باشد و سازمان و تشکیلاتی به منظور اداره امور وجود نداشته باشد، معمولاً نمی‌تواند از تمام ظرفیت‌هایش به منظور رفع انواع نیازهای نمازگزاران استفاده کند؛ چرا که در چنین فرضی به جای آنکه شناسایی نیازهای مأمومان، عرصه‌های نقش‌آفرینی مسجد، تقسیم وظایف و تعیین مسئولان پی‌گیر و پاسخ‌گو، صورت پذیرفته باشد، مسجدی را شاهدیم که فقط در پی مهیا کردن بستر برای عبادت مؤمنان است و در دیگر عرصه‌ها نقشی برای خود قائل نیست یا خود را ناتوان از نقش‌آفرینی مضاعف می‌داند.

عرصه‌های نقش‌آفرینی مضاعف مسجد عبارتند از: حل مشکل اقتصادی مردم محله، رفع مخاصمات، پی‌گیری امور بیماران صعب‌العلاج و نیازمند، وضعیت تربیتی نسل جوانی که در محدوده جغرافیایی اطراف مسجد زندگی می‌کنند، نمود فرهنگی و تلاش جهت اصلاح فرهنگی در سطح گسترده، زمینه‌سازی برای اصلاح آسیب‌های اجتماعی خانمان سوز مانند طلاق، اعتیاد و فرار از خانه، نقش‌آفرینی در برقراری امنیت عمومی محله و ... که به منظور

تحقق آنها، نمی‌توان کار تشکیلاتی را نادیده گرفت.

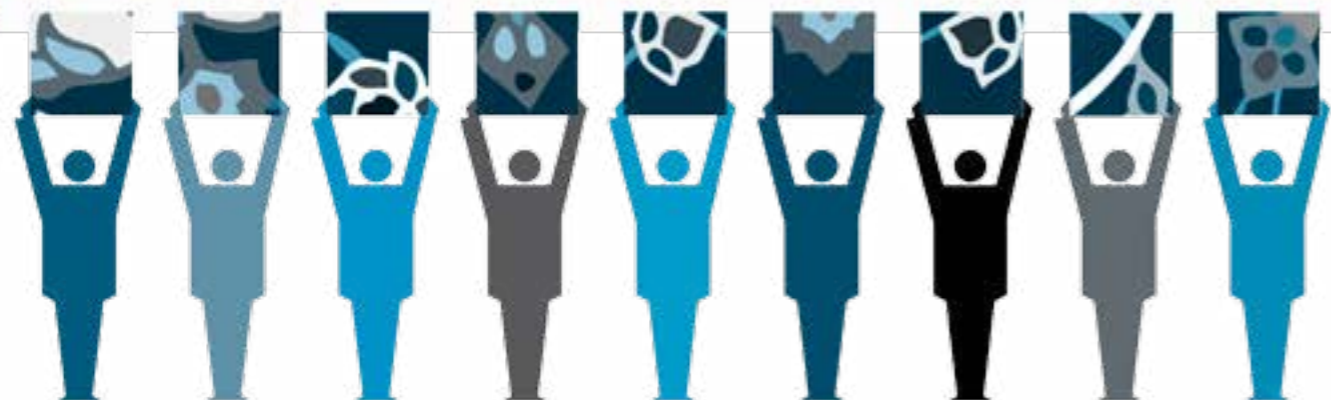
اولین قدم در مسیر تحقق «مسجد تشکیلاتی»، تبیین ضرورت تشکیلات محوری در مدیریت مسجد است که پس از آن، زمینه ایجاد تشکل‌های مرتبط و مورد نیاز و نیز بستر پذیرش اقتضانات اولیه کار تشکیلاتی در مسجد آماده خواهد شد.

قدم دوم بررسی عرصه‌های نقش‌آفرینی مسجد متناسب با نیازهای مردم با نگاهی کلان‌نگر است که در نتیجه آن، نگاه تک‌بعدی به مسجد از بین رفته، احساس نیاز به ایجاد تشکل‌های مربوطه در افراد شکل می‌گیرد.

اصلاح فرآیند تصمیم‌سازی‌ها در مسجد، قدم بعدی است که در نتیجه آن، مشارکت و دخالت دادن دیگران در فرآیند تصمیم‌سازی‌ها اتفاق می‌افتد و از همین رو، مقدمات مسئولیت‌پذیری در فعالیت‌های مربوط به مدیریت مسجد نیز فراهم می‌شود.

فعال‌سازی واقعی هیئت‌امناء مسجد به عنوان سیاست‌گذاران و مغز متفکر همهٔ فعالیت‌های مسجد، قدم بعدی است که بر اثر آن «ایجاد چارت و

مسجدی که در آن محور تصمیم‌سازی‌ها سلائی شخصی افراد باشد و سازمان و تشکیلاتی به منظور اداره امور وجود نداشته باشد، معمولاً نمی‌تواند از تمام ظرفیت‌هایش به منظور رفع انواع نیازهای نمازگزاران استفاده کند



سازه تشکیلاتی»، «تقسیم مسئولیت‌ها»، «فراهم آمدن امکانات اجرایی برنامه‌های جمعی» و... اتفاق خواهد افتاد.

پیشنهاد می‌شود در ترکیب مجمع اصلی گردانندگان مسجد، فردی به عنوان مسئول امور مالی و اقتصادی، فردی به عنوان مجری برنامه‌های فرهنگی، کسی به عنوان مسئول مراسم‌های مذهبی، فردی برای سامان‌دهی امور تربیتی و جوانان، فردی برای شناسایی و پیگیری آسیب‌های اجتماعی و پاسخ به مراجعات مردمی، وجود داشته باشند. تشکل‌های مرتبط با هر بخش می‌تواند زیر نظر این فرد خاص - که ترجیحاً در موضوع خود دارای تخصص و تجربه کافی است - صورت بگیرد.

همهٔ مراحل فوق موجب آن می‌شود که مسجد از مدیریت به اصطلاح هیئتی به سمت مدیریت تشکیلاتی حرکت کند و در چنین مسجدی، از آبدار چسی و نظافت چسی و خادم گرفته تا روحانی و مکبر و مداح، همه و همه در راستای مدیریت بهتر این نهاد دینی، دقیقاً در جای خاص خود به کار گرفته می‌شوند.



نرخ شاه عباسی

بایسته‌های اخلاقی کار تشکیلاتی

لیلا کریمی شنبه‌بازاری؛ دانشجوی کارشناسی ارشد اخلاق

حسن همجواری

سید مرتضی موسوی

در روایات درباره همسایه‌داری و آثار آن مباحث زیادی مطرح شده است. یکی از آثار آن، عمر‌های طولانی و آبادانی شهرها است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «صَلَّةُ الرَّجِيمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَغْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ صلّه رحم، خوش اخلاقی و خوش همسایگی، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند».

حسن همجواری به قدری مهم است که پیامبر خدا فرمود: «آن قدر درباره همسایه سفارش شدم که گمان بر دم همسایگان از هم ارث می‌برند»^۱. نیز می‌دانیم که بهترین همسایه آن است که انسان را در طریق هدایت، راهنمایی کند. چنین همسایه مطمئنی جز مسجد نمی‌تواند باشد؛ چرا که افراد حاضر در آن قطعاً اهل ایمانند^۲ و در هر روز ما را به سمت خدا دعوت می‌کنند^۳ و می‌توانند در حاجات دنیوی و اخروی به کمک ما بیایند^۴.

هر دو مضمون با هم در روایات مورد توجه قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَأَقَامَةِ الشُّهُادَةِ وَحُسُورِ الْجَنَائِزِ؛ بر شما باد [خواندن] نماز در مسجدها و نیکی به همسایگان و اداي شهادت و حاضر شدن در تشییع جنازه‌ها». شاید بتوان گفت حسن الجوار که در این حدیث شریف آمده است، توضیحی باشد برای نماز خواندن در مساجد.

حال با چنین توصیفی، آیا نباید قدر چنین همسایه مقدسی را دانست؟ آیا اگر یک شخص ثروتمند یا شخصیت سیاسی در همسایگی ما بود، با او همین گونه برخورد می‌کردیم؟ پس چرا درباره مقدس‌ترین مکان، بعضاً با بی‌محبتی و از روی خستگی برخورد می‌کنیم؟

پی‌نوشت

۱. کلینی، کافی ج ۲، ص ۶۳۴.
۲. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۰.
۳. توبه: ۱۸.
۴. احقاف: ۳۱.
۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۷.
۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۲۵.

بررسی بایسته‌های اخلاقی کار تشکیلاتی، مقدمه سازماندهی و مدیریت یک تشکیلات پویا و همچنین حضور مؤثر در هر تشکیلی است. در یادداشت پیش رو، برخی از این بایسته‌ها را از نظرمی گذرانیم.

بنیان‌های اعتقادی در تشکیلات توحیدی

بنیان‌های اعتقادی از یک سو با مفاهیم اخلاقی نسبت مستقیم دارند و از دیگر سو دارای رابطه‌ای راهبردی با اخلاق تشکیلاتی هستند. چه اینکه اهداف ایدئولوژیک در هر تشکیلاتی، به منزله چشم‌سر عمل کرده، نقشه‌راه تشکیلات را مشخص و مجموعه را در مسیر صحیح هدایت می‌کند.

توجه به اهداف عالی و مقدس، در تمرکز بخشی به مجموعه فعالیت‌ها و تصحیح انگیزه‌ها و انبعاث درونی اعضا، نقش حیاتی دارد. این نقش تا آن پایه از اهمیت است که اساساً نمی‌توان در یک تشکیلات غیر توحیدی، سخن از بایسته‌های اخلاقی و دینی به زبان آورد. در واقع نظام ارزشی حاکم بر تشکیلات را باید تابعی از بنیان‌های ایدئولوژیک حاکم بر آن مجموعه دانست.

آداب و ادبیات تشکیلاتی

مناسبات رفتاری و برخورد‌های طرفینی در تشکیلات، به مثابه نماد و تجلی ماهیت و هویت مجموعه است. آنچه در ابتدا به چشم می‌آید، آداب و ادبیات مرسوم است که میزان پابندی اعضا به فرمان‌های تشکیلاتی و میزان پیوستگی ایشان به هویت تشکیلاتی را مشخص می‌سازد. شاید بتوان اصلی‌ترین چهارچوب نظم‌دهنده و مناسبات سنجی رفتار تشکیلاتی در صحنه اجرا و امور عینی را آداب و ادبیات تشکیلاتی دانست که از یک سو الگوی ارتباط بین اعضا و ارباب رجوع را مشخص می‌سازد و از دیگر سو، زبان مفاهیم را تخصصی و همسان می‌سازد و از این حیث، در وحدت‌آفرینی و از بین بردن زمینه‌های بروز رفتار و گفتار خارج از عرف تشکیلاتی، نقش حیاتی دارد.

مراعات سلسله‌مراتب تشکیلاتی

برتری جویی و مرادده از موضع بالا و سخن گفتن از مقام علو و استعلا، حسن محسوب نمی‌شود و از همین باب، قرار گرفتن در نظام سلسله‌مراتبی و جایگاه رئیس و مرئوس برای برخی از شخصیت‌های اخلاقی یک گریزگاه است. اما واقعیت آن است که نه گریزی از تن دادن به سلسله‌مراتب تشکیلاتی وجود دارد و نه مراعات آن مستلزم یک قبیحه اخلاقی است؛ بلکه اگر وجود یک تشکیلات در جهت جلب رضایت الهی و انگیزه حضور در آن نیز به قصد ادای تکلیف باشد، گردن نهادن به همه اقتضانات طبیعی کار تشکیلاتی نیز یک تکلیف گریز ناپذیر است و از همین باب، آنها که اخلاقی‌تر هستند، بیشتر به مراعات آن تن می‌دهند؛ خواه در مقام فرمان‌دهی باشند یا در مرتبه فرمان‌بری. از این گذشته، از حیث عقلانی و عقلانی نیز عدم وجود سلسله‌مراتب تشکیلاتی یا عدم دقت در مراعات آن، عملاً با فلسفه کار گروهی همسان نبوده، به نابدی تشکیلات می‌انجامد.

روحیه تشکیلاتی

عدم وجود زمینه‌های شخصیتی تک‌تک اعضا با مقوله کار تشکیلاتی، یکی از آسیب‌های کار تشکیلاتی محسوب می‌شود. از جمله مهم‌ترین این زمینه‌ها، دارامندی روحیه تشکیلاتی است. چگونه می‌توان انتظار داشت کسی که تنها می‌اندیشد و تنها تصمیم می‌گیرد و تنها با اتکا به توانمندی محدود خویش در عرصه عملیاتی کردن اندیشه‌ها و حرکت به سمت کمال مطلوب‌های فردی و اجتماعی گام برمی‌دارد، یک عضو مؤثر در یک تشکیلات منسجم و منظم باشد؟

در تشکیلات که به مثابه ساعت باید هر عضوش تکلیفی به اندازه میزان وظیفه خودش - نه کمتر و نه بیشتر - به ایفای نقش بپردازد، چطور می‌توان تصور کرد کسی که از روحیه کار جمعی برخوردار نیست، بتواند در تعامل طرفینی با



اعضا و در ایجاد تناسب تشکیلاتی نقش‌آفرینی بی‌نقصی داشته باشد؟ بسیاری از آسیب‌های کار تشکیلاتی را باید در ذیل همین عنوان جست‌وجو کرد. خودمحوری و پرهیز از پذیرش سخن دیگران درباره عملکرد شخصی، مشورت‌ناپذیری و عدم دخالت دادن افراد خیرخواه و کاردان در امور، تمرد و طفره رفتن از فرمان‌های تشکیلاتی، قالب‌ناپذیری و تنفر از سلسله‌مراتب‌ها، همه و همه ریشه در عدم برخورداری از روحیه تشکیلاتی دارد.

نظم‌پذیری؛ محدودیت معقول

قرار گرفتن امور در مدار خاص خود، مستلزم آن

است که نظم، به اصطلاح «نرخ شاه عباسی» تشکیلات باشد. صد البته که مراعات نظم ریشه در ملکات درونی اخلاقی و نفسانی دارد و با جبر مکانیکی یا فرمان‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های کاغذی قابل حصول نیست. مطالعه سیره معصومان علیهم السلام در این باب و سفارش‌های ایشان در موضوع مورد بحث، و مقایسه آن با سیره جاری در برخی تشکل‌های موجود، وضع اسف‌باری را حکایت می‌کند. بعضی با تکیه بر برخی مبانی بی‌منا و انتساب آن به برخی بزرگان در پی تئوریزه کردن بی‌نظمی برآمده، تکیه بر نظم در تشکیلات را به مثابه سخت‌گیری، محدودیت، منافی با روحیه برادری، مکانیکی

خودمحوری و پرهیز از پذیرش سخن دیگران درباره عملکرد شخصی، مشورت‌ناپذیری و عدم دخالت دادن افراد خیرخواه و کاردان در امور، تمرد و طفره رفتن از فرمان‌های تشکیلاتی، قالب‌ناپذیری و تنفر از سلسله‌مراتب‌ها، همه و همه ریشه در عدم برخورداری از روحیه تشکیلاتی دارد.

شدن امور معنوی و... می‌شمارند یا نظم خویش را در بی‌نظمی می‌پندارند! حال آنکه نظم‌پذیری به عنوان یک ملکه نفسانی، عطیه‌ای الهی است که اولاً در سیره ماثوره از همه انبیا و اولیا الهی قابل مشاهده است. ثانیاً حاصل تهذیب و مراقبه و تربیت نفس است. گذشته از این، نه تنها منافی روح برادری نیست که زمینه‌های هر چه و مرج و اختلاف و تضییع حقوق برادری را از بین می‌برد و در بلندمدت، عنصر قوام‌بخش تشکیلات خواهد بود. از همین حیث، نظم‌پذیری محدودیت‌ها و مشقت‌هایی را به دنبال خواهد داشت؛ اما این محدودیت‌ها کاملاً معقول، منطقی و ضروری است.

مقصوره

سید مرتضی موسوی

برخی فقهای فرمایند: آنچه از محراب مکروه است، مقصوره است؛ نه خود محراب. یعنی آنچه محراب را به صورت اتاقچه‌ای کوچک و جدا از مردم قرار دهد.

به نظر، این قول صحیح نیست؛ چرا که سبب ساخت مقصوره را شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در محراب دانسته و گفته‌اند که معاویه دستور ساخت چنین چیزی را داد تا بین خود و نمازگزاران فاصله باشد.^۱

در این صورت آنچه از مخالفت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ساخت محراب بیان شده، داخل در این قول نیست؛ زیرا ایشان قبل از این احداث به شهادت رسیده بودند.

برخی فقها فرموده‌اند: اما محراب داخل، مسامحه در تعبیر است و صحیح این است که بگوییم محراب درون دیوار، یعنی دیواری که دور محراب را گرفته و شبیه مقصوره و اتاق کوچک شده است که ظالمان از ترس مردم آن را بیان کرده‌اند.^۲

در الحدائق الناضر نیز این نکته مطرح شده است: مجلسی در بحار الانوار فرموده است که فقها به کراهت محراب‌های داخلی حکم کرده‌اند و این محراب‌ها دو قسمت است: اول، داخل در مسجد است؛ به این صورت که در قسمت قبله مسجد، دو دیوار درست می‌کنند و برای آن سقف می‌زنند تا امام در آن وارد شود و این کار را خلفای ظالم از ترس دشمنانشان انجام می‌داده‌اند. دوم، داخل در خود ساختمان یا دیوار است؛ به این صورت که در دیوار، مکانی را به عنوان محراب می‌ساخته‌اند تا امام در آن قرار گیرد. اما کسر و شکستن که در روایت آمده بود، با معنای اولی مناسب‌تر است. در مورد معنای دومی نیز می‌تواند باشد به اینکه دیوار را خراب کنند؛ اما بیشتر فقها به معنای دوم پرداخته‌اند و آن را مکروه می‌دانند؛ در حالی که اولی به منع نزدیک‌تر است.^۳

پی‌نوشت

- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۴، ص ۱۱۰.
- ناصر مکارم شیرازی، تعلیقات علی العروه الوثقی، ص ۱۸۶.
- یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضر فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۲۸۲.

محراب ← پرونده مسجد



مسجد کانوون تربیت تشکیلاتی

بلور بازدار کلاردهی

تربیت نیروی انسانی و پیوند آن با مقوله کار تشکیلاتی، امری نیست که به آسانی به دست آید و در همه جوامعی که به ضرورت آن آشنا هستند، امری راهبردی تلقی می‌شود که به منظور تحقق آن، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت انجام می‌پذیرد و سرمایه‌های مادی و معنوی فراوان در نظر گرفته می‌شود. چه اینکه آشنایی با کار تشکیلاتی حتماً نیازمند برنامه‌ریزی، فرصت‌سازی، اعتماد، فراهم‌سازی زمینه تمرین و تجربه، و آشنایی با عرصه‌های نظری در موضوع مذکور است. بدیهی است که نمی‌توان و نباید بدون قرار گرفتن افراد در یک فرآیند تربیتی دقیق و منظم، از آنها انتظار نقش آفرینی مؤثر در عرصه کار تشکیلاتی را داشت.

مسئولیت تربیت تشکیلاتی نسل نو در هر جامعه‌ای، بسته به ساختار آموزشی و تربیتی آن جامعه متفاوت است. در جامعه ایرانی، مسجد به عنوان کانون تربیت تشکیلاتی نقش پرآثری در تحقق تربیت تشکیلاتی ایفا کرده، وظایف بسیاری از نهادهای اجتماعی، آموزشی و تربیتی را یکجا به عهده گرفته است. پیوند نسلی از صالحان و مؤمنین جامعه با محورهای اساسی کار تشکیلاتی و ایجاد زمینه‌های تمرین و تکرار و تجربه در این مقوله، کارکرد مهم مسجد است که این نهاد دینی را به کانون تربیت تشکیلاتی در جامعه اسلامی بدل کرده است. در نوشتار حاضر برخی از عرصه‌های تربیت تشکیلاتی بررسی می‌شود که مسجد در تحقق آنها مؤثر است.

۱. مسجد و مقوله اجتماعی شدن

وارد شدن انسان‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و کار تشکیلاتی متفرع بر اجتماعی شدن ایشان است. حضور خودآگاه و هدفمند در اجتماع و تسلط بر مهارت‌های مرتبط با مناسبات و مراودات اجتماعی از سنخ اجتماعی شدن است. این مقوله تا بدان پایه اهمیت دارد که تطور و تغییر بنیادین در آن می‌تواند یکی از زمینه‌های فاصله با نسل پیشین باشد و موجب گسست نسلی گردد.

حضور نوجوانان در محیط مسجد و هم‌زمانی آن با حضور در گروه‌های هم‌سالان، تأثیرپذیری از سر حلقه‌های تربیتی و مخصوصاً روحانی مسجد در موضوع مناسبات رفتاری و اجتماعی و آغاز فعالیت تشکیلاتی سامان یافته، تبیین جایگاه نهادهای اجتماعی و آشنایی با نحوه تعامل با شخصیت‌های حقیقی و حقوقی (پدر و مادر در خانواده، مسئول بالادستی در محیط کاری، مراعات حقوق اجتماعی آحاد افراد اجتماع و...) از عرصه‌های مهم نقش آفرینی مسجد در مقوله اجتماعی شدن است؛ مقوله‌ای که نقش بنیادین در مسئله تربیت تشکیلاتی دارد.

۲. مسجد و تقویت روحیه تشکیلاتی

آشنایی با ضرورت‌ها، مبانی و ساز و کارهای کار تشکیلاتی چیزی نیست که بتواند ورود موفق افراد در یک تشکیلات را تضمین کند؛ چرا که اساساً قبل از هر آموزشی باید شاکله، استعداد و زمینه‌های روحی حضور در فعالیت‌های اجتماعی را در افراد به وجود آورد. بر خورداری از روحیه تشکیلاتی و ظرفیت تشکیلات‌پذیری یکی از همین استعدادها و زمینه‌ها است. فعالیت در مسجد موجب می‌شود افراد آمادگی روحی مناسب را در جهت نقش‌پذیری و قرار گرفتن در سلسله مراتب تشکیلاتی پیدا کنند؛ چه اینکه پیش‌تر از انجام هر فعالیت فوق برنامه‌ای در مسجد، به واسطه انجام امور عبادی به طور دسته‌جمعی، همین روحیه در افراد ایجاد می‌شود. حال اگر فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی و آموزشی سازمان یافته‌ای در مسجد انجام پذیرد، حضور افراد در چنین مجامعی، پیش از هر چیز به تقویت روحیه تشکیلاتی ایشان می‌انجامد.

۲. مسجد و تقویت مسئولیت‌پذیری

حضور در مسجد حتی اگر به حضور عبادی صرف منحصر شود، به علت اجتماع مؤمنین در آنجا و

اقتضائات حضور اجتماعی، همواره همراه پذیرش مسئولیت‌هایی - چند خرد و کوچک - خواهد بود. این مسئله فرصت مطلوبی را ایجاد می‌کند تا افراد تجربه مسئولیت‌پذیری را به دست آورند و در نتیجه، به وظایف خویش آشنا شده، در جهت کسب توانمندی‌های متناسب با وظیفه محوله تلاش کنند و در نهایت، متناسب با اختیارات و وظایف، در حوزه مسئولیت خود پاسخگو باشند و مورد تشویق یا توبیخ قرار گیرند. همین تجربه‌های کوچک به مرور روح مسئولیت‌پذیری را تقویت خواهد کرد و افراد را برای پذیرش وظایف سنگین‌تر در فعالیت‌های گروهی بزرگ‌تر آماده می‌سازد. به عنوان مثال اگر فردی در بدو ورود به محیط مسجد مسئولیت گفتن اذان را بر عهده دارد، باید به قواعد صوت و لحن و تجوید آشنا شود و در اوقات منظمی در مسجد حضور یابد. حال همین فرد بعد از مدتی چه بسا بتواند مسئولیت هیئت‌گذاری مسجد و بعدتر مسئولیت کانون فرهنگی یا صندوق قرض الحسنه مسجد را به عهده گیرد.

۴. مسجد و مسأله تعبد تشکیلاتی

عنصر «تعبد تشکیلاتی» یکی از ارکان کار گروهی است که گرچه به معنای تعطیلی عقل و خلاقیت افراد تشکیلاتی نیست، به عنوان تجلی روح جمعی و حاکمیت مدیریت تشکیلاتی، پشتوانه اجرائی همه فعالیت‌ها در یک تشکیلات است. افرادی که اولین تجارب کار تشکیلاتی خویش را در محیط مسجد می‌آموزند، بیش از دیگران در این مسئله پیشرفت خواهند کرد؛ چرا که همه مأمومین در مسجد، با مقوله تعبد تشکیلاتی به طور ناخودآگاه عجین شده‌اند و در همه ساعات حضورشان - از بدو تا ختم، از اعاده مناسک دینی تا انجام امور اجتماعی - خود را در مقابل سخنان افراد بالادستی - خواه در عرصه دینی که روحانی باشد یا در عرصه‌های اجتماعی که مسئولین بخش‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فعال در مسجد باشند - مقید و متعبد می‌دانند. صد البته این تمرین تعبد به معنای پذیرش بندگی غیر خدائست که به معنای گردن نهادن به تکلیف و تلاش در جهت پیش‌بردهای مقدس تلقی می‌شود. از این منظر همراه با نوعی تقدس تحلیل می‌گردد؛ چرا که اگر در مناسک دینی تعبد به فرامین الهی مستلزم مراجعه به قول عالمان دینی و تعبد نسبت به گفته‌های ایشان است، در سایر اموری که به محوریت مسجد انجام می‌پذیرد و با کمال مطلوب‌های دینی پی‌گیری می‌شود نیز همین حد وسط قابل تعمیم است. بدیهی است که نقش‌پذیری و پذیرش سلسله مراتب تشکیلاتی در قالب نوعی تعبد به دستوره‌های بالادستی، عین تلاش در جهت تحقق آرمان‌های مقدس تشکیلاتی است. از همین رو، تقویت تعبد تشکیلاتی یکی از کارکردهای بدیهی حضور در مجامع مسجدی است.

۵. مسجد و فرصت تجربه و آزمون و خطای تشکیلاتی

یکی از مسائل مهم در آموزش کار تشکیلاتی، خارج کردن افراد از عرصه نظریات صرف و ایجاد فرصت تجربه‌اندوزی در عرصه کار گروهی است. تنوع فعالیت‌های اجتماعی با محوریت مسجد و عدم وجود فیلترهای امنیتی یا ساز و کارهای اداری دست و پاگیر در مسجد، موجب آن شده که طیف‌های مختلف اجتماعی آن هم بدون لحاظ شئون اجتماعی و اعتباری و از میان توده مردم، وارد مسجد و به تبع آن وارد کارهای تشکیلاتی متنوع مسجدی گردند. مجموعاً این شرایط مسجد را در موقعیت ممتازی از لحاظ فراگیری تجربه کار تشکیلاتی در ابعادی وسیع و متنوع قرار داده است؛



چنان که فرصت آزمون و خطا و تمرین فعالیت تشکیلاتی کمترین رهاورد شرکت در تشکل‌های مسجدمحور است.

۶. مسجد و تیلور اخلاق تشکیلاتی

اخلاق یکی از کاربردی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مقوله‌ها در موضوع کار گروهی است. به این معنا که ملاک قضاوت و ارزش‌گذاری هر تشکلی، معیارها و نظام ارزشی حاکم بر آن تشکیلات خواهد بود. گذشته از این، اخلاق روح حاکم بر تمام مناسبات اداری و تشکیلاتی است و بر همه فعالیت‌ها و شئون تشکل سایه انداخته است. این است که تبیین مفاهیم اخلاقی و ایجاد تناسب و بومی‌سازی آنها در قالب یک تشکیلات و نحوه کار بست اصول اخلاقی در اسناد تشکیلاتی، از جمله مسائل پراهمیتی است که مسجد در نهادینه کردن آنها نقش محوری و تعیین‌کننده دارد. اساساً متولی چنین اموری - خواه در فعالیت‌های تشکیلاتی مسجدمحور و خواه در هر فعالیت تشکیلاتی در بدنه اجتماع - مسجد است.



کانونی برای زندگی

مسجد اولین نهاد تشکیلاتی در اسلام
میثم چیرانی

مرور تاریخ صدر اسلام، تصویری واقعی و کامل از نقش جامع‌الاطراف مسجد در جامعه اسلامی عصر پیامبر ﷺ به دست می‌دهد. بازخوانی تاریخچه ساخت مساجد نخستین و حوادث پیرامونی آن نیز خبر از اهمیت و کارکردهای بی‌بدیل مسجد در نظام اجتماعی اسلام می‌دهد.

مسجد در منظر مسلمانان نخستین، فقط محلی برای عبادت و رابطه‌ی عبادی با خداوند نیست؛ بلکه محل اجتماع و انتظام مردم نیز است. جایی است برای برپایی عبادات و مناسک به صورت جمعی، جایی است برای حضور فقیر و غنی

در کنار یکدیگر که به اطلاع طرفینی از وضع معیشت یکدیگر و دستگیری ثروتمند از فقیر ختم می‌شود. جایی است که کرسی قضاوت در آنجا برپا است و تجلی‌گاه شئون قضائی پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ و محل «حکم کردن بین مردم بر اساس قسط و عدل» است. جایی است برای رفع مخاصمات و کدورت‌ها. جایی است برای پیوند از دواج و تدریس و تعلیم قرآن و احکام. جایی است برای طراحی نقشه‌های نظامی به منظور دفاع از کبان جامعه اسلامی یا به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌های عموم مردم برای تصمیم‌گیری در موضوعات خطیر و مهم. خلاصه آنکه با مرور تاریخ اسلام در طول اعصار، می‌توان دریافت که مسجد رانمی-توان و نباید از جریان زندگی اجتماعی و سیاسی مردم جدا کرد و از همین حیث مسجد را باید اولین نهاد تشکیلاتی و تصمیم‌ساز در اسلام دانست که کانون محوری همه فعالیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی مسجد و اجرای الگوی مسجد نبوی، منجر به آن خواهد شد که مسجد کانون جریان‌سازی فکری، فرهنگی و اجتماعی باشد و از حالت انفعالی فعلی - که متأسفانه در موارد بسیاری مشاهده می‌شود - خارج شود.

حرکت در مسیر مسجد

بررسی بنیان‌های دینی کار تشکیلاتی

عبدالحسن مسلمی شهیدانی

سخن از ماهیت و هویت «کار تشکیلاتی» ما را بر آن می‌دارد که در مورد پیوند این مقوله با آموزه‌های دینی، یعنی در «اهمیت تشکل و تشکیلات از منظر اسلام» و نیز «بنیان‌های دینی کار تشکیلاتی»، اندیشه کنیم. گفتنی آنکه نوشتار حاضر هرگز در پی ارائه‌ی مطلبی متقن - که بر آمده از اجتهاد دینی و نظر قطعی دین است - نبوده، در واقع در پی ارائه طرحی کلی از نسبت طرفینی برخی آموزه‌های دینی با کار تشکیلاتی است تا در آینده محققین برای تمهیم و تکمیل آن پژوهش‌های مسسوطی ارائه دهند. برخی محورهای اصلی در موضوع حاضر به قرار زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. امضائی یا تأسیسی بودن کار تشکیلاتی: در بررسی نسبت مقوله «تشکیلات» با دین، این نکته مهم است که جایگاه کار تشکیلاتی در دین را بشناسیم. به این معنا که بدانیم آیا کار تشکیلاتی به عنوان امری است که مانند عبادات مستقلاً مورد خطاب قرار گرفته و از این باب در فضای دینی قابل بررسی است یا مانند معاملات و برخی سیره‌های عقلانی رایج به عنوان امری امضائی مورد نظر قرار گرفته است. به نظر می‌رسد کار تشکیلاتی مانند دیگر امور عقلانی که به صورت امضائی مورد تأیید دین قرار می‌گیرد - مادامی که با گزاره‌های قطعی دین در تعارض نباشد - از منظر دین امری ضروری



تلقی شده است. به عبارت دیگر، عقلائی بودن کار تشکیلاتی، موجب تأیید دینی آن می‌گردد و همین حد وسط در اثبات نسبت کافی خواهد بود. در تأیید و تقویت این فرایند می‌تواند به عقلی بودن ضرورت کار تشکیلاتی و اقامه ادله عقلی در این باب نیز تمسک کرد.

۲. ابعاد اجتماعی دین و نسبت آن با کار تشکیلاتی: توجه به ماهیت اجتماعی دین اسلام، که به منظور پوشش دادن همه نیازهای بشری به عنوان دین خاتم و کامل، در هندسه دین دیده شده است، زمینه‌ساز تأیید کار جمعی به صورت فی‌الجمله است. همین که دین اسلام تنها ناظر به رابطه خالق و مخلوق - به صورت تک بعدی - نبوده، در پی ارائه الگوی ارتباط تکلیف‌گرا و حق محور با همه عالم است و در همه آموزه‌های خود به مناسبات بندگان با همه مخلوقات توجه داده است، زمینه‌ساز پیوند آموزه‌های دینی با مباحث مربوط به کار تشکیلاتی است. از این رو اقتضات و فرامین مشترک بسیاری را بین نظام عبادی اسلام و مقوله کار تشکیلاتی می‌توان یافت. مسئولیت‌پذیری در مقابل دیگران، پاسخ‌گوئی در مورد وظائف محوله، از خود گذشتگی به منظور تقویت دیگران، دستگیری از دیگران در حرکت به سمت کمال مطلوب و آرمان‌های جمعی، از جمله مواردی است که در دین مورد

توجه قرار گرفته است و از طرفی از ریشه‌های کار تشکیلاتی نیز محسوب می‌شود. عبادات و مناسک دسته جمعی و توصیه قرآنی به کار جمعی در راه وصول به قرب الهی نیز به کار بست کار جمعی و حرکت تشکیلاتی در راه وصول به مطلوب دین اشاره دارد و از همین باب می‌تواند بعنوان حیثیتی در جهت ضرورت کار تشکیلاتی از منظر دین مورد توجه باشد.

۳. ضرورت کار تشکیلاتی در تاریخ اسلام و سیره معصومان ﷺ: مراجعه به نمونه‌های تاریخی در موضوعات مرتبط با کار تشکیلاتی، زمینه تطبیق اجتهادی و استخراج مسائل مربوط به کار جمعی از منظر دین را فراهم می‌سازد. ایجاد گروه حافظان قرآن توسط پیامبر اکرم ﷺ و اعزام نظام‌مندان ایشان به بلاد مختلف سرزمین اسلامی به منظور تبلیغ دین اسلام، نصب اسامه جوان به عنوان سردار سپاه اسلام و امر رسول خدا ﷺ به اصحاب برای تبعیت از او، تجربه حکومت نبوی ﷺ در مدینه و تجربه حکومت حضرت امیر ﷺ در کوفه که در موارد مالی، اداری و تشکیلاتی حاوی نکات فراوانی است. تأسیس شبکه و کالت توسط امامان معصوم ﷺ و ایجاد شبکه نقابت توسط سادات حسنی، تأسیس شبکه دعوت توسط مسلمانان اسماعیلی برای تبلیغ فرقه اسماعیلیه، برخی از سر فصل‌های تاریخی مهم در موضوع کار تشکیلاتی در اسلام است.

۴. سابقه کار تشکیلاتی در نهاد روحانیت

شیعه؛ بازشناسی تشکل‌های دینی یکی از عرصه‌های بازخوانی نگاه دین به مقوله تشکیلات است. ایجاد نهاد روحانیت شیعه در بستر حوزه علمیه‌ای هزار ساله، به ریشه‌داری کار تشکیلاتی در مجامع دینی اشاره دارد. وجود سلسله مراتب در تشکیلات حوزه‌های علمیه، بازخوانی سیره مجتهدین و نوع برخورد آنها نسبت به مجتهد مسسوط الید و شکل‌گیری مفهوم مرجعیت و زعامت عامه، تبیین نظری و پیاده‌سازی عملی ولایت فقیه به عنوان یک الگوی حکومتی و یک تشکیلات سیاسی بر آمده از دین، نشان دهنده کار تشکیلاتی روحانیون شیعه است.

۵. دلالت‌های تشکیلاتی برخی مفاهیم قرآنی: قرآن کریم که کتاب هدایت بشر در همه اعصار و زمان‌هاست، اشارات فراوان به مقوله کار تشکیلاتی دارد که البته کشف ملازمات و دلالت‌ها از لایه‌های آیات و تفاسیر، کار آسانی نیست. این سختی وقتی مضاعف می‌شود که بدانیم برداشت‌های احتمالی به عنوان نظریه قرآنی، به خداوند نسبت داده خواهد شد! اما ترس از فهم خطا نباید راه پژوهش در این باب را ببندد چه اینکه با وجود علمای راستین و مفسرین با عظمت در حوزه‌های علمیه می‌توان تفسیر ایشان از این دلالت‌ها را مبنای کار قرار داد و به آن اعتماد کرد. به عنوان نمونه در تفسیر شریف

المیزان ذیل آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ...»، مراد از «اختلاف»، تفرق از حیث اعتقاد و مراد از «تفرق» را اختلاف و تشتت از حیث بدن‌ها بر می‌شمارد و چنین تحلیل می‌کند که دلیل تقدم نهی از تفرق بر نهی از اختلاف در آیه، آن است که تفرقه و جدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است، چون وقتی یک قوم به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر متصل و در آخر از راه تماس و تأثیر متقابل متحد می‌شود و اختلاف عقیدتی در بینشان رخنه نمی‌کند. بر عکس وقتی افراد از یکدیگر جدا و بریده باشند، همین اختلاف و جدایی بدن‌ها باعث اختلاف مشرب‌ها و مسلک‌ها می‌شود و به تدریج هر چند نفری دارای افکار و آرای مستقل و جدای از افکار و آرای دیگران می‌شوند و تفرقه و جدایی باطنی هم پیدا می‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود برخی از اصول اولیه کار تشکیلاتی در بیانات این مفسر قرآن بیان شده است. از این قبیل دلالات و اشارات تشکیلاتی در متون و منابع اسلامی فراوان یافت می‌شود که قابل بسط و بررسی تخصصی و باز تولید محتوایی است.

پی نوشت
۱۰۵۰۱ آل عمران

آئین نامه شورای فرهنگی مسجد

شهریور ماه ۹۲

مقدمه

«مسجد» اولین بنیان الهی و مهمان خانه خدا در زمین و جایگاه نزول بر کات و خیرات آسمانی است. خانه آگاهی و عبادت، خانه خدا و مردم، کانون ذکر و معراج معنوی و عرصه علم و جهاد و تدبیر دنیوی، جایگاه عبادت و پایگاه سیاست و کانون حیات طیبه اسلامی است. نقش عظیم و تمدن ساز مسجد در شکل گیری و تقویت اسلام ناب محمدی ﷺ و گسترش تعلیم انسان ساز اسلام و تربیت مجاهدان و عالمان و فرهیختگان آگاه به زمان، بر کسی پوشیده نیست.

«مسجد» خاستگاه، پایگاه و پشتیبان انقلاب اسلامی و عامل ثبات و تقویت نظام مقدس اسلامی بوده و هست و این، موهون نگاه عمیق و ژرف امام راحل عظیم الشان و اشارات و تدابیر راهگشا و تمدن ساز رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و مدیون حضور ائمه جماعات آگاه و دلسوز و همراهی ارکان تلاشگر و تشکل های فعال و اثر گذار در مسجد و عموم مؤمنان اهل مسجد است.

شرایط کنونی جهان و نظام اسلامی در دهه چهارم انقلاب اسلامی که دهه پیشرفت و عدالت است و امواج توفنده بیداری اسلامی و نیز صفا آرایی انبوه و تراکم هدفمند جبهه فرهنگی استکبار و صهیونیسم، ایجاب می کند تا دست اندر کاران و فعالان مسجد، نگاه جدیدی را اتخاذ نمایند که مبتنی بر گسترش و تعمیق حوزه اثر این پایگاه انسان سازی است. همچنین به منظور تقویت جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، ضروری است که نقش بی بدیل خود را در مهندسی فرهنگی و تمدن سازی نوین اسلامی ایفا کنند.

بدون شک نقش اصلی و اساسی در ایفای این رسالت بزرگ بر عهده فعالان و ارکان «مسجد» با مدیریت امام جماعت مسجد است. تشکل نورانی بسیج و کانون های فرهنگی هنری مساجد در کنار هیئت ائمه محترم و فرهیختگان و فرزندان اهل مسجد، می تواند این خانه خدا و مردم را به پایگاه تجمع نیروهای ایمانی و تربیت عناصر توانمند، امین و دلسوز تبدیل نماید. نکته محوری و اصلی در تحقق این هدف آرمانی، هم‌زمانی، همدلی، هماهنگی، هم‌افزایی از کان و فعالان مسجدی

است که موجب اجتناب از هر گونه اعمال سلیقی فردی و بخشی شده و از اختلال در دستیابی به اهداف مدنظر جلوگیری می کند.

«شورای فرهنگی» مسجد، یکی از مهم ترین زیر ساخت های تحقق مسجد طراز اسلامی است که با به رسمیت شناختن جایگاه ارکان مسجد، فعالیت ها و برنامه های اختصاصی آنان و توجه به وظایف ذاتی هر تشکل و عنصر، بخشی از برنامه های فرهنگی را - پارو و پیکر داصلی بزرگداشت مناسب ها - در فضای داخلی مسجد رقم می زند. «شورای فرهنگی مسجد» محلی برای ایجاد و تقویت فضای تفاهم و صفا و اخوت ایمانی میان اهل مسجد و زمینه ای برای رهایی از وابستگی به آرم ها است، و حرکتی همدلانه و مؤمنانه به سوی تحقق «آرمان ها» یا بهره گیری از خرد و توان جمعی است.

این آئین نامه در نه بخش، به منظور تعریف و تبیین اهداف، رویکردها و سیاست ها، مأموریت ها، اعضاء و شرح وظایف، اقدامات و برنامه های جریان ساز تهیه و تنظیم شده است. با این تذکر که آئین نامه مذکور در صدد ارائه الگو و چهار چوب اصلی تشکیل شورای فرهنگی مسجد بوده و طبیعی است ابتکارات، تدابیر، تجارب و شناخت دقیق ائمه محترم جماعات مساجد از مقتضیات و شرایط بومی و منطقه ای هر مسجد، ضامن تحقق اهداف مورد نظر باشد. همچنین این آئین نامه با نگاه منعطف، تفاوت ها، ویژگی ها، امکانات و مقدرات هر مسجد و منطقه را به رسمیت شناخته و مانع از دستیابی به دستاوردهای حداقلی نخواهد بود.

الف) تعریف

«شورای فرهنگی مسجد» مجمعی است مرکب از امام جماعت و مسئولان و نمایندگان ارکان و تشکل ها و فرهیختگان هر مسجد که به منظور هم‌افزایی لازم در اجرای بخشی از برنامه های فرهنگی، عمومی و مناسبتی در هر مسجد تشکیل شده و سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرای برنامه مزبور را بر مبنای استفاده حداکثری از توان و ظرفیت اهل مسجد و اهالی محلی و نهادهای ذیربط، تحت مدیریت امام جماعت بر

عهده دارد.

ب) اهداف

۱. اقامه باشکوه نماز جماعت در سه وعده به عنوان اولین شاخص عمران معنوی مسجد
۲. احیاء فرهنگ زندگی ساز امر به معروف و نهی از منکر در محله
۳. تقویت انس و الفت امام جماعت به عنوان مدیر مسجد با اعضای پایگاه بسیج، کانونهای فرهنگی - هنری و سایر ارکان و فعالین مسجد به عنوان برادران دینی و خادمان خانه خدا
۴. بهره گیری از خرد جمعی و جایگزینی فضای مشورتی و شورایی با سلیقی فردی
۵. هم‌افزایی توان فکری و اجرایی فعالین جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در برابر جنگ نرم دشمن

ع. به نمایش گذاشتن اتحاد و انسجام باوران نظام مقدس جمهوری اسلامی در اصلی ترین پایگاه دفاع از ارزش ها

ج) رویکردها و سیاست ها

۱. انتقال دغدغه فعالیت های فرهنگی، از تشکل های مسجدی و افراد محدود به فضای متنی مساجد و مردمی شدن این مطالبه در قالب برنامه های مؤثر و هماهنگ
۲. تمرین فعالیت های فرهنگی جمعی در مسجد با صرف نظر کردن از آرم ها، و اصل قرار گرفتن آرمانها و رنگ باختن عناوین متنوع ذیل پرچم شورای فرهنگی مسجد
۳. شکستن کلیشه های رایج و منفعل کننده اهل مسجد در اجرای فعالیت های فرهنگی موازی و مشابه و ائتلاف منابع محدود موجود
۴. نصب العین قرار دادن و مرور پیوسته مفاد پیام رهبر فرزانه انقلاب (دامت بر کاته) به اجلاس اقامه نماز بزرگ به عنوان منشور مطالبات معظم له در خصوص مسجد طراز اسلامی

د) مأموریت های شورای فرهنگی مسجد

۱. سیاست گذاری و برنامه ریزی در جهت نیل به اهداف مدنظر در مسجد الگو
۲. تعیین سهم و تقسیم کار میان تشکل ها و فعالین فرهنگی مسجد در ارتباط با برنامه های

مصوب، به تناسب امکانات و ظرفیت هر یک از ایشان

۳. هدایت فعالیت های فرهنگی مسجد در حوزه های بصیرتی، تربیتی و مناسبتی

۴. تلاش در جهت جذب حداکثری مخاطبان، به ویژه نوجوانان و جوانان

۵. آسیب شناسی فرهنگی محله و سنجش میزان اثربخشی برنامه ها در کاهش و کنترل آسیب ها

۶. احصاء، مطالبه و به میدان آوردن توان و بضاعت دستگاه ها، نهادها، مراکز فرهنگی - اجتماعی دولتی و غیر دولتی در جهت تقویت برنامه های مسجد

۷. شبکه سازی فعالین فرهنگی محل در برابر

جبهه معارض فرهنگی انقلاب اسلامی

۸. جهت دهی کلی برنامه ها به سمت ترویج اخلاق حسنه، الگوی زندگی اسلامی و ارزش های انقلابی

۹. اصل قرار گرفتن فعالیت های قرآنی از قبیل حفظ، روان خوانی، تفسیر و قرائت

۱۰. بهره برداری از فناوری های جدید ارتباطی در فعالیت های فرهنگی

ه) اعضای شورای فرهنگی مسجد

۱- امام جماعت به عنوان رییس شورا

۲- فرمانده پایگاه بسیج مسجد به عنوان دبیر شورا

۳- مسئول فرهنگی هیات امنای مسجد به عنوان عضو

۴- مسئول کانون فرهنگی - هنری مسجد به عنوان عضو

۵- مسئول فرهنگی پایگاه بسیج به عنوان عضو

۶- مسئول بسیج خواهران پایگاه مقاومت مسجد

۷- یک نفر از آقایان مجرب در عرصه های فرهنگی به انتخاب امام جماعت

۸- یک نفر از بانوان مجرب در عرصه های فرهنگی به انتخاب امام جماعت

تبصره ۱: دعوت و حضور شخصیت های حقیقی و حقوقی اثر گذار در عرصه فرهنگی محل، به اقتضای مباحث مطروحه در هر جلسه، از قبیل مدیران شورایی یا سرای محله، خانه های فرهنگ، مدیران مدارس و فرماندهان نیروی انتظامی به عنوان مهمان و بدون حق رای، می تواند موجبات ارتقای سطح کیفی تصمیمات شور را فراهم نماید.

تبصره ۲: در مساجدی که سابقه تشکیل پایگاه بسیج یا کانون فرهنگی وجود ندارد، با نظر امام

جماعت محترم، افرادی به صورت جایگزین موقت مسئولیت را بر عهده می گیرند و پس از تشکیل اولین جلسه شورا، تأسیس پایگاه بسیج به عنوان یک ضرورت در دستور کار قرار خواهد گرفت. درباره فقدان کانون فرهنگی - هنری، اقتضائات مسجد و تشخیص نیاز، تصمیم شورای فرهنگی ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ۳: پس از تشکیل شورای فرهنگی مسجد، مسئول فرهنگی هیئت امناء که در شورای فرهنگی نیز عضویت دارد، مسئولیت ایجاد هماهنگی و تبیین رویکردهای شورای فرهنگی برای هیئت امناء را بر عهده خواهد داشت.

تبصره ۴: تشکیل کمیته های موضوعی، مثل کمیته تبلیغات و اطلاع رسانی، کمیته طرح و برنامه و کمیته خانواده و بانوان، ذیل شورای فرهنگی به اقتضای نیاز، می تواند در تسهیل و تسریع تحقق اهداف مدنظر مفید و مؤثر باشد.

و) اختیارات رئیس شورا

امام جماعت به عنوان رئیس شورای فرهنگی و مدیر مسجد، راهبری شورا را بر عهده دارد و پس از مراجعه به خرد جمعی و اخذ نظر مشورتی اعضای محترم، جمع بندی نهایی را انجام خواهد داد.

ز) وظایف دبیر شورا

تهیه و تنظیم صورت جلسات، ابلاغ، پیگیری و نظارت بر تحقق مصوبات، همچنین تعیین زمان و چگونگی برگزاری جلسات و در نهایت تعیین و اطلاع رسانی دستور جلسات از جمله وظایف دبیر شورا است.

ح) فرهنگ سازی برای مشارکت عمومی

۱. فرهنگ سازی و جلب اعتماد نماز گزاران و خیرین برای بهره مندی از حمایت آنان در اجرای برنامه های فرهنگی، در قالب خیرات، نذورات، هدایا به عنوان پاکیزه ترین منبع تأمین نیازهای خانه خدا و مردم

۲. شناسایی و معرفی منابع مالی حمایتی، با سرفصل فرهنگی قابل استفاده و در اختیار دستگاه ها و نهادها به هیئت امناء و مشارکت در اجرای برنامه های ایشان، با حفظ حریت مسجد و با هماهنگی هیئت امناء

ط) مصادیقی از برنامه های قابل طرح در قالب شورای فرهنگی مسجد

۱. گرمی داشت و برگزاری ویژه برنامه هایی به مناسبت های ملی، مذهبی و انقلابی

۲. تعظیم شعائر اسلامی

۳. بزرگداشت باشکوه هفته بسیج، هفته دفاع

مقدس و دهه فجر انقلاب اسلامی

۴. برگزاری مسابقات مختلف فرهنگی

۵. برپایی مراسم دعا، زیارت و کرسی های تلاوت

۶. برنامه های آموزشی، فراغتی و اردویی

۷. تجلی ویژه دهه تکریم و غبارروبی مساجد و

روز جهانی مسجد

۸. عیادت از بیماران محله

۹. تجلیل از نخبگان علمی، فرهنگی، هنری یا

افراد موفق کار آفرین ساکن در سطح محله

۱۰. شناسایی و قدردانی از دانش آموزان و

دانشجویان ممتاز

۱۱. جلب مشارکت مردم در عمران مادی و

معنوی خانه خدا

۱۲. شناسایی و معرفی شهدای شاخص محل و سرکشی به خانواده معظم شهدا، جانبازان و

ایشان گران همسایه مسجد

۱۳. اجرای طرح جزء خوانی و ختم قرآن به نیابت

از شهدا و امام راحل (ره)

۱۴. سازماندهی مؤمنان برای شرکت در صفوف

دشمن شکن نماز جمعه

۱۵. فرهنگ سازی در خصوص ضرورت و

چگونگی امر به معروف و نهی از منکر

۱۶. اجرای طرح خادم افتخاری مسجد با هدف باز

نگه داشتن در مسجد و حفظ پاکیزگی خانه خدا

۱۷. توجه به زوج های جوان همسایه مسجد از

منظر احیای حقوق و تکالیف متقابل مسجد و

خانواده ها در برابر یکدیگر

۱۸. ارائه خدمات مشاوره ای تخصصی در مسجد

به عموم خانواده ها

۱۹. برگزاری مراسم، آئین ها و دوره های آموزشی

ویژه بانوان

۲۰. اجرای طرح امر به معروف و نهی از منکر محله

با بهره مندی هنرمندان از ابزار و روش های جذاب

و تأثیر گذار، با استفاده از ظرفیت شورای امر به

معروف و نهی از منکر مسجد

۲۱. اجرای طرح های شناسایی هدفمند نیازمندان

محله و کمک های مؤثر و ابرومندان به افراد و

خانواده های نیاز مند

۲۲. هماهنگی و هم‌افزایی لازم در برنامه های

فرهنگی، مانند طرح صالحین، زم زمه محبت و

طرح لبیک

در پایان امید می رود تلاش مؤمنین برای افزایش

رونق مساجد مورد رضای حضرت حق قرار گیرد.

والسلام علی عبادالله الصالحین

کونولتاژ بنا و لاکونوا علینا شینا!

رهبر کبیر انقلاب علیه السلام فرمان تشکیل بسیج را در ۵ آذر ۱۳۵۸ صادر کردند. مقام معظم رهبری بسیج را یک معجزه الهی می‌داند که از ابتکارهای امام عظیم شأن علیه السلام بوده است. گذشته از تأثیرهای بسیج در عرصه‌های مختلف، آنچه باعث جذب دیگران به نظام اسلامی توسط بسیجیان می‌شود، اخلاق و رفتار بسیجیان است. بسیج به معنای به دست گرفتن اسلحه و پوشیدن لباس فرم نیست. بسیج تفکری است برخاسته از دین و عقل و راهی است که جز با اخلاص، تقوا و اخلاق، قدم نهادن در آن ممکن نیست. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی برای افزایش توانایی بسیج الزاماتی را متذکر شده‌اند که توجه به آن برای تمام کسانی که خود را جزء این بدنه مقدس می‌دانند، ضروری است. رعایت الزامات اخلاقی و رفتاری دو ضرورتی است که هر بسیجی باید آن را سرلوحه خود قرار دهد.

«الزامات اخلاقی، یعنی ما در درون خودمان اخلاقیات نیکوی اسلامی را پرورش بدهیم. از جمله این اخلاقیات صبر است، از جمله این اخلاقیات گذشت است، از جمله این اخلاقیات حلم و ظرفیت داشتن و جنبه داشتن است، از جمله این اخلاقیات تواضع است. این خصوصیات را در درون خودمان تقویت کنیم. الزامات رفتاری هم این است که همین خلقیات نیکو را در عمل با مردم، در عمل با محیط، در تعامل با جامعه و انسان‌ها به کار ببریم... رفتار یکایک عزیزان بسیجی، شما جوان‌ها، شما عناصر پاک، شما مدل‌های پاکیزه و روشن، رفتار یکایک شما با احاد مردم - که خیلی‌ها ایشان همانطور که گفتیم به معنای واقعی کلمه بسیجی‌اند - باید جوری باشد که بگویند اینها پرورش یافتگان نظام اسلامی‌اند [تا] ما به جلب محبت، ما به جلب احترام برای نظام اسلامی و برای جمهوری اسلامی [شوید]».



| | | | |
|----|----|----------------|----|
| ۵۴ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۷ |
| | | جریان شناسی | |
| ۶۰ | ۶۰ | ۶۲ | ۶۳ |
| | | | |
| ۶۵ | ۶۷ | ۶۸ | ۷۰ |
| | | | |

پی‌نوشت

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور؛ ۱۳۹۲/۰۸/۲۹.



نرم‌افزاری برای ائمه جماعات

نرم‌افزار مدیریت علمی فرهنگی مسجد
عیسی واحدی

مجموعه نرم‌افزارهای مدیریت علمی - فرهنگی مسجد، تولید مشترک دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی است که با توجه به سفارش‌های مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره لزوم فراگیری مبانی علوم انسانی و پاسخ به شبهات و مسائل جدید، جهت آشنایی ائمه جماعات به علوم روز و آموزه‌های دینی و اجتماعی تهیه شده است.

این نرم‌افزار دارای بیش از ۱۹۰۰ دقیقه سخنرانی در قالب ۲۵ جلسه، درباره موضوعاتی چون روش تفسیر قرآن، علوم قرآنی، روش بیان احکام و شرح نهج البلاغه است.

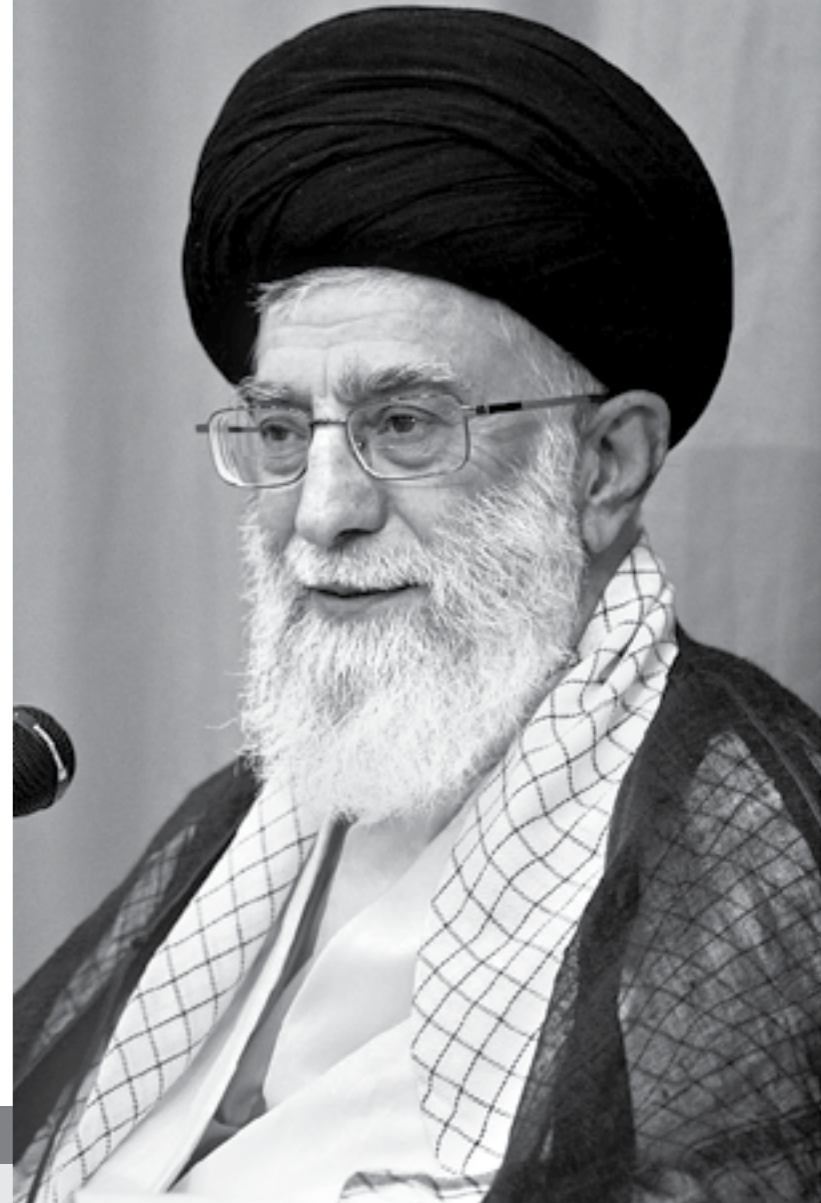
همچنین افزون بر ۱۸۰۰ دقیقه سخنرانی در قالب ۲۶ جلسه با موضوعات عرفان‌های نوظهور، درس خارج فقه و ولایت فقیه، مباحثی درباره مهدویت، بهائیت، وهابیت، به همراه ۱۳۰۰ دقیقه سخنرانی در قالب ۱۶ جلسه درباره فقه مدیریت، مدیریت فرهنگی، فلسفه مدیریت اسلامی و مدیریت منابع انسانی، در این نرم‌افزار گنجانده شده است. از بخش‌های دیگر این نرم‌افزار می‌توان به دیدار با مراجع و سخنرانی آیات عظام آیت‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله علوی گرگانی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله یزدی، آیت‌الله ممدوحی و حجت‌الاسلام والمسلمین ملک‌الاشاره داشت.



محتوا

- | | | |
|--|---|---|
| <ul style="list-style-type: none"> فلسفه مدیریت اسلامی مدیریت منابع انسانی | <ul style="list-style-type: none"> وهابیت روان‌شناسی ارائه افزون بر ۱۸۰۰ دقیقه سخنرانی در ۲۳ جلسه شامل موضوعات: <ul style="list-style-type: none"> روان‌شناسی روش جذب مخاطب روان‌شناسی خانواده روان‌شناسی ارتباطات شادابی و نشاط در زندگی مدیریت ارائه بیش از ۱۳۰۰ دقیقه سخنرانی در ۱۶ جلسه، شامل موضوعات: <ul style="list-style-type: none"> فقه مدیریت مدیریت فرهنگی | <ul style="list-style-type: none"> تفسیر ارائه بیش از ۱۹۰۰ دقیقه سخنرانی در ۲۵ جلسه شامل موضوعات: <ul style="list-style-type: none"> روش تفسیر قرآن علوم قرآن روش بیان احکام شرح نهج البلاغه عقاید و فرق ارائه بیش از ۲۱۰۰ دقیقه سخنرانی در ۲۶ جلسه شامل موضوعات: <ul style="list-style-type: none"> عرفان‌های نوظهور خارج فقه و ولایت فقیه مهدویت بهائیت |
|--|---|---|





ایمان عقل تقوی بصیرت ایشان

بسیجی آن‌گونه که رهبر دوست دارد
حمید شکاری

«مملکتی که بیست میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون ارتش داشته باشد». جمله‌ای که در ابتدا کسی باور نمی‌کرد تبدیل به پیدایش بزرگ‌ترین نیروی انسانی در عرصه‌های مختلف گردد. فرمانی که با نگاهی عمیق به وقایع خارجی و داخلی ایران در ۵ آذر ۱۳۵۸ از طرف رهبر کبیر انقلاب صادر شد و منجر به شکل‌گیری معجزه‌آسای بسیج شد. البته بسیج با حرکت‌های مردمی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته بود. حرکت‌های سیل‌آسای مردمی با مدیریت نخبگان دینی و فرهنگی جامعه، نشان‌دهنده استعداد مردم در شکل‌گیری منسجم و منظم بسیج بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود.

بعد از پیروزی انقلاب اولین تأثیر بسیج رادر جنگ تحمیلی می‌توان دید. زمانی که قدرت‌های شرق و غرب با پیشرفته‌ترین امکانات انسانی و نظامی علیه ایران وارد جنگ شدند، نیروهای بسیج مردمی بودند که بیشترین تأثیر رادر جلوگیری از

ورود دشمن متجاوز یعنی به خاک کشور داشتند و مانع از تحقق اهداف آنها شدند.

مقام معظم رهبری بسیج را چنین تعریف می‌کنند: «بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آن پاک‌ترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده‌به‌کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده‌اند... بسیج عبارت است از تشکیلاتی که در آن افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه عظیم و منسجم، به یک مجموعه آگاه، متعهد، بصیر و بینا به مسائل کشور و به نیاز ملت، تبدیل می‌شوند. مجموعه‌ای که دشمن را بیمناک و دوستان را امیدوار و خاطر جمع می‌کند. در حقیقت همه انسان‌های مؤمن، آگاه، بصیر، عاشق، متعهد و علاقه‌مند و آگاه به کار، در هر میدانی از میدان‌ها هستند که برای ملت مفید است، جزء بسیج‌اند». بنابراین بسیج به معنای عضویت یا فعالیت در پایگاه نظامی نیست؛ بلکه بسیج یک تفکر، منش و مرام دینی، انقلابی

عظیم به وسیله نیروهای بسیجی انجام گرفت. حتی در میدان‌های علمی، جوانان مؤمن که خصوصیتشان همین است که مؤمن‌اند، دنبال نام و نشان نیستند، از همه ظرفیت استفاده می‌کنند»^۱.

بسیج و بسیجی از نگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و شاخصی است که به واسطه همین ویژگی‌ها توانسته در مقابل حجم وسیعی از فعالیت‌های خارجی و داخلی که علیه نظام اسلامی می‌شود، با صلابت ایستادگی کند.

مقام معظم رهبری در بیانات متعددی به این ویژگی‌ها اشاره کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

حکومت ایمان و عقل به جای احساسات و هوای نفس: «در انسان مؤمن هم احساسات وجود دارد، ماکه بدون احساسات حرکت نمی‌کنیم. احساس داریم، احساس عاطفی داریم، احساس خشم داریم؛ لیکن این احساس با ایمان ما کنترل می‌شود. جوان بسیجی در برخورد با عنصر منافق، چون این منافق زن است و نامحرم است، حتی جان خود را از دست می‌دهد، برای اینکه به بدن این زن مشکوک دست نزند. اینها وجود دارد. این جزء حوادثی است که مکرر اتفاق افتاده است. دقت نظر بسیجی در مچگیری از منافق، در موارد زیادی تحقق پیدا می‌کند. در بعضی از این موارد، طرف مثلاً زن است؛ این جوان بسیجی حاضر نیست از حدود ایمانی تخطی کند. ببینید، این حضور ایمان رادر این انسان بسیجی نشان می‌دهد؛ این خیلی مهم است. بله، یک جا به شهید شدن چهار تا بسیجی میانجامد؛ مادر نگاه کلی وقتی نگاه می‌کنیم، این خیلی معنای متعالی و مهمی را به ما منعکس می‌کند. بنابراین حرکت عمومی و توده‌های و سازمانده‌شده مردم، با هدایت ایمان، با دخالت ایمان پیش می‌رود. این از خصوصیات بسیج است»^۲.

فعالیت تحت سازمان: «اولاً، این مجموعه عمومی مردمی از اول دارای سازماندهی بود. این یک خصوصیت منحصر به‌فرد است. این سازماندهی کمک کرد به اینکه این حرکت عظیم مردمی راه خودش را

گم نکند. وقتی سازماندهی بود، یعنی هدایت در آن هست، بصیرت در آن هست، تمرکز در تصمیمگیری هست، اراده مردم هست؛ اما از تندروی، از زیاده‌روی، از کجروی، از خطاهای فاحش، جلوگیری می‌کند»^۳.

عدم وابستگی به مال و مقام دنیا: بسیجی به عنوان یک نیروی مخلص در عرصه‌های مختلف وارد می‌شود و هدف وی رشد جامعه در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و... است. در این مسیر هیچ چشم‌داشتی به مال دنیا یا کسب مقام ندارد. دانشجویی که هدفش خدمت به جامعه اسلامی و رشد علمی آن است، نه رسیدن به جایگاه مادی، یک بسیجی محسوب می‌شود. «بسیج نه به پول وابسته است، نه به عنوان و جاه و جلال وابسته است، نه به دستور از بالا وابسته است. معیار بسیج، بصیرت است و ایمان. ایمان از دل او می‌جوشد [و] او را به کار وادار می‌کند. بصیرت هم به او تفهیم می‌کند که چگونه حرکت کند، معیارها را چگونه تشخیص بدهد، راه را چگونه طی کند. این معنای بسیجی است»^۴.

ایثار به جای استتار: «یک مسئله هم در بسیج، مسئله ایثار است. ایثار در لغت، نقطه مقابل استتار است. استتار یعنی هر چه که وجود دارد، مابرای خودمان بخواهیم. گاهی در بعضی از ده‌های ائمه علیهم‌السلام از مستأثرین شکایت شده است. مستأثرین یعنی آن کسانی که هر چه هست، برای خودشان می‌خواهند؛ دنبال منافع شخصی و دستاندازی به داشته‌های دیگرانند. ایثار، نقطه مقابل این است؛ یعنی از سهم خود، از حق خود برای دیگران گذشت کردن و به نفع دیگران از حق خود صرف‌نظر کردن. این خصوصیت در قله‌های بسیج وجود داشته است و من به شما جوان‌های عزیز عرض کنم سعی کنید این خصوصیت را در خودتان تقویت کنید. ما افراد بشر، دائم در کنار لغزشگاه داریم حرکت می‌کنیم، جاذبه‌ها ما را به خود فرامی‌خواند. دنبال منافع شخصی حرکت می‌کنیم. منافع شخصی، ما را جذب می‌کند. گاهی به خاطر منافع خودمان، حاضریم حق دیگران را هم پامال کنیم. باید مراقب خودمان

باشیم. خودسازی بسیجی، یکی از خصوصیاتش همین است که بتواند این روحیه رادر خود تقویت کند و پرورش دهد که ایثار کند... آنجایی که میبینیم رسیدن به یک حق شخصی معنایش این است که از حقوق دیگران عبور کنیم، از قانون عبور کنیم، از انصاف عبور کنیم، اینجاست که زمام نفس خود را به دست بگیریم؛ آنچه را که می‌توانیم به دست بیاوریم، به نفع دیگران از آن صرف‌نظر کنیم؛ این می‌شود ایثار»^۵.

بصیرت دینی: «البته یکی از مسائل مهم، مسئله بصیرت است. من به شما عرض بکنم بصیرت در این دوران و در همه دوران‌ها به معنای این است که شما خطر را درگیری با دشمن را تشخیص دهید. کجا با دشمن درگیری است؟ بعضی‌ها نقطه درگیری را اشتباه می‌کنند. خمپاره و توپخانه خودشان را آتش می‌کنند به سمت یک نقطه‌ای که آنجا دشمن نیست، آنجا دوست است»^۶.

ویژگی‌های ذکر شده بخشی از ده‌ها ویژگی است که رهبر فرزانه در مورد بسیج و بسیجیان متذکر شده است. بالطبع کسی که خارج از این ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری قدم نهد، نمی‌تواند یک بسیجی باشد. کسی که خارج از شئون اسلام رفتار کند، کسی که پیرو احساس باشد نه ایمان و تقوای الهی، کسی که خارج از سازمان حرکت کند، کسی که بصیرت نداشته باشد، کسی که اهل ایثار و فداکاری نباشد و کسی که دلش برای مردم و جامعه نسوزد، قطعاً یک بسیجی نیست. بسیج از آن جهت تقدس دارد و بسیجی بدان سبب مورد تأیید است که از حدود ذکر شده توسط رهبر معظم خارج نشده باشد؛ بلکه در تلاش باشد نفس خود را تزکیه و بدن خود را نیرومند کند تا برای رسیدن به اهداف متعالی، راه برایش هموار شود.

پی‌نوشت

۱. بیانات رهبری در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور؛ ۱۳۸۸/۰۹/۰۴.
۲. بیانات رهبری در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی؛ ۲۴/۰۷/۱۳۹۱.
۳. همان.
۴. بیانات رهبری در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور؛ ۰۴/۰۹/۱۳۸۸.
۵. بیانات رهبری در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی؛ ۲۴/۰۷/۱۳۹۱.
۶. همان.

واکاوی واقعه ۲۸ آذر دانشگاه تهران

علیرضا دهخوارقانی



دانست. این دو اتفاق به همراه اخباری که از محکمه نظامی تهران و محاکمه دکتر مصدق میان مردم سینه‌به‌سینه پخش می‌شد، جو حاکم بر پایتخت را بسیار متشنج نمود. مرکز این التهابات دانشگاه تهران بود. اما انسجام

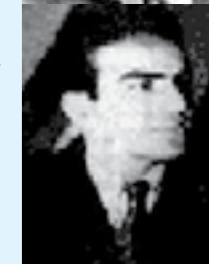
این حرکت در اعلام نظر آیت‌الله کاشانی بود که تجدید رابطه ایران و انگلستان را ننگ تاریخی دانسته بود. او چنین روزی را روز عزای ملی خواند و با این حرکت، دانشگاه از کنترل خارج شد. دانشجویان دانشگاه تهران که به خوبی از تاریخ تلخ ۱۵۰ ساله روابط با انگلستان آگاه بودند، به ورود دیپلمات‌های انگلیسی و تجدید مناسبات اعتراض کردند.

صبح روز شانزدهم آذر و هنگام مراجعه دانشجویان به دانشگاه، دانشجویان صحنه بسیار عجیبی را مشاهده کردند: دانشگاه تهران بسان یک پادگان نظامی، پر از نیروهای مسلح نظامی شده بود. فضا به شدت آستن حوادث و درگیری بود. بعد از گذشت چند ساعت و بالا رفتن احتمال تنش میان دانشجویان و نیروهای نظامی داخل دانشگاه، برای جلوگیری از بعد اعلام شد که کل دانشگاه تعطیل و آندکی دانشگاه تعطیل شده است. نیروهای نظامی رژیم که به شدت رفت‌وآمد دانشجویان را کنترل می‌کردند و عده‌ای را نیز دستگیر کرده بودند، با متفرق نشدن دانشجویان و تشکیل کلاس‌های درسی، با حضور در یکی از کلاس‌های دانشکده فنی^۲ و ضرب و جرح دانشجویان و دستگیری عده‌ای از آنها، جرقه تنش را ایجاد کردند.

دانشکده فنی به محل اصلی درگیری میان نیروهای نظامی رژیم و دانشجویان بدل می‌شود و در محاصره کامل نظامیان قرار می‌گیرد. به یک‌باره فرمان آتش صادر شد و دانشجویان معترض و غیرمعترض در صحن طبقه اول دانشکده، مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و عده بسیاری زخمی شدند و سه تن از دانشجویان به

همه ما بارها و بارها مطالبی را درباره کودتای سپاهی که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد، شنیده و خوانده‌ایم. مستندها و تصاویر تاریخی بسیاری از آن روز در ذهن ما نقش بسته است؛ اما کمتر از فاجعه غمباری آگاهی یافته‌ایم که دقیقاً سه ماه و شش روز بعد از ۲۸ مرداد، روز سیاه دیگری را بر صفحات تاریخ ایران رقم زد. ریشه‌های واقعه شانزدهم آذر را می‌بایست از حدود یک ماه قبل جستجو کرد؛ یعنی ۲۴ آبان سال ۱۳۳۲؛ روزی که اعلام شد قرار است ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا از طرف رئیس‌جمهور این کشور که در آن زمان ژنرال کهنه کار جنگ جهانی دوم، دوایت آیزنهاور بود، به ایران بیاید. در روزنامه‌ها و رادیو هم اعلام شد که معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده در هجدهم آذرماه در تهران خواهد بود. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» ببیند. این موضوع باعث خشم مردم شده بود؛ گویی مردمان ۶۱ سال قبل نیز همانند ما معنای پیروزی آمریکایی را می‌دانستند.

چند روز بعد و در سوم آذرماه همان سال، شوک جدیدی به مردم وارد شد؛ ۱۴ دیپلمات انگلیسی به همراه دنیس رایت، سفیر این کشور به تهران آمدند تا مقدمات بازگشایی سفارت انگلستان را فراهم آورند. این خبر از رادیو اعلام نشد؛ اما جرایم معدودی که همچنان تحت کنترل شدید به فعالیت مطبوعاتی ادامه می‌دادند، این خبر را بین مردم منتشر کردند. یازده روز بعد و به عبارتی در چهاردهم آذر، اعلامیه مشترک انگلستان و دولت کودتا مبنی بر تجدید مناسبات سیاسی دو کشور انتشار یافت و همان روز ارتشبد زاهدی، که بعد از کودتای ۲۸ مرداد نخست‌وزیری را به عهده گرفته بود، طی یک نطق پرطمطراق رادیویی، تجدید مناسبات ایران و انگلستان را امری فوق‌العاده ضروری و لازم



شهیدان دانشجوی روز ۲۸ آذر



جریان‌شناسی ۸

آثار سیاسی و اجتماعی جریان‌های خبری

سینا فیاض

۲. رواج برخی از اسرائیلیات به بهانه صحت همه احادیث نقل شده از ائمه علیهم‌السلام؛ فرضیه تحریف قرآن کریم از این دست است که موجب اتهام شیعه نزد فرق اسلامی شد.
۳. توهین به علما و فقهای بزرگ شیعه.
۴. تکفیر برخی از رجال دینی و به آتش کشیدن خانه و کتابخانه آنها.
۵. تفرقه‌افکنی میان جامعه شیعی.
۶. ممانعت از اجتهاد دینی و تضعیف دانش‌های فقه، اصول، کلام، فلسفه و تفسیر.
۷. عدم موضع‌گیری عالمانه در مواجهه با مقتضیات زمان و اتخاذ راهبرد سکوت یا تحریم در مقابل هر امر نو و جدید.

۸. گسترش تعصبات مذهبی و اختلاف‌افکنی میان شیعه و سنی.
۹. تقلیل مقام علما و فقها و لا یت به محدث. به اعتقاد اخباریان تقسیم مردم به مجتهد و مقلد صحیح نیست و تقلید از غیر معصوم جایز نیست؛ زیرا همگان چه عالم و چه عامی، نسبت به معصوم مساوی‌اند و همه مقلند. تنها کار عالم دینی نقل اخبار است. در نگرش اخباریان، رابطه عالم دین با مردم، فقط رابطه محدث و مستمع و خارج از هر گونه اقتدار بود. عالم دین جز جمع‌آوری احادیث، شأنی متفاوت از مردم نداشت و در باقی امور، مثل سیاست‌با دیگران یکسان بود.^۶ به اعتقاد اخباریان، در جایی که حدیث یا روایتی از معصوم وجود ندارد، باید توقف کرد و عقل حق دخالت ندارد. بنابراین در امور سیاسی و اجتماعی که دایره امور، متغیر و سیال است، باید توقف کرد. به این ترتیب آنان زمینه بسط سکولاریسم را برای نادرشاه زد و سایر پادشاهان ایران فراهم کردند.

پی‌نوشت

۱. رک: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۱۴، ۱۵۱؛ همو، تعلیم و تربیت در اسلام: مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۷۱۵، ۷۱۹.
۲. محمدباقر صدر، المعالم الجدیدة، ص ۱۰۵.
۳. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۵۰.
۴. شیخ یوسف بحرانی، الحقائق الناضرة، ص ۲۱؛ ابراهیم بهشتی، اخباریگری، ص ۱۳۲، ۱۳۳.
۵. رک: سید محسن آل غفوری، جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی، ص ۶۹، ۷۰.
۶. رک: همان، ص ۲۰.

اخباریگری جریان‌ی برای بازگشت به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ اما شباهت بسیاری با جریان‌های «سلفی‌گری» و «ظاهرگرایی» در میان اهل سنت داشت. این جریان در طول بیش از دو قرن از حیات و سلطه خود، تلاش‌های فراوانی کرد تا اخبار و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام گردآوری شوند و در مجموعه‌های حدیثی در اختیار همگان قرار گیرد. از این رو کتاب‌های ارزشمندی همچون «وافی» نوشته ملا محسن فیض کاشانی، «بحار الانوار» اثر علامه محمدباقر مجلسی، «وسائل الشیعه» نوشته شیخ حر عاملی و «تفسیر البرهان» اثر شیخ هاشم بحرانی پدید آمدند.

اخباریان با نقد جریان اجتهادگرایی، برخی از آسیب‌های اجتهاد را شناسایی کردند و زمینه توجه بیشتر فقها و مجتهدان را به روایات معصومین علیهم‌السلام فراهم آوردند. البته باید دانست که عمده این آثار مثبت، نتیجه تلاش‌های اخباریان معتدل بود؛ اما تندروی‌ها و افراط در اخباریگری بسیاری از اخباریون و رفتارهای دور از منطقی آنها ضربه‌های محکمی را به جریان اجتهاد و عقلانیت شیعه وارد کرد و از همین طریق آثار و نتایج تخریبی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به بار آورد. چه بسا اگر این آثار و نتایج تخریبی که محصول تندروی و افراط‌گرایی اخباریون بود، در ترازوی عدالت و انصاف گذاشته شود، بر خدمات آنها نسبت به احادیث بچربد. به همین علت متفکران بزرگی همچون شهید مطهری^۱ و شهید صدر^۲ آن را انحراف در مذهب تشیع، مظهر کامل جمود و عامل دوران فترت می‌دانند.

برخی از مهم‌ترین آثار فرهنگی و اجتماعی و سیاسی اخباریون عبارت است از:

۱. کوتاه کردن دست جامعه شیعی از قرآن کریم؛ اخباریان با اعتقاد به عدم حجیت ظواهر و اختصاص فهم قرآن به معصومان علیهم‌السلام، موجب شدند قرآن از متن زندگی فرهنگی و دروس حوزوی و علمی حذف و به یک کالای تشریفاتی برای تبرک و کسب ثواب تبدیل شود.^۳

جمع‌بین توحید و انسان در قانون اساسی ایران

آذر ماه، سال روز تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ما را بر آن داشت در نشستی به گفت‌وگو با جناب حجت الاسلام والمسلمین مهاجر نیادر خصوص بررسی روزهای پر تنش تدوین قانون اساسی بنشینیم.

دکتر محسن مهاجر نیا که از سال ۱۳۵۹ در حوزه مشغول به تحصیل بوده و هم‌زمان دروس دانشگاهی را در رشته علوم سیاسی دنبال می‌کردند، رئیس انجمن‌های علمی حوزه علمیه و همچنین عضو شورای علمی گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی هستند. تاکنون از ایشان بیش از پنج جلد کتاب و ده‌ها مقاله علمی انتشار یافته است.

۱. با توجه به تاریخ کشور ایران که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تحت حکومت شاهنشاهی قرار داشته است، علاوه بر توضیح جایگاه قانون اساسی در نظام‌های مختلف، مختصری درباره تاریخچه شکل‌گیری قانون اساسی و همچنین چگونگی آن توضیح بفرمایید.

قانون اساسی یکی از موضوعاتی است که در دنیای مدرن مطرح شده و محصول قرن هجدهم است؛ اما قانون اساسی در دنیای غیر مدرن نیز - همچون یونان باستان - به نوعی مطرح شده است و حتی در اسلام نیز زمانی که پیامبر وارد مدینه می‌شوند، «نظام‌نامه مدینه» را تدوین می‌کنند.

امادر ایران چیزی تحت عنوان قانون اساسی وجود نداشته و امور مردم بیشتر به متون دینی ارجاع داده می‌شد. اولین باری که در کنار متون دینی، قانون اساسی مطرح می‌شود، دوره مشروطه است. در این دوره که دوره گذار از سنت به مدرنیته بود، ایران تحت تأثیر غرب قرار



یکی از مباحث مهم در مورد قانون اساسی، اصلاح‌پذیر بودن آن است. در گذشته قانون اساسی ایران غیر قابل اصلاح بود؛ اما قانون اساسی جمهوری اسلامی، چون برآمده از قوانین عرفی، وضعی و توافقات مجموعه انسان‌ها است، نمی‌تواند ثابت و غیر قابل اصلاح باشد.



داشت؛ لذا نخستین شعار مشروطه، قانونمدن شدن و تحدید سلطنت بود. در این دوره دغدغه مردمی و حقوق شهروندی وجود ندارد و تنها ملاک مشروطیت، جلوگیری از استبداد شاه بود؛ لذا رویکرد آن زمان در قبال حکومت بود، نه ملت. پس از مدت‌ها تلاش و درگیری، سرانجام در سال ۱۲۸۵ موفق به تصویب قانون توسط مظفرالدین شاه شدند. بعد از گذشت یک سال، خلأ و کمبودهای این قانون توسط متمم‌های اضافه‌شده بر طرف شد. این قانون اساسی به امضای محمدعلی شاه قاجار رسید و تا سال ۱۲۵۷ برای اداره کشور ایران رسمیت داشت.

قوانین اساسی قوانینی است که شامل اصول و مقررات نظام حکومتی، چگونگی حکومت و حدود و اختیارات آن، آیین زندگی، کنش و واکنش‌ها برای مدیریت زندگی و تدبیر حیات جمعی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... می‌شود.

نظام جمهوری اسلامی به قانون مندی دارد. تدوین پیش‌نویس قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی حدود چهار ماه قبل از پیروزی انقلاب توسط جمعی از حقوق‌دان‌ها مانند مرحوم دکتر حبیبی و مجتهدینی چون آیت‌الله بهشتی و شهید مطهری صورت گرفت.

۲. با توجه به توضیحی که درباره ماهیت قانون اساسی فرمودید، ضرورت وجود قانون اساسی در دنیای مدرن برای حکومت‌های مختلف را اختصاراً بیان فرمایید.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدرنیته، ضابطه‌مندی و قانون‌مندی کشورها است؛ به طوری که سیستم حکومت و شهرپاری بدون وجود قانون کارآمد نیستند.

این قانون را «ساسی» می‌گویند؛ زیرا با قوانین عادی و مدنی تفاوت دارد و بیشتر بر کلیات چگونگی اداره کشور و زندگی اجتماعی تأکید می‌کند که شامل تمامی رویکردهای اداره جامعه است.

در زمان انقلاب، ایران از حکومتی استبدادی به حکومت مردم‌سالاری دینی رو به گذار بود و این گذار ضرورت نوشتن قانونی اساسی بر مبنای دین و دموکراسی را دوچندان کرد.

۳. آیا در تدوین قانون اساسی اختلافات فکری وجود داشته است؟ مهم‌ترین مبحث اختلافی چه موضوعی بود و آیا مردم از روند تدوین قانون اساسی و وجود اختلافات مطلع می‌شدند یا خیر؟

در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی یکی از نکات بسیار مهم، حضور همه‌جانبه افراد با سلیقه‌های متفاوت بود که حتی افرادی با گرایش‌های کمونیستی و لیبرال نیز در آن وجود داشتند و در فضای باز و آزاد اظهار نظر می‌کردند. این تنوع فکری و مشارکت همه‌جانبه افراد نشان از پویایی انقلاب اسلامی بود.

در بررسی قانون اساسی در مجلس خبرگان اول، بر سر تک‌تک مواد آن مباحث بسیار پیچیده‌ای از سوی متفکرینی که در مجلس خبرگان حضور داشتند، مطرح و تمامی مواد قانون اساسی با وسواس زیاد به صورت جدی بررسی شد.

بحث اسلامیت نظام با محوریت ولایت فقیه و اختیاراتش مهم‌ترین موضوع اختلافی بود و مخالفان جدی داشت؛ زیرا برای اولین بار در طول ۱۴۰۰ سال، یک نظام سیاسی بر مبنای ولایت فقیه تأسیس می‌شد. علاوه بر این

بسیاری از افراد هیچ اطلاع و دانشی در مورد آن نداشتند. با این حال خوشختانه اکثر اعضای اولین مجلس خبرگان رهبری متن اولیه قانون اساسی را به تصویب رساندند. متن قانون اساسی که امروز در اختیار ما قرار دارد، از محتوای غنی، دقیق، وثیق و محکمی برخوردار است. بیشتر افراد حاضر در اولین مجلس خبرگان به رغم عدم تجربه قبلی در قانون‌نویسی، توانستند قانونی به تصویب برسانند که منحصر به فرد است. چنین کاری جای قدردانی فراوان دارد.

با قطعیت می‌توان گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها تمامی مزایای قوانین اساسی موجود در جهان را دارد، بلکه مضاف بر آن رویکرد اسلامی دارد که کاملاً نو و بدون سابقه است؛ به طوری که بین قوانین مدرن و اسلامی هیچ تعارضی وجود ندارد و به ندرت قانونی می‌توان یافت که اختلاف‌اندکی در این دو رویکرد داشته باشد.

تطبیق قوانین مدرن با قوانین اسلامی با محوریت ولایت مطلقه فقیه، با وجود تعارضات بسیار زیاد آنها، کاری بسیار مشکل و بزرگی بود که مجلس آن زمان با جدیت و دقت عالی آن را به انجام رساند.

اما در خصوص اطلاع‌رسانی به مردم باید تصریح شود که روند تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس خبرگان توسط رسانه‌ها به طور کامل منعکس می‌شد و پیش‌نویس قانون اساسی در دسترس مردم بود و حتی اختلافات جدی در مجلس نیز به طور کامل منعکس می‌شد. از طرف دیگر فضای جامعه تحت تأثیر انقلاب اسلامی، بسیار پر شور بود و با توجه به فضای باز آن زمان، این انعکاس بسیار طبیعی بود. ضمن اینکه بعدها متن کامل آن مجلس برای اطلاع‌رسانی به عموم در اختیار رسانه‌ها قرار گرفت.

در آن روزها یک هم‌آورد فکری بین احزاب مختلف شکل گرفته بود که مهم‌ترین این جریانات، سه جریان «انقلابی، لیبرالی و مارکسیستی-سوسیالیستی» بود. تنوع جریانات فکری، اختلاف ماهوی با جریان اصول‌گرا و اصلاح طلب امروز داشت. جریان‌های آن زمان اساساً به دو گروه موافق «اسلامی شدن نظام» و مخالف آن تقسیم می‌شدند. لذا عمده بحث در تدوین قانون اساسی مبحث اسلامی شدن

نظام با محوریت ولایت فقیه بود. اصول اولیه قانون اساسی، مبانی اصلی نظام است که پنج اصل اول درباره «توحید، عدل، نبوت، معاد و امامت» به اضافه اصل کرامت انسانی است که به طور طبیعی بیشترین حجم اختلاف در این نقطه شکل گرفت.

دنیای مدرن امروز، امانیسم و انسان‌محور است. اگر در این زمان مؤسسان نظام جمهوری اسلامی فقط پنج اصل دین را مبنای اصلی نظام سیاسی ایران قرار می‌دادند، با اتهام بازگشت به «حکومت افراتی دینی قرون وسطی» روبه‌رو می‌شدند. حکومتی الهی به ارزش‌های انسانی بی‌توجه نیست؛ اما دنیای مدرن، پس از قرون وسطی حکومتی دنیایی، بدون توجه به خدا را تعریف و دنبال می‌کند.

در انقلاب اسلامی ایران، قانون اساسی‌ای تدوین شد که مؤسسان آن نه تنها پنج اصل دین را مبنای شکل‌گیری آن نظام قرار دادند، بلکه در کنار آن، اصلی به نام اصل «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند» را ارائه کردند. یعنی هم رویکرد خدامحوری و دین‌محوری را مبنای این نظام قرار دادند و هم رویکرد انسان‌محوری را؛ لذا مهم‌ترین نوآوری قانون اساسی جمهوری اسلامی، «جمع بین توحید و اصول انسانی» است.

۴. آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاح‌پذیر است؟ درباره چگونگی این روند توضیح بفرمایید.

یکی از مباحث مهم در مورد قانون اساسی، اصلاح‌پذیر بودن آن است. در گذشته قانون اساسی ایران غیر قابل اصلاح بود؛ اما قانون اساسی جمهوری اسلامی، چون برآمده از قوانین عرفی، وضعی و توافقات مجموعه انسان‌ها است، نمی‌تواند ثابت و غیر قابل اصلاح باشد. از این رو اصل ۱۴ قانون اساسی مربوط به همین موضوع، یعنی اصلاح و بازنگری آن است و چنانچه امروز نظام تصمیم بگیرد که قانون اساسی را اصلاح کند، شیوه آن بیان شده است.

معمولاً در هر حکومتی چهار چیز مورد توجه است: اول چگونگی شکل‌گیری و مشروعیت نظام است که ارتباط مستقیم با مردم و ملت دارد. دوم چگونگی عملکرد و اداره حکومت است. سوم نحوه توزیع قدرت و چهارم نحوه مهار

اگر روزی صاحبان قدرت طغیان کردند یا ناکارآمد شدند، چگونه می‌توان آن را مهار و در نتیجه اصلاح کرد؟ راهکارهای متعدد قانونی و فراقانونی غیر منضبط در قانون اساسی ایران دیده شده است که در صورت ناکارآمدی نظام اسلامی، بانه کار بردن آنها می‌تواند نظام را اصلاح کند.

قدرت است.

چهارمین مورد اشاره به این نکته دارد که اگر روزی صاحبان قدرت طغیان کردند یا ناکارآمد شدند، چگونه می‌توان آن را مهار و در نتیجه اصلاح کرد؟ راهکارهای متعدد قانونی و فراقانونی غیر منضبط در قانون اساسی ایران دیده شده است که در صورت ناکارآمدی نظام اسلامی، بانه کار بردن آنها می‌تواند نظام را اصلاح کند.

سیستم‌های نظارتی که در قانون اساسی وجود دارد نیز کاملاً منحصر به فرد است. هر سیستمی برای کارایی مثبت و کارآمد نیازمند سیستم نظارتی فعال و بیدار است. در بیشتر حکومت‌های دنیا سیستم‌های نظارتی جداگانه برای قانون اساسی مانند دادگاه قانون اساسی، دیوان عدالت اداری، دیوان محاسبات اداری و افکار عمومی تعریف شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تمامی مکانیزم‌های نظارتی عموم حکومت‌ها، در بالاترین مقام، یعنی «ولی فقیه» ناظر بر تمامی قوای سه‌گانه و نهادهای اجرایی کشور است و مهم‌تر از آن، نظارت بر عملکرد ولی فقیه است که توسط مجلس خبرگان صورت می‌پذیرد.

۵. به اختصار بفرمایید جایگاه رفرا دوم و همه‌پرسی در قانون اساسی چیست؟

نظام مردم‌سالاری برای شکل‌گیری به رأی و آراء مردم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نیاز دارد. طبیعتاً قانون اساسی آن نیز برای تصویب باید به رأی و همه‌پرسی مردم واگذار شود. بیش از ۹۸ درصد شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی سال ۵۸ به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی موافق دادند که امری منحصر به فرد است. پس از آن قانون اساسی به تصویب رسید؛ به طوری که به اذعان همه یک اجماع ملی شکل گرفت.

در پایان باید تأکید شود که قانون اساسی ایران فقط برای اداره وضع موجود نیست؛ مانند قوانین اساسی کشورهای غربی؛ بلکه از وضع موجود به سمت وضع مطلوب و نهایتاً به سمت سعادت اخروی هدایت می‌کند. اهداف تمام نظام‌های دنیا تأمین عدالت، امنیت، برابری، رفاه و آزادی است؛ در حالی که این موارد ابزار و میان‌برهای قانون اساسی ایران است برای رسیدن به سعادت و کمال اخروی و لقاء الله.

نقشی برآب

دانیال نعیمی



در ساحل شمالی خلیج فارس، ایران دارای بیشترین و طولانی‌ترین مرز بوده و مالکیت سه جزیره تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی بنا بر اسناد تاریخی و جغرافیایی، از آن ایران است. با این حال، طی سال‌های گذشته این مالکیت مورد شک و واقع شده است. امارات متحده عربی ادعای مالکیت صدر صدی بر این جزایر را بارها اعلام کرده و کشورهای عربی هم از این ادعا حمایت کرده‌اند. قبل از ورود به بحث اثبات حق مالکیت ایران بر جزایر سه گانه، ذکر نکته‌ای جالب به نظر می‌رسد. واژه تمب یا تنب، فارسی دری یا تنگستانی (پارسی جنوبی) است که معانی تپه، پشته و تل را برای آن ذکر کرده‌اند. این واژه در لغت عرب وجود نداشته و صدر صد فارسی دری و ایرانی است و از پیش از دوران هخامنشی تا کنون وجود داشته است.

اثبات مالکیت ایران بر جزایر سه گانه بر اساس شواهد تاریخی و قواعد حقوق بین الملل

(الف) شواهد تاریخی

جزایر ابوموسی و تنب از روزگاران بسیار دور جزء قلمرو ایران بوده و در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، به طور مستقیم تحت صلاحیت و لایت لنگه اداره می‌شدند که این ایالت خود بخشی اداری از استان فارس بوده است. شواهد حاکمیت ایران بر این جزایر در اسناد رسمی، اسناد تاریخی، کتابچه‌های راهنمای دریانوردان، سالنامه‌ها، شرح وقایع روزانه، نقشه‌های سیاسی و کارتوگرافیک، گزارش‌های اداری و یادداشت‌های رسمی وزارت خارجه انگلیس و اداره امور هندوستان در بریتانیا در خلال قرون ۱۷ و ۱۸ م و بیشتر قرن ۱۹ به دفعات زیادی ذکر شده است. در نقشه تهیه شده توسط دفتر امور جنگ در سال ۱۸۸۷، این جزایر به رنگ قلمرو اصلی ایران مشخص گردیده و در نقشه لرد کروزن از ایران مورخ ۱۸۹۲ و نقشه اداره مساحی هندوستان مورخ ۱۸۹۷ و کتابچه‌های راهنمای دریانوردی در خلیج فارس چاپ ۱۸۶۴ و گزارش‌های اداری دولت انگلستان در سال‌های ۱۸۷۵-۷۶ به عنوان قلمرو ایران درج شده‌اند. پس از جدایی بحرین از ایران و اعمال حاکمیت دوباره ایران بر این جزایر، چند کشور عربی از جمله لیبی، عراق و یمن، در دسامبر ۱۹۷۱ میلادی از ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کردند که شورای امنیت با بررسی پرونده، به نفع ایران آن را برای همیشه مختومه اعلام کرد. شایان ذکر است که در زمان انعقاد تفاهم نامه میان ایران و شیخ شارجه و بازگشت جزایر به ایران، هنوز دولتی با نام امارات متحده عربی، وجود خارجی نداشت تا بتواند ادعایی نسبت به جزایر تاریخی ایران داشته باشد.

امارات متحده عربی پس از بازگشت جزایر به ایران به عنوان یک کشور موجودیت یافت.

(ب) قواعد حقوق بین الملل

بنا بر ماده سوم کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ م، حداکثر عرض دریای سرزمینی ۱۲ مایل دریایی (۲۲/۵ کیلومتر) محاسبه شده است. سه کنوانسیون دیگر سازمان ملل مصوب سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ در ژنو و ۱۹۸۲ در جامائیکا، عرض دریای سرزمینی را حداقل ۳ و حداکثر ۱۲ مایل دریایی ذکر می‌کنند. با توجه به این قانون، تمامی آب‌های بین جزایر قشم، لارک، هرمز، هنگام و لاوان با بدنه کشور یکی شده و جزء آب‌های داخلی محسوب می‌شوند که این موضوع در اسناد سازمان ملل ضبط شده است. بنابراین اگر از آخرین حد جزایر جزیره قشم عرض دریای سرزمینی را تا ۱۲ مایل (۲۲/۵ کیلومتر) ادامه دهیم و از طرف تنب بزرگ هم به طرف قشم ۱۲ مایل ادامه دهیم، مشخص می‌شود که فاصله این دو جزیره کمتر از ۲۴ مایل (یعنی ۲×۱۲ مایل) است. همین امر در مورد تنب کوچک و ابوموسی نیز صادق است. از طرف دیگر فاصله شارجه تا ابوموسی ۶۴ کیلومتر، یعنی بیش از دو برابر عرض دریای سرزمینی بوده که بیش از ۲۴ مایل است. در صورتی که در کنوانسیون حقوق دریاها، منطقه دریای سرزمینی و منطقه نظارت روی هم رفته می‌توانند ۲۴ مایل دریایی (۴۴/۵ کیلومتر) باشد. بنابراین بین این دو جزیره آب آزاد وجود دارد و کشتی‌ها حق عبور بی‌ضرر را دارند. در صورتی که اگر فاصله میان جزیره ساحلی و خط مبدأ دو برابر عرض دریای سرزمینی ادعایی یا کمتر از آن باشد، آب آزاد وجود نخواهد داشت.

این شواهد تاریخی و حقوقی، مستندات بر بی‌پایه و اساس بودن ادعای کشور امارات هستند. دلیل پافشاری امارات و دیگر کشورهای عربی بر این ادعای بی‌سند، چیزی جز اهمیت این جزایر در دفاع از امنیت ملی ایران و حفاظت از تنگه هرمز نیست. اشراف این سه جزیره بر منطقه خلیج فارس از دیگر دلایل اهمیت آنهاست که به صورت طبیعی، بسیاری از قدرت‌های جهانی اختصاص این امتیازات به میهن عزیزمان را بر نمی‌تابند.

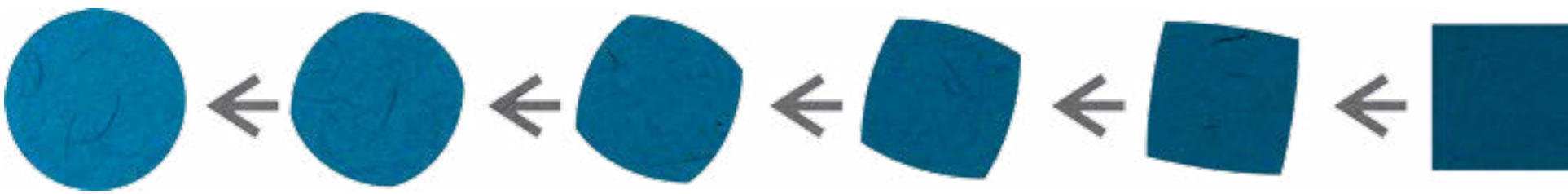
منابع

۱. افشار، ایرج؛ جزایر ایرانی خلیج فارس، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۲. ممتاز، جمشید؛ وضعیت حقوقی جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، تهران، نشر میراث ماندگار، ۱۳۷۶.
۳. درایس، ویلی؛ جغرافیای سیاسی خلیج فارس، ترجمه دژه میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
۴. جعفری ولدانی، اصغر؛ مبانی حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، تهران، انتشارات نیایش، ۱۳۸۰.

شبستان گفت‌وگو انقلاب اسلامی



رسانه و ارتباطات



انگاره‌ها؛ راه

علیرضا بشیری

در داستان‌های اساطیری که سینه‌به‌سینه در طول تاریخ میان نسل‌های مختلف نقل شده و اینک به ما رسیده، معروف است که عمر عقاب هفتاد سال است و وقتی به چهل سال می‌رسد، چنگال‌هایش بلند و نوک تیزش، کند، بلند و خمیده می‌شود. بال‌های عقاب کهن سال بر اثر ضخامت پر، به سینه‌اش می‌چسبند و پرواز برایش دشوار می‌شود؛ به طوری که توان شکار برایش باقی نمی‌ماند. عقاب است و دراهی؛ بمبرد یا دوباره متولد شود. تصمیم عاقلانه‌ای می‌گیرد. به قلعه‌ای بلند می‌رود و نوک خود را آن قدر بر صخره می‌کوبد تا کنده شود. سپس منتظر می‌ماند تا نوک جدید بر وی بد. با نوک جدید، تک‌تک چنگال‌هایش را از جای می‌کند تا چنگال نو درآید و سپس شروع به کندن پرهای کهنه می‌کند. این روند در دناک ۱۵۰ روز طول می‌کشد؛ ولی پس از پنج ماه، عقاب تازه‌ای متولد می‌شود که می‌تواند سی سال دیگر زندگی کند.

صحت و سقم این داستان مد نظر این نوشتار نیست و قریب به اتفاق داستان‌های اساطیری نیز بدین جهت نقل شده‌اند که انسان‌ها آنها را در زندگی خود شبیه‌سازی کنند و به کار گیرند. مشابه این داستان نیز با شدت و ضعف‌های مختلف برای همه ما اتفاق افتاده یا خواهد افتاد. هر یک از ما بارها و بارها بین دوراهی گیر کرده‌ایم و زندگی بر ایمان دشوار شده است. همه دوست داریم که در این دوراهی، راه تولد دوباره را در پیش بگیریم؛ اما برای تغییر باید درد کشید؛ دردی که هر کسی یارای تحملش را ندارد؛ هر چند به ارزش دوباره زیستن می‌ارزد.

تفاوت تصمیم‌های ما در زندگی روزمره به دلیل تفاوت رویکردها و نگاه‌های ما به مسائل است و اینکه از چه منابع و شیوه تفکری در زندگی روزمره خود استفاده می‌کنیم.

چارچوب‌های ذهنی ما برگرفته از تمدن، فرهنگ و معلومات ما است که در اصطلاح علم از آن به الگوواره یاد می‌شود که اسامی دیگری همچون پارادایم، سرمشق و انگاره نیز دارد. الگوواره، پارادایم یا انگاره، یک الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه، یک جامعه یا یک علم شکل داده‌اند. هر گروه یا جامعه، «واقعیت‌ها» پیرامون خود را در چارچوب الگوواره و انگاره‌ای که به آن عادت کرده، تحلیل و توصیف می‌کند.^۱

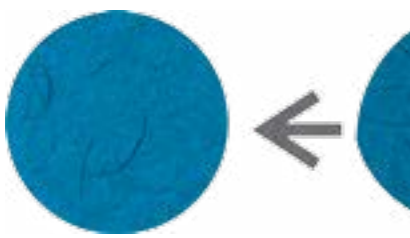
انگاره، تجلی لایه‌ای از حقیقت هستی است. هر سرمشق یا انگاره محدود‌های از عالم هستی و قواعد آن را بر روی ما می‌گشاید و پیش فرض‌ها، باورها و برداشت‌های ما نسبت به موضوعات را تعیین می‌کند و مجموعه‌ای از قواعد است که محدود‌های را مشخص کرده و به ما نشان می‌دهد که برای موفقیت در داخل این محدوده چگونه باید رفتار کنیم. مردم زمانی به پارادایم‌ها و انگاره‌ها مراجعه می‌کنند که نیازمند الگویی برای حل مسائل باشند و پارادایم چگونگی حل مسائل را به افراد بر خوردار از آن ارائه می‌دهد؛ هر چند نتیجه عمل به یک انگاره در یک موقعیت خاص نسبت به انگاره‌ای دیگر به طور کلی متفاوت است.

انگاره‌ها دسته‌بندی مختلفی دارند. سرمشق‌ها می‌توانند به الگوواره‌های مسلط و غیر مسلط در جامعه یا یک رشته علمی تقسیم شوند. مثلاً در علم هندسه خط کوتاه‌ترین فاصله مستقیم میان دو نقطه است. اگر کسی خط را فاصله میان دو نقطه و نه کوتاه‌ترین فاصله تعریف کند و آن را نه به صورت مستقیم، بلکه به صورت منحنی بکشد، در حقیقت یک پارادایم جدید ایجاد نموده که پارادایمی غیر مسلط در هندسه به شمار می‌رود. رویکردها

همچنین می‌توانند خوشبینانه، بدبینانه یا صرفاً توصیفی باشند. تامل کوون که در این عرصه تا حدود زیادی نظریات متقن و مدونی را مطرح کرده، معتقد است انگاره، اصطلاح جامعی است که همه مقبولات کارگزاران یک رشته علمی یا یک فرهنگ را در بر می‌گیرد و چارچوبی را فراهم می‌سازد که دانشمندان یا مردمان، مبادی آداب آن فرهنگ را برای حل مسائل علمی در آن محدوده استدلال کنند. مثلاً اینکه در انجام یک ایده همه گیر اجتماعی غلط، بگویند خواهی نشوی رسوا هم رنگ شو و دیگران نیز با شنیدن این قاعده درون فرهنگی قانع شوند! انگاره‌ها تا مدت‌های مدید تغییر نمی‌کنند و افراد در چارچوب مفهومی آن سرگرم کار خویش هستند. اما دیر یا زود و به مرور زمان، بحرانی پیش می‌آید که انگاره‌ها را درهم می‌شکند و دگرگونی فرهنگی به وجود می‌آید که پس از مدتی، انگاره جدیدی به وجود می‌آورد و دوره‌ای جدید از یک فرهنگ آغاز می‌شود. مانند اینکه روزگاری در حجاز بت‌ها بودند که فرمانروایی می‌کردند و افراد چه به واسطه ترس از هتک دیگران و چه به واسطه اعتقاد راسخ اما غلط خود بت‌ها را می‌پرستیدند؛ اما دست روزگار و به عبارت بهتر، خواست کردگار بر این واقع شد که پیامبر ختمی مرتبت ﷺ طومار انگاره بت پرستی را به هم بریزد و انگاره‌ای نو برپا نماید. تغییر در انگاره به صورت تدریجی رخ می‌دهد و به یکباره نیست. در ظهور اسلام و کنار گذاشته شدن بت پرستی نیز این موضوع به صورت بسیار واضحی قابل مشاهده است.

انگاره‌ها به جهات مختلف می‌توانند کنار گذاشته شوند؛ اما از آنجا که جامعه بسیار سخت آن را کنار می‌گذارد، این فرآیند زمان زیادی خواهد برد. تغییر انگاره‌ها شامل مراحل مختلفی است تا

انگاره، تجلی لایه‌ای از حقیقت هستی است. هر سرمشق یا انگاره محدود‌های از عالم هستی و قواعد آن را بر روی ما می‌گشاید و پیش فرض‌ها، باورها و برداشت‌های ما نسبت به موضوعات را تعیین می‌کند و مجموعه‌ای از قواعد است که محدود‌های را مشخص کرده و به ما نشان می‌دهد که برای موفقیت در داخل این محدوده چگونه باید رفتار کنیم.



دگی

یک انگاره جدید بتواند جایگزین انگاره دیگری بشود. این مراحل به طور خلاصه شامل شش مرحله است. مرحله اول ظاهر شدن نشانه و علائمی است که خبر از ناکارآمدی و عدم کفایت پارادایم حاضر در عرصه علم یا اجتماع می‌دهد. در این مرحله همه افراد این نشانه‌ها را درک نمی‌کنند؛ خواه ظاهری باشند و خواه پنهانی. با این حال، سیر افول یک انگاره یا الگوواره شروع شده است.

مرحله دوم ایجاد گفت‌وگو در خصوص ناکارآمدی انگاره حاضر در عرصه اجتماع است؛ ولی عموماً در این مرحله تغییر انگاره روی نمی‌دهد؛ زیرا همچنان این نشانه‌های بی‌کفایتی بابتی اعتنایی انسان‌ها، آن هم به دلیل قدرت توجیهی، روبه‌رو می‌گردد. در مرحله سوم، این مشکلات به جهت آثار مخربی که دارند، پذیرفته می‌شوند؛ اما نخبگان جامعه سعی می‌کنند با اصلاح انگاره و با کمترین هزینه، مشکلات به وجود آمده را از سر راه بردارند و جامعه را به روال عادی بازگردانند. در مرحله چهارم که با ناکارآمدی اصلاحیه‌ها هم‌زمان است، جامعه به طور عمومی از انگاره موجود ناراضی و به طور منطقی با بحران روبه‌رو می‌شود؛ البته بحرانی که در جهت ترمیم و جایگزینی انگاره‌ای است که نتوانسته انتظارات موجود را برآورده کند. در مرحله پنجم که نتیجه مرحله چهارم است، نخبگان به دنبال راه‌حل‌های جدید و انگاره‌های جایگزین هستند تا بتوانند به نوبه خود بر مشکلات به وجود آمده و بحران موجود فائق آیند. در مرحله آخر انگاره و الگوواره جدید با پذیرش عموم جامعه، پا به عرصه گذارده و همگی با خشنودی آن را جزئی از دستور العمل ذهن و عمل خود قرار می‌دهند.

پی‌نوشت

۱. به نقل از: مارگارت مسترمن، "The Nature of a Paradigm"، دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۰.



اجتـهـاد قانون و نقش نهاد های دینی

هانیه علی اصغری

یکی از شاخص‌های سلامت فرهنگی هر جامعه‌ای، اهمیت افراد آن جامعه به جایگاه قانون در زندگی فردی و اجتماعی‌شان است. هر قدر قانون‌گرایی و احترام به هنجارهای برآمده از حقوق رواج بیشتری در جامعه داشته باشد، افراد و نهادهای آن جامعه با مشکلات فرهنگی کمتری مواجه خواهند شد و بحران‌های اجتماعی را با صرف هزینه کمتری پشت سر خواهند گذاشت. پر بی‌راه نیست اگر حل و فصل مشکلاتی را که هنوز در جامعه رخ نداده و قانون‌گذار پیشاپیش وقوع آنها را با تمسک به مواد قانونی چاره‌اندیشی کرده است، در شمار اصلی‌ترین کارکردهای قانون به حساب بیاوریم.

از دی ماه ۱۲۸۵ هجری شمسی که نخستین قانون اساسی در کشور ما تدوین شد و به تصویب رسید، تا به امروز که بیش از صد سال از آن تاریخ می‌گذرد، این نکته از دید بسیاری از کارشناسان پنهان‌مانده که حل مشکلات در فرآیند قانون‌مندی‌سازی جامعه، نه تنها در گرو تدوین قوانین درست است، بلکه مهم‌تر از آن، به فراهم ساختن فضای مناسب اجتماعی برای اجرای قوانین نیز وابسته است. بخش معتناهی از این فضا سازی به عهده نهادهای دولتی و حکومتی است که در هر دوره با توجه به سرمایه‌های انسانی و مالی، کوشش‌هایی توسط دولت در جهت توسعه ساز و کارهای اجتماعی برای تسهیل رعایت قانون، صورت گرفته و می‌گیرد.

اما بخشی از فضا سازی برای فرآیند قانون‌مندی‌سازی جامعه به نهادهای مدنی بازمی‌گردد و مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهادهای مدنی در کشور ما نهادهای دینی است که خصوصیتی منحصر به فرد در تأکید بر قانون و قانون‌گرایی دارند. از گذشته‌های نسبتاً دور، نهادهایی مانند روحانیت، مساجد و حتی برخی از گروه‌هایی که با بهانه‌های دینی گرد هم می‌آمدند، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌هایشان یادگیری و ترویج احکام شرعی بوده است. از این رو توجه به نوعی قانون که همان احکام شرعی باشد و التزام عملی به رعایت آن در زندگی، همواره مورد عنایت دینداران بوده است که قریب به اتفاق جمعیت کشور ما را تشکیل می‌داده‌اند.

هنوز هم منبری‌هایی که می‌خواهند بر اساس آداب و اخلاقی که از قدما آموخته‌اند منبر برونند، حتماً در آغاز منبر چند مسئله از رساله‌های عملیه را می‌گویند و بعد به سراغ موضوعی می‌روند که برای سخنران در نظر

گرفته‌اند. این سنت از همان توجه ویژه ایرانیان به بیان و ترویج و رعایت احکام شرعی به جا مانده است. در خانواده‌های مذهبی هم یاد دادن احکام شرعی به کودکان و نوجوانان همیشه معمول بوده است. کودکی که عذر رس می‌شد، به او احکام تخیلی و طهارت و نماز را به اختصار می‌آموختند. وقتی بزرگ‌تر می‌شد و به دوره نوجوانی و بلوغ پای می‌گذاشت نیز یک نفر مسئولیت آموزش احکام غسل و جنابت را عهده‌دار می‌شد و اگر این نوجوان خانم بود، یکی از خانم‌ها، مثلاً مادر یا مادر بزرگ یا خواهر بزرگ‌تر، و وظیفه آموزش احکام بانوان را به او می‌پذیرفت.

در عین حال، قانون‌گریزی نیز به نحو نهادینه در بین قشر مذهبی گاه وجود داشته است. این مسئله بیشتر در تعارض قوانین مدنی و حکومتی در دوره قبل از انقلاب با احکام شرعی رخ می‌نمود. از آنجا که منتشر عین، دولت برآمده از نظام شاهنشاهی را مشروع نمی‌دانستند و آن را به رسمیت نمی‌شناختند، در برخی از موارد، خود را در قبال رعایت برخی از قوانین حکومتی شرعاً مسئول نمی‌دانستند. این موضوع به ویژه در روزهای انقلاب، در قالب اعتراض‌های مدنی به نظام شاهنشاهی جلوه‌گر شد و چه بسا برخی از این اعتراض‌ها، مانند اعتصاب‌های اصناف و کارمندان، جهت وقوع و پیروزی انقلاب ضروری بود.

پس از انقلاب، گمان بسیاری این بود که با توجه به اسلامی شدن حکومت و برآمدن دولت از اراده ملتی دیندار و مسلمان، رعایت قوانین، ضمانتی دوچندان یابد و علاوه بر الزامات حقوقی نهادهای قانون‌گذاری و قضایی، الزامات شرعی نیز بدان افزوده خواهد شد. با وجود این، با مرور ایام و مشکلاتی که در این مسیر وجود داشت، مشخص شد که فرآیند رعایت قانون صرفاً وابسته به الزامات حقوقی و شرعی نیست؛ بلکه بیشتر نیازمند فرهنگ‌سازی است و برای ساختن فرهنگ نیز هر نهادی که نفوذ و گسترش بیشتری در فرهنگ عامه دارد، لاجرم تأثیر بیشتری هم خواهد داشت. از این رو تلاش و اقدام چنین نهادهایی بیش از سایر نهادها ثمر خواهد داشت.

در این میان، نهاد مساجد که مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد دینی است، می‌تواند نقشی را در زمینه بر ساختن زیرساخت‌های فرهنگی برای رعایت قانون ایفا کند که شاید از هیچ نهاد دیگری ساخته نباشد. تنوع سنی، صنفی، جنسیتی، فکری و طبقاتی نمازگزاران در یک مسجد که حول محور دیانت

وقتی از سیره ائمه روایتی را نقل می‌کنیم، مستقیماً حکمی اخلاقی را که رعایت یک قانون خاص در ذیل آن می‌گنجد، به نحو دینی و اخلاقی نهادینه ساخته‌ایم. در اینجا ما حکم و خوب و حرمت بار نکرده‌ایم؛ اما با بیان یک حکایت اخلاقی از سیره ائمه، رعایت قانون را در حکم متابعت اخلاقی عملی از روش و زندگی امامان شیعه آورده‌ایم.

گردید دیگر آمده‌اند، سرعت و تأثیر انتشار و ترویج پیام‌های فرهنگی را چند برابر می‌کند. از سوی دیگر، نهادینه شدن عمل بر طبق شریعت و احکام شرعی، پیشینه پر باری را در اختیار امامان جماعت و سخنرانان مساجد قرار می‌دهد تا با تمسک به عنای آن، مردم را در جهت التزام و توجه به رعایت قوانین ترغیب کنند.

اما نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که الصاق رعایت قانون به رعایت احکام شرعی یگانه راه ممکن برای ترغیب مردم به قانون‌مندی نیست. این راه در موارد بسیاری موفق بوده و توانسته مشکلات بسیاری را که نتیجه قانون‌گریزی بوده است، مرتفع سازد. در عین حال، در مواردی نیز ممکن است موجب تضعیف یا خدای ناکرده تخفیف احکام شرعی شود. چه بسا منشأ عدم رعایت قوانین در موارد ذی‌بادی، مسائل روانی یا سهل‌انگاری‌های غیر مرتبط با مسائل اجتماعی و دینی باشد که می‌توان با تمسک به راه‌حل‌هایی از همین نوع، این معضل را بر طرف کرد تا نیازمند استفاده از حرمت و وجوب شرعی برای رعایت قوانین نباشیم.

یکی از راه‌حل‌های مؤثر در این جهت استفاده از مباحث اخلاق اسلامی معطوف به سیره رسول خدا و ائمه طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین) است. این راه‌حل شاید کم‌اثر تر از راه‌حل قبل نباشد؛ چرا که وقتی ما رعایت قوانین را مندرج در عناوین واجب و حرام می‌کنیم، ذهن عوام آنها را حاصل استنباط مجتهد می‌داند. در صورتی که وقتی از سیره ائمه روایتی را نقل می‌کنیم، مستقیماً حکمی اخلاقی را که رعایت یک قانون خاص در ذیل آن می‌گنجد، به نحو دینی و اخلاقی نهادینه ساخته‌ایم. در اینجا ما حکم و خوب و حرمت بار نکرده‌ایم؛ اما با بیان یک حکایت اخلاقی از سیره ائمه، رعایت قانون را در حکم متابعت اخلاقی عملی از روش و زندگی امامان شیعه آورده‌ایم.

استفاده از این روش، از یک سو موجب خواهد شد تا با استفاده از منابع حدیثی در هر سخنرانی اخلاق عملی را با استناد به سیره پیامبر و ائمه، به مردم بیاموزانیم و از سوی دیگر، قانون‌مندی و احترام به هنجارهای برآمده از نهادهای حقوقی، به نحوی غیرالزام‌آور با اخلاق اسلامی و نه با فقه، گره خواهند خورد. در بلندمدت نیز جوانانی که در چنین روشی احترام به قانون را آموخته‌اند، توأمان تلقی‌شان از پیامبر و ائمه طاهرین تلقی‌ای عقلانی و اخلاقی و به دور از افراط و تفریط خواهد بود.

رنگی‌های سیاه و سفید

علی صادقی سرشت



تلویزیون‌های رنگی، سیاه و سفیدند. سیاهند به سبب تاریکی‌هایی که می‌توانند در اندیشه و روان کودکان و نوجوانان به جا بگذارند و سفیدند به علت روشنایی‌هایی که به اندیشه و روان آنها هدیه می‌دهند. البته سیاه و سفید بودن این رنگی جذاب، تحت تأثیر سیاه و سفید بودن اندیشه‌های سازندگان برنامه‌های آن است.

شناسایی ارتباط بین تلویزیون و کودک در صورتی ممکن است که ویژگی‌های تلویزیون و کودک را شناسایی کنیم. در بیان ویژگی‌های متمایز کننده تلویزیون می‌توان به این موارد اشاره کرد: جذابیت، جلب توجه ذهن و چشم و گوش مخاطب، راحتی در استفاده از آن در مکان‌های مختلف، ارائه برنامه‌های متنوع بدون نیاز به بیرون رفتن بیننده از خانه و تهیه لیبی، مواجه کردن بیننده با مکان‌ها و موقعیت‌های مورد دلخواه.

از سویی وجود سه ویژگی در کودک کافی است که جذب این جعبه جادو شود. حس کنجکاوی او برای شناسایی محرک‌های جدید، علاقه ذاتی و بسیار زیاد به دیدن امور جذاب و دیدنی به همراه علاقه فراوان به تفریح و سرگرمی، سه ویژگی‌ای هستند که چشم، گوش و ذهن کودک را به دنیای لامپ تصویر می‌چسباند.

رقیب جدی

کودک تا شانزده سالگی همان قدر از وقت خود را به معلم و مدرسه اختصاص می‌دهد که صرف تماشای بازیگران جاندار و بی‌جان و مجریان تلویزیون می‌کند. بنابراین در مورد برخی کودکان، تلویزیون رقیبی جدی معلم و مدرسه است که اگر برنامه‌های آن مورد نظارت والدین نباشد، بدآموزی‌هایی را به وجود می‌آورد.

گفتار، رفتار و حتی خواسته‌های کودکان تحت تأثیر تلویزیون جهت پیدا



والدین از تلویزیون ممنون هستند، بابت آنکه می‌توانند اوقات فراغت کودکانشان را با کمترین هزینه پر کنند، تفریحی نشاط‌انگیز برای آنها به ارمغان آورند، محیطی را فراهم آورند که کودکان آداب زندگی اجتماعی را بیاموزند، نقش‌های جنسیتی را آموزش ببینند، با مشاغل مختلف و مسیر انتخاب شغلی آشنا شوند، نقش‌های افراد خانواده را بازشناسند و معلومات عمومی آنها را ارتقا دهند.

می‌کند. در این میان نحوه یادگیری کودکان کوچک‌تر از این ابزار رسانه‌ای، از نوع «اتفاقی» می‌باشد؛ یعنی تماشای تلویزیون با هدف سرگرمی صورت می‌گیرد و بیننده بدون آنکه در پی کسب معلومات باشد، مطالب یا اطلاعاتی را خودبه‌خود می‌آموزد. از این رو والدین باید در انتخاب برنامه‌های تلویزیونی برای تماشای کودک، از همان کودکی حساسیت داشته باشند.

تست هوش باتلویزیون

یادگیری اتفاقی کودکان از تلویزیون به دو عامل بستگی دارد: هوش و نیازهای آنها در لحظه تماشای تلویزیون. مثلاً کودکی که گرسنه است یا کودکی که کمبود محبت دارد، به موارد خاصی از برنامه تلویزیونی توجه نشان می‌دهد و برداشت‌هایی از آنها را می‌آموزد. ولی با این حال، بیشتر یادگیری اتفاقی تحت تأثیر هوش کودکان است و یکی از راه‌های سنجش میزان هوش آنها، همین مسئله است. کودکان باهوش از تلویزیون بیشتر یاد می‌گیرند. با پرسیدن از کودکان درباره آنچه از تلویزیون دیده و یاد گرفته‌اند، می‌توانید با میزان کلی هوش آنها در به خاطر سپاری و توجه به جنبه‌های مختلف برنامه پخش شده، آشنا شوید. بدون آنکه کودکان بویی برد - تا مادام‌جا جهت روحی آسیب ببینند - می‌توانید آنها را در این زمینه با هم مقایسه کنید تا از میزان هوش آنها بیشتر مطلع شوید.

آنچه باید ممنونش بود!

والدین از تلویزیون ممنون هستند، بابت آنکه می‌توانند اوقات فراغت کودکانشان را با کمترین هزینه پر کنند، تفریحی نشاط‌انگیز برای آنها به ارمغان آورند، محیطی را فراهم آورند که کودکان آداب زندگی اجتماعی را بیاموزند، نقش‌های جنسیتی را آموزش ببینند، با مشاغل مختلف و مسیر انتخاب شغلی آشنا شوند، نقش‌های افراد خانواده را بازشناسند و معلومات عمومی آنها را ارتقا دهند.

آنچه باید مراقبش بود!

والدین باید مراقب تأثیرات مخرب تلویزیون باشند؛ مواردی از قبیل:
- ورود زود هنگام و بدون کنترل کودک به دنیای بزرگسالان با دیدن فیلم‌هایی که مناسب سنش نمی‌باشند. این موضوع در برخی کودکان بلوغ زودرس را سبب می‌شود.

- اشتباهات، شکست‌ها و سر خوردگی‌های نقش‌های بزرگسال در برخی فیلم‌ها و هم‌ذات‌پنداری ناهشیار برخی کودکان با دیدن این فیلم‌ها، سبب می‌شود کودک معنایی سطحی و اشتباه از بزرگسالی در اندیشه خود جای دهد و از سویی نیز موجب می‌شود برخی از آنها تمایلی به بزرگ شدن پیدا نکنند.
- محروم ماندن کودکان و نوجوانان از شادابی فیزیکی، فعالیت‌های ورزشی و فرصت کنجکاوی در دنیای واقعی با عادت کردن به تماشای افرای تلویزیون. اضافه‌وزن و بی‌نظمی در استراحت و خواب، برخی از زیان‌های این محرومیت است.

- گرفتار شدن احساس، اندیشه و رفتار کودک و نوجوان در چنگال سرمایه‌داری که با تبلیغات پر آب و رنگ خود، نقطه‌های تاریک زیاد طلبی، عدم رضایت به داشته‌ها و احساس نیاز کاذب را در کودک و نوجوان به جای می‌گذارند. گاه می‌شود که کودکان بعد از خرید یک جنس تبلیغ شده و مشاهده عدم مطابقت آن با آنچه در تلویزیون دیده‌اند، دچار تعارض می‌شوند.

- دیدن الگوهای پر خاشک‌گری در تلویزیون، نه تنها در روان کودک و نوجوان به صورت ناهشیار، یادگیری الگویی از آنچه دیده‌اند را به دنبال دارد، بلکه موجب برانگیختگی آنها برای ابراز خشونت نیز می‌شود و به صورت ناهشیار دنیا را به گونه‌ای افرای خطرناک درک می‌کنند و در برخی کودکان سبب می‌شود که از برقراری تعامل سازنده و راحت با دیگران سرباز زنند. همچنین دیدن فیلم‌های خشن، ترس و اضطراب را در کودک افزایش می‌دهد. در مواردی نیز خواب‌های پریشان و کابوس‌های شبانه کودکان و نوجوانان به سبب دیدن برنامه‌های خشن و نامناسب در طول روز و به خصوص شب هنگام می‌باشد.

- کم شدن مشارکت در بازی‌های گروهی در کودکان و نوجوانانی که جزء تماشاگران افرای تلویزیون هستند.

باشیدونباشید

- جزء والدینی باشید که هر روز زمانی را برای بودن در کنار کودکان خود اختصاص می‌دهند و از این فرصت برای ارضای نیازهای عاطفی، شناختی و احساسی فرزندان خود استفاده می‌کنند و این وظیفه مهم را به دوش تلویزیون نمی‌اندازند!

- جزء والدینی نباشید که وقتی می‌خواهند کودکانشان را از سر خود باز کنند، سریع دکمه تلویزیون را فشار می‌دهند. این گونه برخورد به مرور منجر به اعتیاد کودکان به تلویزیون خواهد شد.

- جزء والدینی باشید که تلویزیون را به یک آموزشگاه تبدیل کرده‌اند. آنها بعد از تماشای یک کارتون یا فیلم، از کودک خود می‌پرسند: از این تماشاچه نکته‌های مثبتی آموخته‌ای؟ آنها به اندازه چهار پنج دقیقه (فراخور حوصله کودک و نوجوان) با فرزند خود درباره نکته‌های قابل تأمل برنامه تلویزیونی صحبت می‌کنند تا ضمن آنکه از این فرصت برای انتقال ارزش‌های مدنظر خود به کودک و نوجوان استفاده کنند، به آنها این روحیه را منتقل کنند که باید به دنیا، حتی برنامه‌های غیر واقعی آن به دیده‌پندآموزی نگاه شود. انجام این تکلیف برای کودکان شش سال به بالا مناسب است. البته آمادگی روانی و ذهنی برخی کودکان، انجام این کار را در چهار یا پنج سالگی هم ممکن می‌سازد.

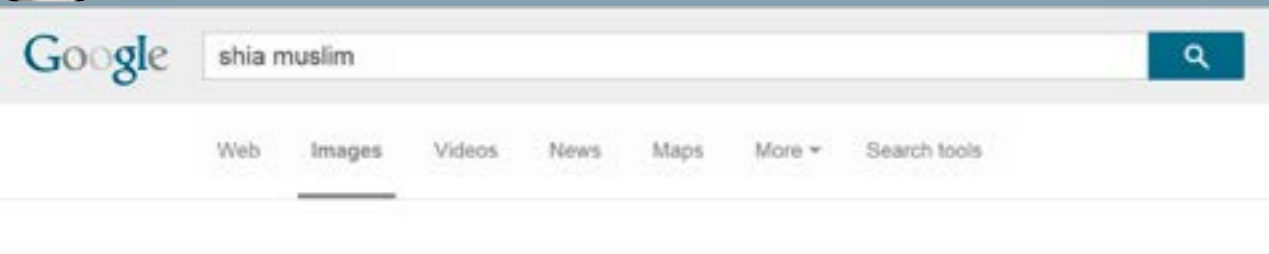
- جزء والدینی نباشید که انتخاب‌گر نیستند. مراجعه هدفمند به برنامه‌های تلویزیونی برای کسب اطلاعات مفید و سرگرمی‌های سالم، باید یکی از برنامه‌هایی باشد که والدین آن را دنبال می‌کنند. بنابراین جزء والدینی باشید که قبل از آنکه فرزندان جزء تماشاگران یک برنامه قرار بگیرند، خود به تماشای آن برنامه می‌نشینند تا در صورت مناسب بودن، اجازه دیدن آن برنامه را بدهند. اگر نمی‌توانید جزء تماشاگر تلویزیون، از همان ابتدا با تغییر ساعت تماشای تلویزیون، جلوی تماشای برنامه‌های مضر توسط فرزندان را بگیرید.

- جزء والدینی باشید که به کودکان اجازه نمی‌دهند جلوی تلویزیون غذا بخورند. رفت‌وآمد صحنه‌های مختلف در قاب تلویزیون، تمرکز کودک را در خوردن به هم می‌زند و فرصت لذت بردن روانی و آرامش روحی هنگام تغذیه را از او می‌گیرد.

- جزء والدینی باشید که بیش از یک تایم و نیم ساعت به کودکان زیر شش سال و بیش از دو ساعت به کودکان بین هفت تا دوازده سال، اجازه دیدن تلویزیون را نمی‌دهند.

پی‌نوشت

۱. ویلیام شرام، تلویزیون در زندگی کودکان ما، ترجمه محمود حقیقت، ص ۱۱۷.



تعظیم شعائر یا...

علی سعیدی

قمه‌زنی این گونه استدلال می‌کنند که انعکاس این کار چندان مهم نیست؛ زیرا چه بسا دیگر اعمال عبادی نیز بازتاب منفی در بین سایر ملت‌ها داشته باشند و حتی پیامبران استهزاء می‌شده‌اند. پس نباید به سخن دیگران توجهی کرد. ضمن آنکه برخی از مراجع آن را حرام ندانسته و بعضی آن را تأیید کرده‌اند.

اما اینکه ممکن است بعضی از اعمال عبادی نیز دستخوش تمسخر سایرین قرار گیرد، باید گفت که درباره آن اعمال آیه یا روایت وارد شده، ولی درباره قمه هیچ روایتی وارد نشده است. بله، چنانچه به اصل عزاداری خدشه وارد کنند، باید در مقابل آنان ایستادگی کرد؛ چه اینکه درباره آن روایت وارد شده و سیره ائمه (علیهم‌السلام) نیز بر آن تأکید می‌کند. اما نوع و شیوه عزاداری را زمان و عرف تعیین می‌کند؛ چنان که در زمان قاجار رسومی مانند زخم‌زنی،

دو سه روز قبل از روز عاشورا ماشین‌های حمل ماسه و خاک وارد حرم مطهر سیدالشهدا و قمر بنی هاشم علیهم‌السلام شدند و سطح این دو حرم را با خاک و ماسه پوشاندند. ابتداء فکر می‌کردم برای جلوگیری از آسیب دیدن جمعیتی است که روز عاشورا هروله کنان وارد حرم خواهند شد؛ ولی بعد متوجه شدم برای جلوگیری از نجس شدن حرم به واسطه خونی که از سر و روی قمه‌زن‌ها به زمین می‌ریزد و جمع‌آوری راحت‌تر آن، این کار را انجام داده‌اند. عصر عاشورا وقتی برای زیارت به حرم رفتم، با دیوارها و درهایی روبه‌رو شدم که به خون قمه‌زن‌ها آغشته بود و روی درها و دیوارها آثار کف دست خونی مشاهده می‌شد.

در پیدایش مراسم قمه‌زنی احتمالات مختلفی وجود دارد که از حوصله این نوشتار خارج است. سخن بر سر بازتاب این نوع عزاداری است. طرفداران



سنگ زنی، قفل آجین و شمع آجین کردن بدن وجود داشت که اکنون منسوخ شده است. عزاداران برای قفل آجین کردن، بدن خود را سوراخ می کردند و به آن قفل می زدند که عملی بسیار دردناک بوده و گاه به عفونت و بیماری فرد منجر می شد. هیچ یک از این کارها اکنون انجام نمی شود و مردم امروزه حتی نامی از آن نشنیده و فقط در صفحات اینترنتی تصاویر آن را می بینند. اصل عزاداری بر جا است، ولی شیوه آن تغییر کرده است.

در باره استهزا پیامبران نیز باید گفت که آنان به خاطر عقاید و اعمالشان مستخره می شدند، نه به خاطر کارهای خود ساخته. موضع گیری مراجع تقلید در این باره یکسان نبوده است. اگر برخی از آنان این کار را تأیید کرده، در مقابل، بعضی با آن مخالفت کرده و فتوا به حرمت آن داده اند. برای نمونه میرزا عبدالله افندی - از علمای شیعه و معاصر شاه سلطان حسین - در بخشی از کتاب «تحفه فیروزیه» خود به این مخالفت ها اشاره می کند. مطابق روایت جاسم حسن شبر در «ارشاد الخطیب»، داستان از این قرار است که مقدس اردبیلی چندی از حرکات ناشایستی که بعضی مردم در امر عزاداری امام حسین علیه السلام مرتکب می شده اند، رنجیده خاطر شده و با این استدلال که این اعمال جزء رسوم اقامه عزانست و در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز وجود ندارند، آنان را از این کار نهی می کند. لکن مردم به منع او وقعی ننهادند، بر شدت و گستره عمل خود افزودند؛ تا آنجا که وی آزرده شده، حتی در مقام اعتراض، ترک آن دیار (اردبیل) کرده و به یکی از قریه های اطراف می رود تا صدای عزاداری مردم به آن شیوه را نشنود.^۱

از جمله بر خوردهای اولیه حکومتی با این نوع عزاداری در دوران قاجار و به فرمان امیر کبیر و با فتوای امام جمعه تهران بود. علامه سید محسن امین در کتاب «التنزیه الاعمال تشبیه» با استدلال و برهان ثابت می کند انجام این عمل هیچ ثوابی ندارد و از نظر شرع مقدس حرام است. با انتشار این کتاب موجی از مخالفت با سید محسن امین در جامعه برخاست. تحریم قمه زنی و برخی دیگر از شکل های عزاداری، به مخالفت میرزای نائینی رحمته الله یکی از دو مرجع بزرگ وقت منجر شد؛ اما مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگ شیعیان در آن زمان، از سید محسن امین حمایت کرد. وی چنین فتوا داد: «آن استعمال السبوف و السلاسل و الطبول و الاوقاق و ما یجری الیوم أمثاله فی مواکب العزاء بیوم عاشوراء انما هو محرّم و هو غیر شرعی».^۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی رحمته الله با فراطی گری در عزاداری -

به ویژه اشکالی از آن که باعث وهن اسلام و تشیع می شد - به شدت مخالف کرد و در این راه اشخاص برجسته و بزرگی مانند سید محمد باقر صدر و شهید مطهری با ایشان هم قدم شدند. مقام معظم رهبری نیز در سال های اخیر با این عمل به شدت برخورد کرده و حکم و فتوا به حرمت قمه زدن داده اند. ایشان می فرماید: «من در دو سه سال قبل از این، راجع به قمه زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه نشین است [جمهوری آذربایجان] آشنا بود، می گفت: آن زمان که کمونیست ها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آنجا محو کردند؛ مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند،

سالن های دینی و حسینیه ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستور العمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند. هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن برای آنها یک وسیله تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده می کند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد».^۳

با فرض قبول اینکه این عمل یک نوع آیین سنتی در برخی از اقوام برای عزاداری بوده است، با توجه به اینکه در حال حاضر تبلیغات غرب به دنبال نشان دادن چهره های متوحش از اسلام و به طور خاص تشیع است، چرا باید دست به چنین عملی زد؟ چرا زمانی که «مسلمان شیعه Shia Muslim» در جستجوگر گوگل نوشته می شود، اولین و بیشترین تصاویر، مربوط به قمه زنی شیعیان در کشورهای مختلف و حتی قمه زدن کودکان خردسال به دست والدینشان است و زمانی که «مسلمان سنی Sunni Muslim» در همین سایت نوشته شود، تصاویر نماز جماعت و ... به نمایش در می آید؟ این رسانه های تبلیغاتی، شیعیان را مردمانی وحشی نمایش می دهند و به مخاطب خود غیر مستقیم می فهمانند اگر قرار است مسلمان باشی، لااقل شیعه نباش.

آیا عزاداری بدون این عمل امکان ندارد؟ آیا اگر این عمل در ایام سوگواری سیدالشهدا ترک شود، آسیبی به دین و مکتب تشیع وارد می شود؟ کسانی که این عمل را انجام می دهند، آیا نمی توانند به خاطر اسلام و تشیع روی تمایل شخصی خود پاگذارند و زمانی را که صرف این مراسم می کنند، به ضررهای کلان آن ببندیشند؟

پی نوشت

۱. جاسم حسن شبر، ارشاد الخطیب، ص ۴۷-۴۸.
۲. فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۴۲۷.
۳. رک: حسن شبر، تاریخ العراق السیاسی المعاصر، ص ۴۰۲.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم در صحن امام خمینی، مشهد مقدّس رضوی؛ ۱/۸/۱۳۷۶.



سعدی قلندر قلم دلی

محمد درودگری

افصح المتکلمین، شیخ ابو عبدالله مشرف الدین بن مصلح (۶۰۶-۶۹۱ ه.ق)، ملقب به «سعدی شیرازی» از جمله مصادیق اتم و اکمل جمله مشهوری است که خود گفته: «مُشک آن است که ببوید، نه آنکه عطار بگوید». آثار او بی نیاز از ستایش است؛ به ویژه برای فارسی زبانان که او خود از فریباترین و بی همتاترین چهره های ادب پارسی است. او که صاحب و مالک «ترین» ها در انواع و اصفان نظم و نثر پارسی است، چگونه می توان قدری بر قدر او افزود و غباری از چهره آثار او برداشت؟ آفتاب را همه می بینند، چه حاجت به شرح و بیان؟ به راستی که باید لب فروبست و کلام را به استاد کلام سپرد.^۱

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید؟

سعدی را شاعر «سهل و ممتنع هانا امیده اند. سهل است، زیرا همگان آنچه را نگاشته در می یابند و مرور زمان تاکنون نتوانسته است حلاوت، تازگی و شادابی آثار او را زائل کند. ممتنع است، چرا که دیگران نتوانسته اند چون او بنگارند. نوشتن از سعدی و برای سعدی نیز این گونه است. سهل است به جهت آنکه بر قله ایستاده است و هر کس حتی به قدر گذر از کوهپایه آن، نکته می یابد و بهانه دارد برای ستایش او. ممتنع است؛ زیرا دست کس به بلندای قله هنر او نمی رسد که اشرافی حاصل کند و تمامی جوانب هنر او را جمع بندی کند. قاعده نیز این است که: «معرف باید اجلی از معرف باشد». در این یادداشت مختصر سعی بر رسیدن به این وسوسه است که نام ما نیز در حاشیه ای از ستایشگران سعدی بزرگ نگاشته شود.

هر که را بر بساط بنشیند

واجب آمد به خدمتش بر خاست^۲

از سعدی جان، سه اثر گران قدر برای مردمان جهان به یادگار مانده است: غزلیات، بوستان و گلستان. ویژگی های هر یک به این قرار است:

غزلیات

غزل قالب رایج و غالب و قله هنر زبانی ادب پارسی است. قدر، مقام و قدرت زبان هر کدام از شاعران کلاسیک زبان فارسی با تبحر و مهارت در سرایش در این قالب آزموده می شود. جنابان

حافظ و مولوی که هر کدام از دیگر قله های ادبیات ایران و جهان اند نیز در قالب غزل، هنر خود را به اثبات رسانده اند. مجموعه غزل های عاشقانه و عارفانه جناب ایشان که پژوهشگران شمار آن را بیش از هفتصد قطعه دانسته اند، چون گلستان و بوستان جناب سعدی، از یک سو در بر گیرنده معارف بلند و مضامین عالی است و از سوی دیگر، واجد ویژگی های هنری زبان است. چنان که مستشرق ادب پژوه پارسی، یان ریپکا فصل مختص به سعدی را در سیر تاریخ ادبیات ایران به نام «سعدی، اعتلای غزل» نامیده است.

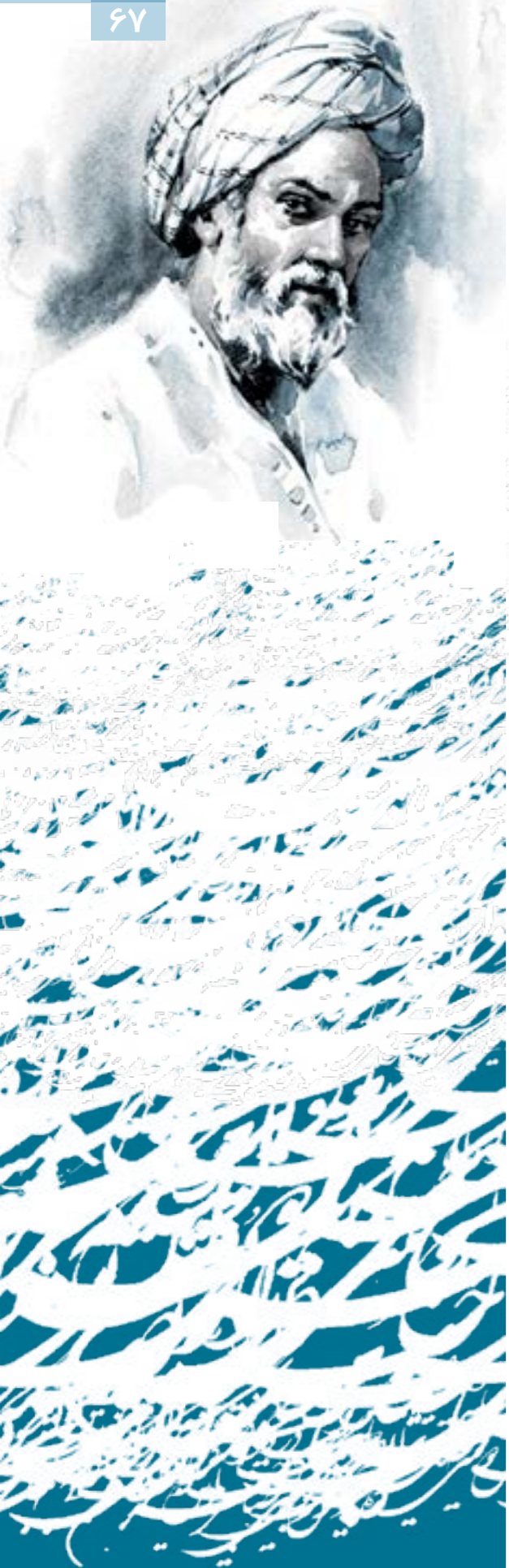
الطاف حسین حالی - نویسنده و منتقد هندی - نیز به هفت دلیل غزل سعدی را یگانه و ممتاز می شمارد: ۱. هماهنگی صورت موزون و محتوا؛ ۲. بیان بدون تصنع؛ ۳. قدرت تجسم معانی؛ ۴. تأثیر بسیار به واسطه استفاده از استعاره و مجاز؛ ۵. سادگی دل انگیز اشعار؛ ۶. بیان عشق عرفانی در کسوت عشق خاکی؛ ۷. طعن به ریاکاران و محتسبان. ویژگی هایی که هر کدام بعدها در آثار دیگران مشاهده شد و میران سنجش زیبایی شعر و غزل فارسی قرار گرفت. عاشقانه ها و شوریدگی های سعدی را باید در غزلیات او جست. به جهان خرم از آنم که جهان خرم از او است عاشقم بر همه عالم که همه عالم از او است^۳

گلستان

سعدی کتاب گلستان را که مشتمل بر نظم و نثر است، در دوره پختگی و سال های پایانی عمر خود نوشته است، به شهادت این ابیات از دیباچه آن: «هر دم از عمر می رود نفسی / چون نگه می کنم نماند بسی / ای که پنجاه رفت و در خوابی / مگر این پنج روز را دریابی». استاد غلامحسین یوسفی، مصحح بوستان و گلستان، در مقدمه ای که بر گلستان نوشته است، می آورد: «آنچه در گلستان بیش از هر چیز جلب نظر می کند، تجربه های فراوان و متنوع سعدی است در زندگانی». گلستان کتاب زندگی است؛ زندگی از زبان حکیم و استاد سخن و اخلاقی که سرد و گرم روزگار چشیده و در مجال کوتاهی به شیوایی و شیرینی، درس های جاودانی به بشر داده است.

بوستان

بوستان، دیگر کتاب اخلاقی سعدی است که





هنر

نزد حکیمان است و بس

نگاهی اجمالی به زندگی علمی و ادبی مرحوم «آقاعلی مدرس زنوزی»

محمد درویشگری

درآمد

سعدی به ما موخت میان حرف خوب زدن و خوب حرف زدن فرق است؛ آنجا که به قاری بدصدا نهیب زد:

گر تو بدین نمط خوانی

ببری رونق مسلمانی

سخن حق هم اگر به شیوه‌ای خشک و زمخت بیان شود، بر مخاطب حرجی نیست اگر آن را نپذیرد و چه بسا سخنان ناحقی که در قالب‌های دل‌نشین عرضه شده و همچنان برای آنان در میان مردمان تقاضا وجود دارد. در این میان آنانی مورد ستایش و تقدیرند که حرف خوب بزنند و آن حرف خوب را به خوبی بیان کنند. هر چه این دو هنر به هم نزدیک‌تر، به ثواب و سعادت نزدیک‌تر. شاید راه این باشد که عالمان یک گام به سوی هنر و هنرمندان یک گام به سوی علم بردارند.

با گذشت زمان و تخصصی شدن انواع علوم و مشاغل و اصناف، به مرور شاهد این هستیم که کسانی صرفاً به قالب هنر توجه کرده‌اند و دانستن را وظیفه خود نمی‌دانند. به عقیده اینان هنر صرفاً برای هنر است، نه موضوعی علمی و اخلاقی. از سوی دیگر محصل هر حوزه‌ای از دانش نیز خود را بی‌نیاز از توانایی بیان دانش خود می‌داند. ز مزهٔ محبت که روزگاری شرط لازم معلمی بود، کم‌کم از حوزهٔ کار عالمان و

معلمان فاصله گرفت و به طور مثال محقق دانش اخلاق، وظیفهٔ خود را صرفاً نگارش مقاله و کتابی فاخر در موضوع اخلاقی مورد بحث خود می‌داند.

بانگاهی اجمالی به فهرست نام‌های ماندگار بر دفتر تاریخ علم و فرهنگ، در یک تقسیم‌بندی فرضی، به دو دسته برمی‌خوریم: ۱. عالمان خوش‌سخن؛ ۲. خوش‌سخنان عالم. در دسته اول می‌توان از خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بوعلی، حکیم ملاصدرا و دیگران و دیگران نام برد که در کنار آثار فاخر و دقیق علمی، سخنان هنرمندانه نیز دارند و به توانایی‌های هنری زبان زمانه خویش آگاهند. در دسته دوم می‌توان فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ را نام برد که ضمن اینکه در اوج قلهٔ بیان قرار داشتند، عالمان و حکیمان زمانه خویش نیز بوده‌اند و متناسب با ذوق خود از گوهرهای درخشان عرفان و اخلاق و تاریخ بهره‌ها برده‌اند.

حکیم مؤسس

بادر نظر گرفتن این مقدمه و با قصد اینکه نمی‌خواهم به طور مفصل به بررسی پیوند ناگسستنی علم و هنر بپردازم، در این مجال کوتاه می‌خواهم سراغ آقا علی مدرس زنوزی از حکیمان بنام قرن گذشته بروم. آقا علی مدرس در کنار شخصیت‌هایی چون

حکیم الهی قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه، از فیلسوفان متأخر حکمت اسلامی و مؤسسان حلقهٔ تهران در حکمت و فلسفهٔ اسلامی است. وی در سال ۱۲۳۴ در اصفهان دیده به جهان گشود و تحصیلاتش را نزد پدر آغاز کرد که خود از عالمان زمانه بود. بعد از مدتی برای فراگیری فقه و اصول به عتبات و سپس به تهران رفت و دوباره به اصفهان رجعت کرد. بعد از بهره‌گیری از مجالس میرزا حسن نوری برای فراگیری علوم عقلی از محضر ملا آقای قزوینی به قزوین رفت. به عبارت دیگر در هر کجا سر چشمه‌ای سراغ می‌گرفت، برای تحصیل آن بدانجا می‌شتافت تا اینکه در پایان دوره تحصیل در تهران سکونت یافت.

در بار قاجار از ایشان برای آموزش حکمت به ولی عهد دعوت کرد و آقا علی مدرس زنوزی چند سالی در ارک دارالخلافه و سپس تا پایان عمر در مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) به تدریس علوم عقلی همت گمارد. ایشان را به نام «آقا علی حکیم» هم خوانده‌اند و از آنجا که ابتکارات متعدد فلسفی داشته‌او را «حکیم مؤسس» نیز لقب داده‌اند. آقا علی حکیم شاگردان و آثار مکتوب بسیار داشته است. از شاگردانشان می‌توان شیخ محمدباقر اصطهباناتی، شیخ حیدرقلی نهاوندی و شیخ علی نوری را نام برد. از آثارش نیز می‌توان به

کتاب‌های زیر اشاره کرد:

– بدایع الحکم، در پاسخ شش مسئلهٔ غامضهٔ معقولیه که نواب عماد الدوله بدیع الملک میرزا – از نوادگان فتحعلی شاه قاجار – از او استفسار نموده است.

– سیبیل الرشاد فی اثبات المعاد (رساله‌ای در اثبات معاد جسمانی).

– النفس کل القوی.

– مقدمه ترجمه و شرح اسرار الآیات صدر المتأهلین که به تقاضای ناصرالدین شاه در اواخر حیاتش به آن پرداخته بود و ناتمام ماند و چندین و چند تعلیقه و رسالهٔ دیگر. سرانجام آقا علی مدرس زنوزی در ۱۷ ذی‌قعدة سال ۱۳۰۷ هـ.ق، دار فانی را وداع گفت. مرقد ایشان در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی است.

حکیم هنرمند

جناب «آقاعلی مدرس زنوزی» از جمله مصادیق آن دست‌آورد عالمانی است که به تحصیل و تدریس اکتفا نکرده و در نزدیک شدن علم و هنر که همانا شناخت راه صحیح و نشان دادن آن است، گام مؤثری برداشته است. از او اشعاری در دست است که نشان از ذوق سلیم و بیان لطیفش دارد. اشعار این حکیم متاله بیشتر رنگ و بوی حکمی و فلسفی دارد و پندآموز و پر مغز است و سرشار از ارادت به اهل بیت و ائمه گرامی است. متناسب با مجال این یادداشت، چند نمونه از اشعار ایشان را

تقدیم می‌کنم:

آینهٔ حق نما است، جلوه رخسار یار

عقدۀ مشکل گشا است، حلقهٔ گیسوی دوست

سلسله‌ها، حلقه‌ها، کاش به حلقم زند

سلسله گر زلف یار، حلقه اگر موی دوست

■ خواهی اگر به طور دل، حق بینی

در نار مقید، آب مطلق بینی

ز آینهٔ دل غبار باطل بزدای

تا ذات علی به چشم حق بینی

■ یک جلوه نموده حق و یک جذبۀ نمود

از جلوه وجود داد از جذبۀ ربود

آن جلوه محمد است و آن جلوه علی است

زین رو به وجود این دو شد بود و نبود

■ نه آن چنان به خیال اندری که در همه عمر

فراغتی ز تو بینم که خویشتن نگرم

■ بیاصافی مرآت بین که من رخ دوست

در او ببینم و مرآت نیست در نظرم

■ نرگش مست تو تا باده پرستی کندا

هر چه هستی، همه چون چشم تو مستی کندا

شد ز یک نقطه عیان از دهننت سر و چود

نیستی بین که بیان، نکتش هستی کندا



۱. بیان ریپیکا و دیگران، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهایی، ص ۳۵۱.
 ۲. گلستان، حکایت ۲۹.
 ۳. غزلیات، غزل ۱۲۴.
- کتاب‌نامه
۱. سعدی، مصلح بن عبدالله، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ویرایش دوم، چاپ نهم ۱۳۸۷، تهران: انتشارات خوارزمی.
 ۲. ———، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، ۱۳۸۱، تهران: انتشارات خوارزمی.
 ۳. ———، غزلیات، براساس چاپ‌های محمدعلی فروغی و حبیب یغمایی، تصحیح و توضیح کاظم برگ‌نیسی، چاپ نخست، تهران، انتشارات فکرروز، ۱۳۸۰.
 ۴. موحّد، ضیاء، سعدی، چاپ سوم تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸.
 ۵. بیان ریپیکا و دیگران، تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه)، ترجمه عیسی شهایی، چاپ سوم، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
 ۶. حالی، الطاف حسین، حیات سعدی، ترجمه سید نصرالله سروش، بنگاه دانش، تهران، ۱۳۱۶.



فلسفه باطعم طنز

نقد فیلم ساکن طبقه و سطر

مرضیه عیوضی



شهاب حسینی برای جامعه امروز ما چهره‌های شناخته شده است؛ البته نام کامل وی سیدشهاب‌الدین حسینی تنکابنی است. چهره معصوم و دلنشین این بازیگر از وی شخصیتی ساخته که در بیشتر فیلم‌های ارزشی جایگاه خود را پیدا می‌کند. مخاطبان تلویزیون هنوز هم بازی وی در نقش شهید بابایی یا نقش آفرینی بسیار موفق وی در سریال مدار صفر درجه را به یاد دارند. مخاطبان سینما نیز همیشه از دو یا سه فیلمی که بر روی پرده سینما می‌بینند، یک بار نام شهاب حسینی را بر تیتراژ فیلم مشاهده می‌کنند. «او کار خود را با تئاتر دانشجویی و سپس گویندگی در رادیو آغاز کرد و سپس

در برنامه‌ای به نام اکسیژن در تلویزیون ظاهر شد. حسینی در چند برنامه دیگر هم مانند برپا برپا، به رنگ صبح، و سایه روشن به عنوان مجری حضور داشت و با سریال پس از باران پا به عرصه بازیگری گذاشت.^۱ پس از آن بود که در هشت سریال دیگر و ۴۴ فیلم سینمایی جلوی دوربین رفت. واکنش پنجم، زهر عسل، شمعی در باد، الهه زیگورات، قتل آن لاین، پیشنهاد پنجاه میلیونی، بچه‌های ابدی، ایستگاه بهشت، در باره‌الی و جدایی نادر از سیمین، جزء فیلم‌های سینمایی بوده که وی در آنها ایفای نقش نموده است. سیدشهاب‌الدین حسینی به همراه چند تن از دوستانش و همچنین برادرش سیدمهدی حسینی، گروه موسیقی هفت را تأسیس کرده است. تاکنون چهار مجموعه آهنگ از این گروه منتشر شده که شهاب حسینی در آلبوم یک و دو به دکلمه پرداخته و در آلبوم سه و چهار خوانندگی کرده است.

اما او این بار وارد عرصه کارگردانی شده است؛ عرصه‌ای که همواره در کنار بازیگری است و در همان حوالی تعریف می‌شود؛ اما به نوعی دنیایی مجزا از بازیگری محسوب می‌شود. شهاب حسینی در فیلم جدیدش با نام ساکن طبقه وسط سعی کرده تا حد امکان، هم از نظر بازی و هم از نظر کارگردانی متفاوت ظاهر شود و از منظر فیلم‌نامه نیز ورودش به دنیای کارگردانی، مانند بازیگری، ثمره‌ای مثبت برای خود و هنر هفتم داشته باشد.

ساکن طبقه وسط در مورد نویسنده جوانی است که وارد یک ساختمان سه طبقه می‌شود و طبقه میانی این ساختمان را جهت سکونت انتخاب می‌کند و در آن خانه با اتفاقات جالب و عجیبی روبه‌رو می‌شود. شهاب حسینی در این فیلم نقش‌های متفاوتی را ایفا کرده است؛ از مولانا و شیخ صنعان تا سهروردی. حسینی در جایگاه این شخصیت‌ها یک سفر را طی می‌کند و همین نکته یکی از نوآوری‌های فیلم به شمار می‌آید. وی برای اولین بار در تاریخ سینما در یک ساخته سینمایی، در ۳۸ نقش مختلف ظاهر شده و حتی شایعاتی در خصوص ثبت این رکورد در کتاب رکوردهای جهانی پخش شده است. بسیاری از منتقدین سینما ساکن طبقه وسط را ساخته‌ای طنز با دست‌مایه‌های فلسفی دانسته‌اند؛ اما با دیدن این فیلم باید گفت فیلمی است فلسفی که چاشنی طنز نیز به آن



افزوده شده است.

مضمون و محتوای ساکن طبقه وسط تا حدود زیادی همراه با فلسفه و عرفان است که سعی شده با چاشنی طنز از خشکی فلسفی اش زوده شود و مخاطبی را که برای سرگرمی به سینما آمده، به سمت خمیازه‌هایی که در سالن ما بسیار معمول است، نکشاند. ساکن طبقه وسط درباره زندگی انسان سخن می‌گوید و در صدد نشان دادن جایگاه زندگی انسان در جهان هستی است. این موضوع به گونه‌ای زیبا و درخور، به وسیله فیلم‌نامه‌ای قوی در ژانر اجتماعی به مخاطب عرضه شده است و همین نکته که این فیلم را فیلمی طنز با دست‌مایه‌های فلسفی دانسته‌اند، نشان می‌دهد که فیلم در پنهان کردن ریشه فلسفی خود در حد مطلوبی موفق بوده است.

شخصیت اول داستان ساکن طبقه وسط، همان گونه که از نام فیلم پیدا است و می‌توان حدس زد، در طبقه میانی یک آپارتمان ساکن شده است. او اهل تفکر است و برای عملی کردن ذهنیاتش دست به قلم هم می‌برد. وی دائماً با خود کلنجار می‌رود و همین کلنجارها پازل محتوای فیلم را تکمیل نموده است. گاهی تفکراتی اخلاقی دارد و گهگاه اندیشه‌ای فلسفی به سراغش می‌آید و لحظه‌ای دیگر اعتقادات او است که سرخط خبری تفکراتش می‌شود. تفکرات مختلف شخصیت اول داستان این ایده را به ذهن متبادر می‌کند که علت تنوع این افکار آن است که



کارگردان می‌خواهد آن قدر با مخاطب تماس برقرار کند تا سرانجام مخاطب با وی هم‌ذات‌پنداری کند.

چیزی که می‌توان در این فیلم آن را تا حدودی نوآوری به حساب آورد، ارائه تکه‌های فلسفی به مخاطب از طریق قالب طنز اجتماعی است. دهنمکی نیز در خصوص دفاع مقدس با همین نگاه مخاطبان را به وجد آورد. این کار توجه به مخاطبان عام سینما و ساختن فیلم برای آنها است. حسینی خود در این باره می‌گوید: امروز مخاطب با انبوه اطلاعاتی که هر روز از رسانه‌های مختلف برای وی پخش می‌شود، مواجه است. از طرفی دیگر سینمای دنیا را پیگیری می‌کند؛ اما این پیگیری توسط سینماگران وجود ندارد.

وی با انتقاد از کسانی که مخاطب عام را کم‌ارزش می‌دانند، گفت: مخاطب عام هرگز به معنی کسی که بی‌سواد است، نیست؛ بلکه مخاطبی است که کارش و شغلش ربطی به سینما ندارد.^۲

در پایان گفتنی است که در روزگاری که به قول شهاب حسینی «سینماگر ایرانی از مخاطب عقب افتاده است»^۳ این فیلم ارزش دیدن را دارد.

پی‌نوشت

۱. به نقل از دایره‌المعارف اینترنتی ویکی‌پدیا؛ ذیل عنوان شهاب حسینی.
۲. خبرگزاری ایلنا؛ ۱۹/۰۷/۱۳۹۳.
۳. همان.

فرم نظر سنجی

ماهنامه مسجد شماره ۱۷۹

خواننده محترم!
اهتمام شما در تکمیل این فرم و ارسال نظرات خود، قطعاً نشان راه ما در طریق ارتقای همه‌جانبه نشریه خواهد بود.
برای ارسال فرم، تنها آن را از نشریه جدا کرده، بدون پاکت پستی و الصاق تمپر، در صندوق پست بپندازید.

نام و نام خانوادگی :

آدرس منزل :

پست الکترونیکی :

مشخصات محل خدمت (مسجد) :

نام مسجد تحت مدیریت :

آدرس پستی :

تلفن تماس :

در صورتی که مسجد دارای وب سایت و یا پایگاه اطلاع رسانی مجازی است آدرس پایگاه را قید نمایید:

تهران صندوق پستی ۱۳۱۸۵/۱۹۷۷

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۱۳۱۸۹/۱۹۷ پرداخت شده است

لطفاً پس از تکمیل فرم آن را به داخل صندوق پست بیندازید

از زبان دوست

معرفی کتاب «مطلع عشق»

علی صادقی سرشت



شبستان
کتابخانه مسجد



بدون همدیگر نمی‌پسندیدشان! لحظه پیوندشان فرا رسید؛ اکنون این دو مروریدمی خواهند در یک صدف قرار گیرند آن هم بنا بر خواست و رضای صاحب دل‌ها. دو

دست را یکی می‌کنند تا با دستی بلندتر بتوانند به معبود نزدیک‌تر شوند.

«این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر. چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. «الرجال قوامون علی النساء» معنایش این نیست که زن باید در همه امور تابع شوهر باشد؛ نه! یا مثل برخی از این اروپا نندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم که زن باید همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد؛ این هم غلط است. بالاخره دو تاشریک و رفیق هستید؛ یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جازن کوتاه بیاید. یکی اینجا از خواست و سلیقه خود بگذرد، دیگری در جای

دیگر، تا بتوانید با یکدیگر زندگی کنید». «وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه اینکه زحمتش کمتر است؛ شاید زحمتش بیشتر هم باشد. او هم برای اینکه این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد؛ چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می‌کند، کدبانوست؛ یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست. برخی فکر می‌کنند که اگر زنی مثلاً کارش عبارت شد از همان کار منزل، این اهانت به زن است؛ نه! هیچ اهانت نیست. بلکه مهم‌ترین کار برای زن این است که زندگی را سرپا نگه دارد. بعضی از کارهای خانه خیلی سخت است. بچه‌داری از آن کارهای سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، در مقابل بچه‌داری در واقع آسان است. بچه‌درای هنر خیلی بزرگی است.» «ما به مردها همیشه سفارش می‌کنیم وقتی کار دارند، اشتغال دارند، از خانه و زندگی قهر نکنند. ما معمولاً به کسانی که برای شان مقدور است، سفارش می‌کنیم ظهرها را بروند با زن و بچه‌شان باشند. در محیط خانوادگی، غذایشان را بخورند،

یک ساعتی با هم باشند و بعد بیایند دنبال کارشان. باز حتماً در زمان مناسب، اول شب بروند بچه‌ها را ببینند، ملاقات خانوادگی حقیقی داشته باشند». توفیق نصیب برخی از جوانان ایرانی شد تا عقد ازدواجشان توسط مقام معظم رهبری خوانده شود. ایشان در هنگام اجرای این مراسم پربرکت، عروس و دامادهای عزیز را با توصیه‌هایی گران قدر بهره‌مند می‌سازند. حجت‌الاسلام محمدجواد حاج علی‌اکبری این سخنان گهربار را فصل‌بندی کرده و در کتابی با نام «مطلع عشق» گردآورده است. این کتاب در انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران از چاپ بیستم هم گذشته است. هر چند این کتاب با محوریت عروس و دامادها گردآوری شده است، اما مطمئن هستیم با نگاهی به فهرست آن متوجه خواهید شد که رهنمودهای آن برای همه خانواده‌ها راهگشا و جذاب است. امیدوارم زندگی شما همیشه مطلقاً از عشق و صفا باشد.

آدرس ملی کتاب: الف ۱۳۸۷ م ۹۳/۱۶۹۲/ DSR



| سطح علمی مطالب | منبر | رواق | محراب | شبستان |
|----------------|----------|------|-------|--------|
| عالی | خیلی خوب | خوب | متوسط | ضعیف |
| عالی | خیلی خوب | خوب | متوسط | ضعیف |
| عالی | خیلی خوب | خوب | متوسط | ضعیف |
| عالی | خیلی خوب | خوب | متوسط | ضعیف |

| سطح کاربردی مطالب | منبر | رواق | محراب | شبستان |
|-------------------|------|------|-------|--------|
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |

| حجم مطالب در هر سرویس | منبر | رواق | محراب | شبستان |
|-----------------------|------|------|-------|--------|
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |

| نوع موضوعات و عناوین در هر سرویس | منبر | رواق | محراب | شبستان |
|----------------------------------|------|------|-------|--------|
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |
| خیلی زیاد | زیاد | زیاد | متوسط | کم |

| برداشتن به چه موضوعاتی را در شماره بعد پیشنهاد می‌کنید | اجتماعی | سیاسی | فرهنگی | ترویجی | مهارتی |
|---|---|--|---|-------------------------|--------|
| بیکبری کدام مطلب از سرویس های چهارگانه نشریه را در شماره بعدی لازم می‌دانید | اجتماعی <td>سیاسی <td>فرهنگی <td>ترویجی <td>مهارتی </td></td></td></td> | سیاسی <td>فرهنگی <td>ترویجی <td>مهارتی </td></td></td> | فرهنگی <td>ترویجی <td>مهارتی </td></td> | ترویجی <td>مهارتی </td> | مهارتی |

| سیک نوشتاری و ویرایش مطالب | عالی | خیلی خوب | خوب | متوسط | ضعیف |
|--------------------------------------|---|---|-----------------------------------|----------------------|------|
| صفحه‌آرایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ | عالی <td>خیلی خوب <td>خوب <td>متوسط <td>ضعیف </td></td></td></td> | خیلی خوب <td>خوب <td>متوسط <td>ضعیف </td></td></td> | خوب <td>متوسط <td>ضعیف </td></td> | متوسط <td>ضعیف </td> | ضعیف |

| طراحی روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده‌اند؟ | خیلی زیاد | زیاد | متوسط | کم |
|--|---------------|------------------|--------------|----|
| مسابقه پیامکی (با جایزه) | بهترین مقاله: | بهترین طرح صفحه: | بهترین تیتر: | |